دوم تواریخ

سلیمان پادشاه می‌شود ۹۷۰ ق.م.	معبد ساخته می‌شود ۹۵۹ـ۹۶۶ ق.م.	حکومت تجزیه می‌شود ۹۳۰ ق.م.	آسا پادشاه یهودا می‌شود ۹۱۰ ق.م.	یهوشافاط پادشاه یهودا می‌شود ۸۷۲ ق.م.	اخاب در جنگ کشته می‌شود ۸۵۳ ق.م.	عتلیا تاج و تخت را غصب می‌کند ۸۴۱ ق.م.	عزیا پادشاه یهودا می‌شود ۷۹۲ ق.م.

آمار حیاتی:

هدف:
نشان دادن معیار خدا در مجازات پادشاهان، به‌منظور متحد کردن دوباره قوم در پرستش واقعی یهوه. پادشاهان درستکار یهودا و اصلاحات مذهبی انجام‌شده در زمان سلطنت آنها بر جسته می‌شود، و گناهان پادشاهان شرور برملا می‌گردد.

نویسنده:
مطابق روایات یهود: عزرا

مخاطبین:
همه قوم اسرائیل

تاریخ نگارش:
تقریباً ۴۳۰ ق.م؛ رخدادهای ثبت‌شده از زمان شروع سلطنت سلیمان (۹۷۰ ق.م.) آغاز می‌شود و تا شروع اسارت در بابل (۵۸۶ ق.م.) پایان می‌یابد.

زمان وقوع رویدادها:
دوم تواریخ شبیه اول و دوم پادشاهان می‌باشد و در حکم تفسیری است بر آنها. اول و دوم تواریخ در اصل یک کتاب بوده است. این کتاب بعد از تبعید با دید کهانتی نوشته شده، و اهمیت معبد و اصلاحات مذهبی در یهودا را برجسته کرده است. در این کتاب به حکومت شمالی، یعنی اسرائیل، عملاً توجهی نشده است.

آیه کلیدی:
«اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده،

صدای قرار گرفتن اسلاید در پروژکتور به گوش می‌رسد و بلافاصله تصویری از یک بت را به ما نشان می‌دهند. سخنران توضیح می‌دهد که «این بت که از سنگ ساخته شده است، هر روز مورد پرستش قرار می‌گرفت. مردم روزگاران گذشته معتقد بودند که این بت محصول فراوان و سلامتی کودکان را تضمین می‌کند.» ما با لبخندی تحقیرآمیز، از جهل آنها تعجب می‌کنیم. چطور کسی می‌توانست یک شیء را بپرستد؟ بت فقط خرافات است! سپس به خانه باز می‌گردیم، نزد بتهای خود، یعنی ثروت، مقام، یا خیلی چیزهای دیگر. هر چه که جای خدا را در دلمان بگیرد، آن بت ما است و آن را می‌پرستیم، حتی اگر با زبانمان این را نگوییم.

تجربه ما شبیه تجربه قوم اسرائیل است. خدا اسرائیل را بر گزیده بود تا نماینده او بر روی زمین باشد. اما اسرائیلی‌ها بارها حقیقت و نیز دعوت خود را فراموش کردند و مانند اقوام همسایه کورکورانه و به خطا به‌دنبال بتها رفتند. سپس خدا به‌واسطه انبیا و کاهنان و حتی مجازات، ایشان را بسوی خود باز می‌گرداند. کتاب دوم تواریخ به شرح تاریخ چرکین و فسادآلود پادشاهان بت‌پرست یهودا می‌پردازد. گاه‌به‌گاه پادشاهانی خوب در یهودا ظهور می‌کنند و برای مدتی اصلاحاتی صورت می‌بخشند، اما زوال فزاینده ادامه می‌یابد و سرانجام به هرج و مرج و هلاکت و اسارت منجر می‌شود.

نویسنده کتاب با یادآوری گذشته قوم، می‌کوشد ایشان را دوباره بسوی خدا باز گرداند. سعادت آنها تنها با پیروی از خدا میسر بود! با خواندن کتاب دوم تواریخ، تصویر روشنی از تاریخ یهودا به دست خواهید آورد (تاریخ اسرائیل، یعنی حکومت شمالی، عملاً نادیده گرفته شده است)، و نتایج غم‌انگیز بت‌پرستی را خواهید دید. از گذشته درس عبرت بگیرید: تصمیم بگیرید که از هر بتی در زندگی خود خلاص شوید و تنها خدا را بپرستید.

کتاب دوم تواریخ ادامه اول تواریخ است. سلیمان، پسر داود، طی مراسمی پرشکوه، سلطنت خود را آغاز می‌کند. او معبد باشکوه خدا را در اورشلیم بنا می‌کند، و به این ترتیب به آخرین آرزو و خواسته پدرش جامه عمل می‌پوشاند (فصل‌های ۲ـ۵). سلیمان از ۴۰ سال سلطنت موفقیت‌آمیز و توأم با صلح برخوردار می‌شود که او را شهره جهان می‌سازد. بعد از وفات سلیمان، پسرش رحبعام سلطنت را به دست می‌گیرد، اما فقدان تجربه او باعث تجزیه حکومت می‌شود.

در یهودا، تعداد پادشاهان خوب معدود و تعداد پادشاهان شرور بسیار است. نویسنده تواریخ با صداقت، موفقیت‌ها و شکستهای آنها را ثبت می‌کند و نشان می‌دهد که چطور هر پادشاه برای رسیدن به موفقیت، معیارهای خدا را پیاده می‌کند. مسلماً پادشاه خوب از قوانین خدا اطاعت می‌کند، مکان‌های بت‌پرستی را نابود می‌سازد، و هیچ نوع پیمان اتحاد با اقوام خدانشناس نمی‌بندد. پادشاهان خوب یهودا اینها هستند: آسا، یهوشافاط، عزیا، حزقیا، و یوشیا. از بین پادشاهان شرور یهودا، آحاز و منسی احتمالاً

اسرائیل (حکومت شمالی) سقوط می‌کند ۷۲۲ ق.م.	حزقیا پادشاه یهودا می‌شود ۷۱۵ ق.م.	سنخاریب حزقیا را به ستوه می‌آورد ۷۰۱ ق.م.	یوشیا پادشاه می‌شود ۶۴۰ ق.م.	کتاب تورات پیدا می‌شود ۶۲۲ ق.م.	یهودا (حکومت جنوبی) سقوط می‌کند ۵۸۶ ق.م.	فرمان کوروش ۵۳۸ ق.م.

گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم» (۱۴:۷).

شخصیت‌های مهم:
سلیمان، ملکه سبا، رحبعام، آسا، یهوشافاط، یهورام، یوآش، عزیا، آحاز، حزقیا، منسی، یوشیا

مکان‌های مهم:
اورشلیم، معبد

جنبه‌های خاص:
گزارش مشروحی از ساخت معبد را در بر دارد.

بدترین آنها هستند. عاقبت، قوم شکست می‌خورد و به اسارت برده می‌شود، و معبد ویران می‌گردد.

هدف نویسنده این بود که بعد از اسارت، قوم اسرائیل را دوباره در پرستش واقعی خدا با هم متحد سازد. او گذشته ملت را به آنها یادآوری می‌کند. او پیغام خود را به روشنی از طریق یکی از معروف‌ترین آیه‌های کتاب‌مقدس به گوش همگان می‌رساند: «اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده، گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم» (۱۴:۷). وقتی دوم تواریخ را می‌خوانید، به صدای خدا گوش دهید و از او اطاعت کنید؛ اجازه دهید او شما را لمس کند تا از نجات و شفا برخوردار شوید.

تقسیم‌بندی کلی:

الف ـ سلطنت سلیمان (۱:۱ تا ۳۱:۹)
۱ـ سلیمان از خدا طلب حکمت می‌کند
۲- سلیمان معبد را می‌سازد
۳ـ سلیمان معبد را وقف می‌کند
۴ـ ثروت و حکمت سلیمان

سلیمان در اداره کشور و تجارت به موفقیت‌های زیادی دست یافت، اما مهم‌تر از همه، او مردی بود که خدا برای بنای معبد باشکوه به‌کار گرفت. این بنای زیبا مرکز مذهبی قوم بود. معبد مظهری بود از اتحاد همه قبایل، حضور خدا در بین آنها، و دعوت بزرگی که داشتند. حتی اگر در زندگی به موفقیت‌های بزرگ دست بیابیم، اما هیچگاه نباید خدمت به خدا و قوم او را از یاد ببریم. فراموش نکنیم که انسان خیلی زود می‌تواند اولویت‌های زندگی را از یاد ببرد یا دید نادرستی در مورد آن بیابد.

ب ـ حکومت یهودا (۱:۱۰ تا ۲۳:۳۶)
۱ـ قوم اسرائیل تجزیه می‌شود
۲ـ تاریخ ارتداد و اصلاحات
۳ـ یهودا به بابل تبعید می‌شود

در طول سلطنت ۲۰ پادشاه، ملت یهودا بین اطاعت و نااطاعتی از خدا در نوسان بود. رابطه پادشاهِ وقت با خدا تعیین‌کننده وضعیت روحانی ملت و مجازات شدن یا نشدن ایشان بود. تاریخ زندگی شخصی ما را نیز رابطه ما با خدا تعیین می‌کند. درست همان‌طور که قصور ملت یهودا در توبه موجب اسارت در بابل شد، زندگی ناشایست ما در قبال دعوت بزرگ خدا در نهایت مصیبت و هلاکت را برای ما به‌بار خواهد آورد.

موضوع‌های مهم

موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
معبد	معبد مظهر حضور خدا و جایی بود مختص پرستش و دعا. معبد که آن را سلیمان از روی طرحی که خدا به داود داده بود ساخت، مرکز حیات روحانی قوم بود.	وقتی مسیحیان برای عبادت خدا گرد هم جمع می‌شوند، حضور خدا را به طریقی تجربه می‌کنند که در عبادات شخصی میسر نیست، زیرا مسکن خدا قوم او است. بدن مسیح معبد خدا است.
صلح	تا وقتی که سلیمان و نسل او به خدا وفادار بودند، از پیروزی در جنگ، موفقیت در اداره کشور، و صلح با سایر اقوام برخوردار بودند. صلح نتیجه وفاداری به خدا و احکام او بود.	تنها خدا می‌تواند صلح واقعی به ارمغان بیاورد. خدا از هر دشمن، سپاه، یا اتحاد ملی بزرگتر است. درست همان‌طور که وفاداری اسرائیل به خدا کلید صلح و بقای ملی آنها بود، امروز اطاعت ما از خدا به‌طور فردی و ملی برای صلح حیاتی است.
دعـا	بعد از رحلت سلیمان، حکومت داود تجزیه شد. وقتی پادشاهی قوم اسرائیل را به بت‌پرستی می‌کشاند، قوم آسیب می‌دید. وقتی پادشاه و قومش برای رهایی دست دعا بسوی خدا بلند می‌کردند و از راههای گناه‌آلود خود باز می‌گشتند، خدا آنها را رهایی می‌داد.	خدا امروز هم دعاها را مستجاب می‌کند. ما وعده خدا را داریم مبنی بر اینکه اگر خود را فروتن سازیم، او را جستجو کنیم، از گناهان خود دست بر داریم، و دعا کنیم، خدا خواهد شنید و ما را خواهد بخشید.
اصلاحات	با آنکه بت‌پرستی و بی‌عدالتی رواج داشت، بعضی از پادشاهان بسوی خدا باز می‌گشتند و ملت را در انجام اصلاحات رهبری می‌کردند، یعنی عهد ملت را با خدا تجدید کرده، عدالت اجتماعی را اصلاح می‌کردند. این اصلاحات شامل نابودی بتها، اطاعت از شریعت، و احیای کهانت می‌شد.	ما همیشه باید خود را وقف اطاعت از خدا کنیم. ما هرگز به‌واسطه کارهایی که دیگران قبل از ما انجام داده‌اند، ایمن نیستیم. هر نسل از ایمانداران باید از نو خود را وقف انجام اراده خدا در زندگی خود و در اجتماع کند.
فروپاشی ملی	در سال ۵۸۶ ق.م. بابلی‌ها معبد زیبای سلیمان را به‌کلی ویران کردند. پرستش رسمی خدا پایان پذیرفت. اسرائیلی‌ها خدا را ترک کرده بودند. در نتیجه، خدا قومش را مجازات کرد و آنها به اسارت برده شدند.	نااطاعتی ما گرچه همیشه به اندازه نااطاعتی اسرائیل علنی نیست، اما اغلب دیده می‌شود که تعهد ما به خدا سطحی و به‌دور از صداقت است. وقتی فراموش می‌کنیم که تمامی قدرت، حکمت، و ثروت ما از خدا سرچشمه می‌گیرد نه از خودمان، در همان خطر فروپاشی روحانی و اخلاقی قرار می‌گیریم که قوم اسرائیل تجربه کرد.

مکان‌های مهم در دوم تواریخ

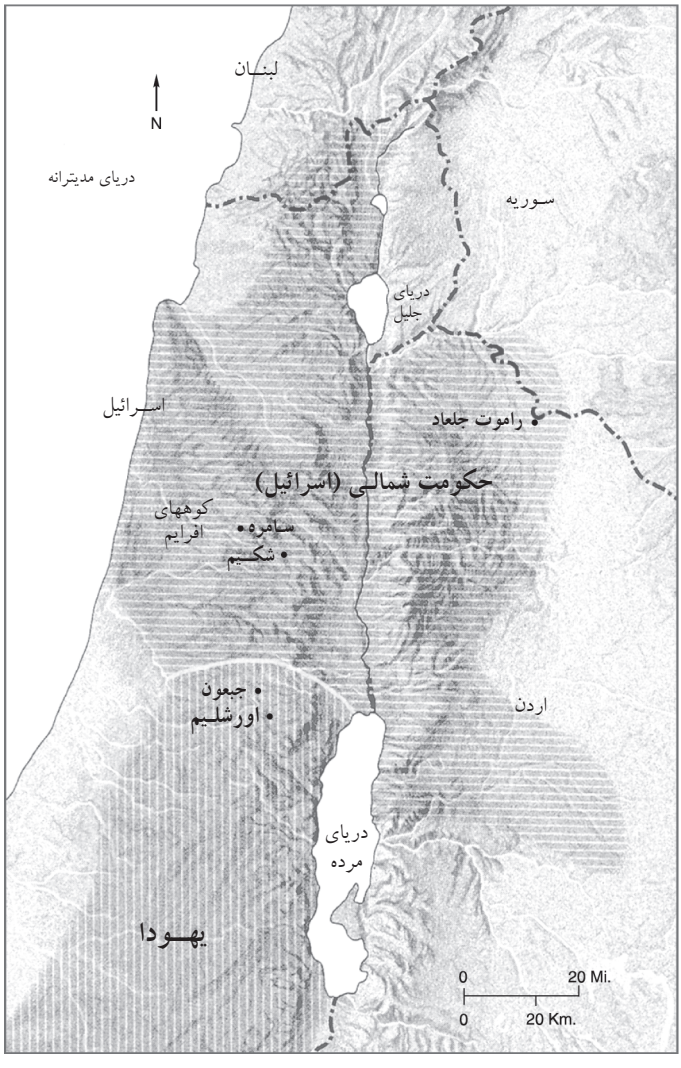

۱ـ جبعون سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل شد. او رهبران قوم را طی مراسمی در جبعون احضار کرد. در اینجا بود که خدا به سلیمان گفت که هر تقاضایی که دوست دارد، از او بکند. سلیمان تقاضای حکمت و معرفت کرد تا بتواند ملت اسرائیل را اداره کند (۱:۱ـ۱۲).

۲ـ اورشلیم بعد از اتمام مراسم در جبعون، سلیمان به پایتخت، یعنی اورشلیم باز گشت. سلطنت او آغازگر دوره‌ای طلایی برای اسرائیل بود. سلیمان نقشه‌های ساخت معبد را که پدرش داود کشیده بود، به اجرا گذاشت. نتیجه کار بنایی بود باشکوه. این بنا مظهر ثروت و حکمت سلیمان بود که شهرت جهانی پیدا کرد (۱:۱۳ـ۹:۳۱).

۳ـ شکیم پس از مرگ سلیمان، پسرش رحبعام آماده تاج‌گذاری در شکیم شد. اما او درخواست مردم مبنی بر سبک کردن بار مالیات و میزان بیگاری را رد کرد و بدینسان باعث شورش شد. همه به جز قبایل یهودا و بنیامین، حاکمیت رحبعام را رد کردند و در شمال سرزمین اسرائیل، حکومتی بر پا نمودند به‌نام اسرائیل. رحبعام در مقام پادشاه حکومت جنوبی یعنی یهودا، به اورشلیم باز گشت (۱۰:۱ـ۱۲:۱۶). بقیه کتاب دوم تواریخ، تاریخ حکومت یهودا را بازگو می‌کند.

۴ـ کوههای افرایم ابیا پادشاه بعدی یهودا شد، و کمی بعد جنگ بین اسرائیل و یهودا در گرفت. وقتی سربازان دو قوم برای جنگ به کوهستان افرایم رسیدند، تعداد سربازان اسرائیل دو برابر یهودا بود. به‌نظر می‌رسید که شکست یهودا حتمی است. اما آنها فریاد کمک بسوی خدا بلند کردند، و خدا به آنها بر اسرائیل پیروزی بخشید. یهودا در تاریخ خود از معدود پادشاهان خداترس برخوردار بود که اصلاحاتی صورت دادند و مردم را بسوی خدا باز گرداند. اما در اسرائیل فقط پادشاهان شرور بر سر کار آمدند (۱۳:۱ـ۲۲).

۵ـ سوریه آسا که پادشاهی خداترس بود، هر نوع نشانه‌ای از بت‌پرستی را از یهودا زدود و عهد مردم را با خدا در اورشلیم تجدید کرد. اما بعشا، پادشاه اسرائیل، قلعه‌ای ساخت تا به‌وسیله آن رفت و آمد به یهودا را کنترل کند. آسا نقره و طلای معبد را برای پادشاه سوریه فرستاد و بر علیه بعشای پادشاه از او درخواست کمک کرد. در نتیجه، خدا بر یهودا خشم گرفت (۱۴:۱ـ۱۴:۱۶).

۶ـ سامره با آنکه یهوشافاط پادشاهی خداترس بود، با شرورترین پادشاه اسرائیل، اخاب، وصلت کرد. پایتخت اخاب، سامره بود. اخاب برای جنگ در راموت جلعاد طلب کمک کرد. یهوشافاط مشورت خواست، اما به‌جای

گوش کردن به سخنان نبی خدا که وعده شکست را داده بود، در جنگ به اخاب کمک کرد (۲۷:۱۸ـ۱:۱۷).

۷ـ راموت جلعاد اتحاد با اسرائیل علیه راموت جلعاد با شکست و مرگ اخاب پایان پذیرفت. یهوشافاط که از این شکست به خود آمده بود، به اورشلیم و بسوی خدا باز گشت. اما پسرش یهورام، پادشاه شروری بود و پسر او، اخزیا نیز همین طور. و تاریخ دوباره تکرار شد. اخزیا با پادشاه اسرائیل، یهورام پیمان اتحاد بست که در راموت جلعاد با سوریه بجنگد. این جنگ به مرگ هر دو پادشاه انجامید (۹:۲۲ـ۲۸:۱۸).

۸ـ اورشلیم بقیه تاریخ یهودا که در دوم تواریخ ثبت شده است، بر اورشلیم متمرکز می‌باشد. بعضی از پادشاهان با وارد کردن بت‌پرستی به جامعه خود، باعث شدند که یهودا مرتکب گناه شود. بقیه پادشاهان، بت‌پرستی را بر چیدند و معبد را بازگشایی و تعمیر کردند. یوشیا، این پادشاه خداترس، کوشید از احکام خدا درست همان طوری که موسی نوشته بود، پیروی کند. علیرغم تأثیرات خوبی که معدود پادشاهان خداترس بر جا گذاشتند، سایر پادشاهان شرور، یهودا را در سرازیری تندی انداختند که پایان آن اشغال کشور به دست امپراطوری بابل بود. معبد سوخت، دیوارهای شهر فرو ریخت، و مردم به بابل تبعید شدند.

الف ـ سلطنت سلیمان (۱:۱ تا ۳۱:۹)

خدا در مقابل درخواست سلیمان، حکمت زیادی به او می‌دهد. او برنامه‌های ساختمانی عظیمی را از جمله معبد که بزرگترین کار او بود، آغاز می‌کند. در جشن وقف معبد، آتش از آسمان نازل می‌شود و جلال خدا معبد را پر می‌سازد. خدا می‌خواهد در میان قومش ساکن باشد و در مرکز زندگی آنان باشد. امروز، بدن ما معبد خدا است، جایی که خدا از طریق روح‌القدس در ما زندگی و بر ما سلطنت می‌کند.

۱ـ سلیمان از خدا طلب حکمت می‌کند

۱ سلیمان، پسر داود پادشاه بر تمام قلمرو اسرائیل مسلط شد زیرا خداوند، خدایش با او بود و به او قدرت بخشیده بود. [۲و۳]او تمام فرماندهان سپاه، مقامات مملکتی و سایر رهبران اسرائیل را احضار کرد تا همراه او به جبعون بروند. در آنجا ایشان را به خیمهٔ عبادت قدیمی که بوسیلهٔ موسی خدمتگزار خدا برپا شده بود، برد. موسی این خیمه را هنگامی ساخت که بنی‌اسرائیل هنوز در بیابان سرگردان بودند. [۴](بعد داود پادشاه، خیمه‌ای دیگر در اورشلیم برپا نمود و صندوق عهد خداوند را از قریت یعاریم به آنجا انتقال داد.) [۵و۶]قربانگاه مفرغی که بصل‌ئیل (پسر اوری، نوهٔ حور) ساخته بود، هنوز جلو خیمهٔ عبادت قرار داشت. سلیمان و کسانی که دعوت شده ودند، جلو قربانگاه جمع شده، خداوند را عبادت کردند و سلیمان برای خداوند هزار قربانی سوختنی تقدیم کرد.

[۷]آن شب خدا به سلیمان ظاهر شد و به او فرمود: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم.»

[۸]سلیمان عرض کرد:«ای خدا، تو به پدرم داود بسیار محبت نشان دادی و حالا

۱:۱
۱پاد ۲:۱۲،۴۶
۱توا ۲۵:۲۹

۲:۱
خرو ۸:۳۶
۱پاد ۴:۳
۱توا ۱:۲۸

۴:۱
۱توا ۲۵:۱۵ـ۲۸

۵:۱
خرو ۹:۳۱ ؛ ۱:۳۸ـ۷
۱پاد ۴:۳

۷:۱
۱پاد ۵:۳ـ۱۴

۸:۱
۱توا ۵:۲۸

۱:۱ کتاب اول تواریخ عمدتاً به زندگی داود پادشاه می‌پردازد، در حالی که کتاب دوم تواریخ به زندگی بقیه پادشاهان یهودا، یعنی حکومت جنوبی می‌پردازد. به اسرائیل، یعنی حکومت شمالی، بسیار کم اشاره می‌شود، زیرا (۱) کتاب تواریخ برای ساکنان یهودا که از اسارت در بابل باز گشته بودند، نوشته شده؛ و (۲) یهودا معرف خاندان داود بود که قرار بود مسیح موعود از آن ظهور کند. در حالی که اسرائیل در اغتشاش و هرج و مرج دائمی و طغیان علیه خدا بسر می‌برد، یهودا حداقل گاه‌به‌گاه تلاشهایی برای متابعت از خدا می‌کرد.

۱:۱ جزئیات بیشتر در مورد رسیدن سلیمان به پادشاهی را می‌توانید در اول پادشاهان فصل‌های ۱و۲ بخوانید. تاریخچه زندگی سلیمان در اول پادشاهان فصل ۳ یافت می‌شود.

۵ـ۲:۱ خیمه عبادت که موسی قرنها پیش آن را ساخت (خروج ۳۵ـ۴۰) با آنکه از آن موقع چندین بار جابه‌جا شده بود، هنوز به فعالیت خود ادامه می‌داد. وقتی سلیمان پادشاه شد، خیمه عبادت در جبعون که شهری در حدود ده کیلومتری شمال غرب اورشلیم واقع بود، قرار داشت. همه اثاثیه خیمه عبادت در جبعون نگه‌داری می‌شد به جز صندوق عهد خدا که داود آن را به اورشلیم منتقل کرده بود (۱تواریخ ۱۳ ؛ ۱۵ ؛ ۱۶) زیرا او می‌خواست صندوق عهد که مظهر حضور خدا بود، در شهری باشد که او در آنجا بر مردم سلطنت می‌کند. تا قبل از آنکه سلیمان معبد را در اورشلیم بسازد، خیمه عبادت که در جبعون بود، مرکز اصلی مذهب محسوب می‌شد.

هم تاج و تخت او را به من بخشیده‌ای [۹]و مرا پادشاه قومی ساخته‌ای که مثل غبار زمین بی‌شمارند. پس به وعده‌ای که به پدرم داود دادی وفا کن [۱۰]و به من حکمت و معرفت ببخش تا بتوانم این مردم را اداره کنم، زیرا کیست که بتواند این قوم عظیم تو را اداره کند؟»

۹:۱ پیدا ۱۶:۱۳ ؛ ۱۷:۲۲ ۲سمو ۱۲:۷ـ۱۶

۱۰:۱ ۲سمو ۲:۵

[۱۱]خداوند فرمود: «حال که بزرگترین آرزوی تو این است، و تو خواهان ثروت و افتخار و طول عمر نبودی و مرگ دشمنانت را از من نخواستی، بلکه خواستی به تو حکمت و بصیرت ببخشم تا قوم مرا رهبری و اداره کنی، [۱۲]پس من هم، حکمت و بصیرتی را که درخواست نمودی به تو می‌دهم. در ضمن چنان ثروت و افتخاری به تو می‌بخشم که هیچ پادشاهی تا به حال آن را نداشته و بعد از این نیز نخواهد داشت.» [۱۳]بنابراین سلیمان از خیمهٔ عبادت بالای تپهٔ جبعون به زیر آمد و به اورشلیم بازگشت تا بر قوم اسرائیل فرمانروایی کند.

۱۲:۱ ۱توا ۲۵:۲۹ ۲توا ۲۲:۹

۱۳:۱ ۲توا ۳:۱

[۱۴]سلیمان هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار اسب داشت که برخی را در پایتخت و بقیه را در شهرهای دیگر نگه می‌داشت. [۱۵]در روزگار سلیمان، نقره و طلا در اورشلیم مثل ریگ بیابان فراوان بود! و الوارهای گرانقیمت سرو، مانند چوب معمولی مصرف می‌شد! [۱۶]اسبهای سلیمان را از مصر و قیلیقیه

۱۴:۱ ۱پاد ۲۶:۴ ؛ ۱۹:۹ ؛ ۲۹-۲۶:۱۰

۱۰:۱ حکمت یعنی توانایی اتخاذ تصمیمات خوب بر اساس تشخیص و قضاوت درست. معرفت در این آیه، اشاره دارد بر یافتن راه حل عملی برای حل و فصل مسائل روزانه. سلیمان از حکمت و معرفت خود نه تنها برای ساخت معبد که طرح و نقشه‌اش از پدرش بود استفاده کرد، بلکه از آن برای رشد اقتصادی کشورش نیز بهره گرفت.

۱۰:۱ پیشنهاد خدا به سلیمان فوق از تصور است: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم» (۷:۱). اما سلیمان نیاز قومش را در اولویت قرار می‌دهد و به‌جای درخواست ثروت، از خدا طلب حکمت می‌کند. او تشخیص داد که حکمت می‌تواند با ارزش‌ترین امتیاز برای پادشاه باشد. او بعدها نوشت: «ارزش حکمت از جواهرات بیشتر است و آن را نمی‌توان با هیچ گنجی مقایسه کرد» (امثال ۱۵:۳). همان حکمتی که به سلیمان داده شد، برای شما هم باارزش است زیرا همان خدا آن را به شما می‌بخشد. ما چطور می‌توانیم حکمت بیاموزیم؟ اول، باید از خدا بطلبیم زیرا او «خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می‌فرماید» (یعقوب ۵:۱). دوم، باید خود را وقف مطالعه کلام خدا که منبع حکمت الهی است بکنیم و آن را در زندگی خود به کار بندیم (برای کسب، اطلاعات بیشتر درباره حکمت سلیمان، توضیحات مربوط به ۱پادشاهان ۶:۳ـ۹ و ۱۰:۳ را بخوانید).

۱۱:۱و۱۲ سلیمان می‌توانست همه چیز داشته باشد، اما حکمت را درخواست کرد تا بر قوم سلطنت کند. ترتیب اولویت‌های سلیمان در نزد خدا پسندیده آمد و به او ثروت، و افتخار نیز داد. عیسی نیز درباره اولویت‌ها سخن گفت. او فرمود که وقتی خدا را در اولویت زندگی خود قرار دهیم، هر چیزی که واقعاً به آن نیاز داشته باشیم، برآورده خواهد شد (متی ۳۳:۶). این، تضمین نمی‌کند که ما مانند سلیمان ثروتمند و مشهور خواهیم شد، بلکه بدان معنا است که وقتی از روی حکمت خدا را در اولویت قرار می‌دهیم، حکمتی که او به ما می‌دهد، ما را قادر خواهد ساخت که زندگی پرباری داشته باشیم.

۱۲:۱ ثروت سلیمان عظیم بود. در این مورد خاص، ثروت مظهر برکت خدا در زندگی او بود و در حکم پاداشی بود در مقابل درخواست او برای حکمت. عیسی که همان مسیح موعود است، آمد تا به وعده خدا به داود مبنی بر دادن سلطنت ابدی به او، جامه عمل بپوشاند. امتیازات روحانی سلطنت عیسی حتی با عظمت‌تر از امتیازات مادی سلطنت سلیمان است. حکمتی که عیسی می‌دهد ابدی است و چیزی هرگز نمی‌تواند این گنج را از شخص بگیرد، در حالی که حکمت سلیمان محدود بود و ثروتش عاقبت از بین رفت.

می‌آوردند و تاجران سلیمان همه را یکجا به قیمت‌های عمده می‌خریدند.
[۱۷]قیمت یک عرابهٔ مصری ششصد مثقال نقره و قیمت یک اسب، صد و پنجاه مثقال نقره بود. آنها همچنین اسبهای اضافی را به پادشاهان حیتی و سوری می‌فروختند.

۲ـ سلیمان معبد را می‌سازد

سلیمان تصمیم به ساخت معبد می‌گیرد

۲ سلیمان تصمیم گرفت خانه‌ای برای عبادت خداوند و قصری برای خودش بسازد. [۲]این کار احتیاج به هفتاد هزار کارگر، هشتاد هزار سنگتراش و سه هزار و ششصد سرکارگر داشت. [۳]سلیمان قاصدی را با این پیام نزد حیرام، پادشاه صور فرستاد: «همانطور که برای پدرم داود چوب سرو فرستادی تا قصر خود را بسازد، برای من هم بفرست. [۴]در نظر دارم خانه‌ای برای عبادت خداوند، خدای خود بسازم تا در آن مکان مقدس در حضور خداوند بخور خوشبو بسوزانیم و نان مقدس را بطور مرتب در خانهٔ

۱:۲
۱پاد ۵:۵
۲:۲
۱پاد ۵:۱۵و۱۶
۲توا ۲:۱۸
۳:۲
۱پاد ۵:۲ـ۱۱
۱توا ۱:۱۴
۴:۲
خرو ۲۵:۳۰ ؛ ۲۹:۳۸ـ۴۲ ؛ ۳۰:۷
اعد ۲۸:۹و۱۰

۱:۲ داود از خدا خواسته بود که به او اجازه دهد تا معبدی برایش بسازد (۲سموئیل ۷)، اما خدا درخواست او را رد کرد زیرا داود در جنگ، خون زیادی ریخته بود. اما خدا به داود اجازه داد تا نقشه ساخت معبد را تهیه کند و تدارک ساخت آن را ببیند (۱تواریخ ۲۳ـ۲۶ ؛ ۲۸:۱۱ـ۱۳). داود زمینی را که قرار بود معبد در آن ساخته شود، خریداری کرد (۲سموئیل ۲۴:۱۸ـ۲۵ ؛ ۱تواریخ ۲۲:۱)، بیشتر مصالح را جمع‌آوری کرد (۱تواریخ ۲۲:۱۴ـ۱۷)، و نقشه و طرح معبد را از خدا گرفت (۱تواریخ ۲۸:۱۱و۱۲). این مسؤولیت سلیمان بود که این نقشه‌ها را در عمل پیاده کند. کار او با تدارک جامعی که پدرش برای این کار انجام داده بود، آسانتر شد. اگر نسل پیشین برای نسل بعدی قدم بر دارد، کار خدا می‌تواند جلو بیفتد.

۴:۲ جشن فرصتی است برای شادی کردن؛ و به خاطر آوردن نیکویی خدا به قومش قطعاً دلیلی برای شادی کردن بود. خدا می‌خواست قوم اسرائیل مناسبت‌های خاصی را به‌طور مرتب جشن بگیرد، چون مردم بسیار فراموشکار بودند و بسیار سریع به سایر خدایان متوسل می‌شدند. در کلیسا ما از جشنها برای یادآوری نیکویی خدا بهره می‌گیریم. از آنجا که ما نیز حافظه بدی داریم، عید میلاد (کریسمس)، عید قیام (عید پاک)، و سایر مناسبت‌های دیگر تعیین شد تا به ما کمک کند به یاد بیاوریم خدا برای قومش چه کاری انجام داده است. ما با شکرگزاری از خدا به‌خاطر کاری که در گذشته انجام داده است، در این جشنها شرکت می‌جوییم. جشن و سرور همراه با شکرگزاری، شور و نشاط را به زندگی روحانی ما می‌افزاید.

۴:۲ـ۶،۱۱و۱۲ با آنکه حیرام پادشاه یکی از دوستان و از متحدین داود و سلیمان بود، اما پادشاه قومی بود که خدایان متعدد و مختلفی را می‌پرستیدند. حیرام خوشحال بود از اینکه برای ساخت معبد مصالح می‌فرستد، و هم داود و هم سلیمان از این فرصت برای شهادت درباره خدای حقیقی استفاده کردند.

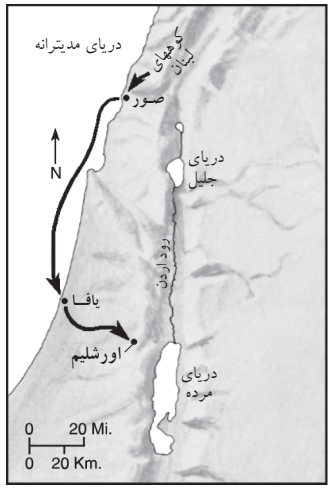

امکانات دریایی برای خانه خدا
سلیمان از حیرام، پادشاه صور درخواست کرد که برای کمک به بنای خانه خدا در اورشلیم، مصالح و افراد ماهر در اختیار او قرار دهد. طرح این بود که درختان سرو را در کوههای لبنان ببرند و آنها را بر دریا شناور سازند و به یافا برسانند، و از آنجا از راه زمین، از کوتاهترین و سهل‌ترین راه به اورشلیم بیاورند.

خدا بگذاریم و هر روز صبح و عصر و روزهای سَبَت و در جشنهای ماه نو و
سایر عیدهای خداوند، خدایمان در آنجا قربانی تقدیم کنیم زیرا این حکم خدا
به قوم اسرائیل است. ۵می‌خواهم برای خدا خانهٔ بزرگی بسازم، زیرا خدای ما
از جمیع خدایان بزرگتر است. ۶اما چه کسی می‌تواند خانه‌ای که شایستهٔ او
باشد، بسازد؟ حتی آسمانها نیز گنجایش او را ندارند! من کیستم که برای او
خانه‌ای بسازم؟ این مکانی که می‌سازم فقط عبادتگاهی خواهد بود که در آن
برای عبادت او بخور بسوزانیم.
۷«پس صنعتگر ماهری برایم بفرست که زرگری، نقره‌کاری و فلزکاری
بداند و در بافتن پارچه‌های ارغوانی، قرمز و آبی ماهر باشد. در ضمن، او باید
حکاکی نیز بداند تا در کنار صنعتگران یهودا و اورشلیم که پدرم داود آنها را
برگزیده، کار کند. ۸همچنین چوبهای سرو، صنوبر و صندل از جنگلهای لبنان
برای من بفرست، زیرا افراد تو در بریدن چوب ماهر هستند و مردان من هم
به ایشان کمک خواهند کرد. ۹مقدار زیادی چوب لازم است، چون خانه‌ای
که می‌خواهم بسازم بسیار بزرگ و با شکوه است. ۱۰من دو هزار تن گندم و
دو هزار تن جو، چهارصد هزار لیتر شراب و چهارصد هزار لیتر روغن زیتون
به چوب‌بران تو خواهم داد.»
۱۱حیرام پادشاه در جواب سلیمان چنین نوشت: «چون خداوند قوم خود را
دوست دارد به همین جهت تو را پادشاه آنها کرده است. ۱۲خداوند، خدای
اسرائیل را که آفرینندهٔ آسمان و زمین است شکر و سپاس باد که چنین پسر
دانا و هوشیار و فهمیده‌ای به داود داده تا عبادتگاهی برای خداوند و قصری
برای خود بسازد.
۱۳«من صنعتگر پدرم، حورام را می‌فرستم. او مردی دانا و با استعداد است.
۱۴مادرش یهودی و از قبیلهٔ دان است و پدرش اهل صور می‌باشد. او در
زرگری و نقره‌کاری و فلزکاری بسیار ماهر است. در ضمن در سنگتراشی و
نجاری و نساجی سررشته دارد. در حکاکی تجربهٔ زیادی دارد و از عهدهٔ انجام

۵:۲ خرو ۱۱:۱۵ ۱توا ۲۵:۱۶
۶:۲ ۱پاد ۲۷:۸ ۲توا ۱۸:۶
۷:۲ خرو ۵.۳:۳۱ ۱توا ۱۵:۲۲ ۲توا ۱۳:۲و۱۴
۸:۲ ۲توا ۱۰:۹و۱۱
۱۱:۲ ۱پاد ۹:۱۰ ۲توا ۸:۹
۱۲:۲ ۲توا ۱:۲ مز ۶:۳۳ ؛ ۲۵:۱۰۲
۱۴:۲ ۱پاد ۱۴:۷

۷:۲ چرا از صنعتگران بیگانه استفاده شد؟ اسرائیلی‌ها دانش زیادی در زمینه کشاورزی داشتند، اما چیز زیادی درباره فلزکاری نمی‌دانستند. از این رو کسانی را پیدا کردند که در این زمینه متخصص بودند. به کار گرفتن کارشناسان غیرمذهبی برای کار خدا، گناه نیست. خدا همه مهارت‌های ذاتی را بنا به انتخاب خود تقسیم می‌کند. او به همه استعدادهایی می‌بخشد، چه مسیحی و چه غیر مسیحی. وقتی ما پیمانکاران غیر مذهبی را به کار می‌گیریم تا ساختمان کلیسای ما را بسازند یا آن را تعمیر کنند، با این کار اذعان می‌داریم که خدا عطایا را با سخاوت به همه می‌بخشد. در این بین ما نیز شاید فرصتی به دست آوریم تا درباره خدا با کارگران سخن بگوییم.

۹و۸:۲ سرزمین اسرائیل چوب زیادی نداشت. اما لبنان که سرزمین کوچکی در کنار دریا بود، برخی از بهترین جنگلهای درخت سرو را در خاورمیانه داشت. در عوض، لبنان مقادیر زیادی خوراکی از اسرائیل وارد کرد. بدین ترتیب دو پادشاه قراردادی تجاری با هم بستند که برای هر دو قوم نفع داشت.

۱۳:۲ خدا برای پیشبرد اهداف خود استعدادهای ذاتی را به همه مردم می‌بخشد. ما نمی‌دانیم که آیا حورام به

هر طرحی بر می‌آید. او با صنعتگران تو و آنانی که سرور من داود تعیین
کرده، کار خواهد کرد. [۱۵]پس گندم، جو، روغن زیتون و شرابی را که وعده
داده‌ای، بفرست. [۱۶]ما نیز از کوه‌های لبنان بقدر احتیاج الوار تهیه خواهیم کرد
و آنها را به هم بسته، به آب می‌اندازیم و از کنار دریا بطور شناور به یافا
می‌آوریم. از آنجا تو می‌توانی آنها را تحویل گرفته، به اورشلیم ببری.»
[۱۷]در این هنگام سلیمان تمام بیگانه‌های اسرائیل را سرشماری کرد؛ تعداد آنها
۱۵۳٫۶۰۰ نفر بود. (این سرشماری غیر از سرشماری بود که داود به عمل
آورده بود.) [۱۸]سلیمان ۷۰٫۰۰۰ نفر از آنها را برای حمل بار، ۸۰٫۰۰۰ نفر را
برای تراشیدن سنگ در کوهستان و ۳٫۶۰۰ نفر را بعنوان سر کارگر تعیین
کرد.

۱۵:۲ ۲تو ۲ ۱۰:۲
۱۶:۲ ۱پاد ۵ ۸:۵و۹
۱۸:۲ ۱تو ۲۲ ۲:۲۲ ۲تو ۲ ۲:۲

ساخت معبد شروع می‌شود

۳ سلیمان کار ساختن خانهٔ خداوند را شروع کرد. محل آن در اورشلیم
روی کوه موریا بود، یعنی همان زمین خرمنکوبی ارونهٔ یبوسی که
در آن خداوند به داود پادشاه، پدر سلیمان، ظاهر شد و داود آنجا را برای
خانهٔ خدا در نظر گرفت. [۲]کار ساختمان خانهٔ خدا در روز دوم ماه دوم از سال
چهارم سلطنت سلیمان پادشاه آغاز شد.
[۳]زیر بنای خانهٔ خدا به طول شصت و به عرض بیست ذراع بود. [۴]ایوان جلو
ساختمان نیز به پهنای بیست ذراع و به بلندی صد و بیست ذراع ساخته شد.
دیوارهای داخل آن روکش طلا داشت.
[۵]تالار اصلی خانهٔ خدا را با چوب صنوبر پوشاندند، سپس روی آن طلا کشیده،

۱:۳ ۱پاد ۶ ۱:۶ ۱تو ۲۱ ۱۸:۲۱
۴:۳ ۱پاد ۶ ۳:۶
۵:۳ ۱پاد ۶ ۱۷:۶

خدا خدمت کرد یا نه (او نیمه یهودی بود)، اما می‌دانیم که خدا عطایی به او داده بود تا وظیفه‌ای را که بر عهده داشت، انجام دهد.

۱۷:۲و۱۸ چرا سلیمان بیگانگان را مجبور کرد که به‌صورت برده در اسرائیل زندگی کنند؟ این بیگانگان از نسل اقوام بت‌پرست بودند که در زمان یوشع آنها را از کشور بیرون رانده بودند (یوشع ۹:۲۳ـ۲۷؛ داوران ۱:۲۱ـ۳۳؛ ۱پادشاهان ۹:۲۰و۲۱). کتاب‌مقدس قوانین خاصی در مورد رفتار منصفانه با برده‌ها دارد (لاویان ۲۵:۳۹ـ۵۵)، از این رو سلیمان با آنها برخورد بی‌رحمانه‌ای مثل برخورد سایر اقوام با برده‌ها، نداشت. آنها از نسل مردمان شروری بودند که تصور می‌رفت به خاصر شرارتشان بسیار پیشتر از آن نابود شده باشند. اقدام سلیمان احتمالاً همیشگی نبود، بلکه فقط در مدت ساخت معبد مجبور به اتخاذ این اقدامات شد.

۱:۳ سلیمان معبدی دائمی بر کوه موریا ساخت تا جایگزین خیمه عبادت شود که قابل حمل بود (و تا این زمان در جبعون بود). خیمه عبادت در تمام مدتی که اسرائیل در بیابان بود، همراه آنها بود. در ضمن کوه موریا همان جایی بود که ابراهیم می‌رفت تا اسحاق را برای خدا قربانی کند (پیدایش ۲۲:۱–۱۸). داود این زمین را زمانی که زمین خرمنکوبی بود، خرید (نگاه کنید به ۲سموئیل ۲۴:۱۵ـ۲۵ و توضیحات مربوط به ۱تواریخ ۲۲:۱).

۱:۳ چرا معبد این همه مجلل ساخته شد؟ با آنکه کسی نمی‌تواند خانه‌ای بسازد که شایسته خدا باشد (۲:۶)، مقرر بود که این معبد بهترین بنایی باشد که انسان قادر به ساختن آن بود. نظارت و صنعتگری به خودی خود نوعی عبادت است. اگر چه کلیسایی ساده، مکان مناسبی برای عبادت و ملاقات با خداوند است، ساختن مکانی زیبا برای عبادت هم کار اشتباهی نیست.

بر آن نقشهای درختان خرما و حلقه‌های زنجیر منبت کاری کردند. ۶سنگهای قیمتی زیبا روی دیوارها کار گذاشته شد تا بر شکوه و زیبایی آن بیفزاید.
۷:۳ ۱پاد ۶:۲۰ـ۲۲و۲۹ـ۳۵ طلای بکار رفته از بهترین طلای فروایم بود. ۷تمام دیوارها، تیرهای سقف، درها، و آستانه‌های خانهٔ خدا را با طلا پوشانیدند و روی دیوارها تصاویر فرشتگان حکاکی کردند.
۸:۳ خرو ۳۳:۲۶ ۱پاد ۶:۱۶ ۸در داخل خانهٔ خدا، اتاقی برای قدس‌الاقداس ساخته شد. طول و عرض این اتاق هر کدام بیست ذراع بود. بیش از بیست تن طلای ناب برای پوشاندن دیوارهای آن بکار رفت. ۹حدود ششصد گرم میخ طلا در آن مصرف شد. بالاخانه‌ها نیز با طلا پوشانده شد.
۹:۳ ۱توا ۱۱:۲۸
۱۰:۳ ۱پاد ۲۳:۶ـ۲۸ ۱۰سلیمان در قدس‌الاقداس، دو مجسمهٔ فرشته ساخت و آنها را با طلا پوشاند. ۱۱و۱۲و۱۳آنها با بالهای گسترده ایستاده بودند و صورتشان بطرف بیرون بود و نوک دو بال آنها بهم می‌رسید و نوک بالهای دیگرشان تا دیوارهای دو طرف قدس‌الاقداس کشیده می‌شد. طول هر یک از بالهای فرشتگان پنج ذراع و مجموع طول بالهای آنها بیست ذراع بود. ۱۴پردهٔ قدس‌الاقداس از کتان نازک به
۱۴:۳ خرو ۳۱:۲۶ رنگهای آبی، ارغوانی و قرمز تهیه شده و با نقش فرشتگان تزیین شده بود.
۱۵:۳ ۱پاد ۱۵:۷ـ۲۰ ۱۵سلیمان جلو خانه خدا دو ستون ساخت، که طول آنها سی و پنج ذراع بود و روی هر کدام یک سرستون به طول پنج ذراع قرار داشت. ۱۶او رشته‌هایی از زنجیر، مانند زنجیرهایی که در قدس‌الاقداس بود، ساخت و آنها را با صد
۱۷:۳ ۱پاد ۲۱:۷ انار مفرغی که به زنجیرها متصل شده بودند، بر سر ستونها گذاشت. ۱۷سپس ستونها را جلو خانهٔ خدا، یکی در طرف راست و دیگری در سمت چپ برپا نمود. نام ستون طرف راست را یاکین و ستون سمت چپ را بوعز گذاشت.

کار ماهرانه حورام

۱:۴ خرو ۱:۲۷و۲ ۲پاد ۱۴:۱۶ **۴** سلیمان پادشاه یک قربانگاه مفرغی ساخت به طول بیست ذراع، عرض بیست ذراع و بلندی ده ذراع. ۲سپس یک حوض گرد از مفرغ
۲:۴ ۱پاد ۲۳:۷ـ۲۶ درست کرد که عمق آن پنج ذراع، قطرش ده ذراع و محیطش سی ذراع بود. ۳برکناره‌های لبهٔ حوض دو ردیف نقش‌هایی بشکل گاو (در هر ذراع ده نقش) قرار داشتند. این نقش‌ها با خود حوض قالبگیری شده بود. ۴این حوض بر پشت دوازده مجسمهٔ گاو قرار داشت. سر گاوها بطرف بیرون بود: سه گاو رو به شمال، سه گاو رو به جنوب، سه گاو رو به مغرب و سه گاو رو به مشرق. ۵ضخامت دیوارهٔ حوض به پهنای کف دست بود. لبهٔ آن به شکل
۵:۴ ۱پاد ۲۶:۷ جام بود و مانند گلبرگ سوسن بطرف بیرون باز می‌شد. گنجایش آن بیش از شصت هزار لیتر بود.

۶:۴ ۱پاد ۷:۳۸و ۴۰
۶ده حوضچه نیز ساخته شد پنج عدد در طرف شمال خانهٔ خدا و پنج عدد در طرف جنوب آن. از آب این حوضچه‌ها برای شستن قطعه‌های بدن حیوان قربانی که می‌بایست روی قربانگاه سوزانده شود استفاده می‌شد. کاهنان برای شستن خود از آب حوضچه‌ها استفاده نمی‌کردند، بلکه با آب حوض خود را می‌شستند.

۷:۴ ۱پاد ۴۹:۷
۷ده چراغدان طلا مطابق طرح، ساخته شد و در خانهٔ خدا قرار گرفت. چراغدانها را در دو دستهٔ پنج‌تایی روبروی هم، بطرف شمال و جنوب، نهادند. ۸همچنین ده میز ساختند و پنج عدد از آنها را در طرف شمال و پنج عدد دیگر را در سمت جنوب خانهٔ خدا قرار دادند. صد کاسهٔ طلا نیز درست کردند. ۹سپس یک حیاط داخلی برای کاهنان و یک حیاط بیرونی ساخته شد و درهای بین آنها را با مفرغ پوشانیدند. ۱۰حوض در گوشهٔ جنوب شرقی خانهٔ خدا بود.

۹:۴ ۱پاد ۳۶:۶

۱۰:۴ ۱پاد ۳۹:۷

۱۱حورام سطلها، خاک اندازها و کاسه‌های مربوط به قربانی‌ها را هم ساخت.
سرانجام حورام این کارهای مربوط به خانهٔ خدا را که سلیمان پادشاه برای او تعیین کرده بود، به پایان رسانید. اشیایی که او ساخت عبارت بودند از:

۱۲:۴ ۱پاد ۷:۱۴،۲۰،۲۷_۴۳ ۲توا ۲:۱۳
۱۲-۱۶دو ستون،
دو سر ستون کاسه مانند برای ستونها،
دو رشته زنجیر روی سر ستونها،
چهار صد انار مفرغی برای دو رشته زنجیر (یعنی برای هر رشته زنجیر سر ستون، دویست انار که در دو ردیف قرار داشتند)،
میزها و حوضچه‌های روی آنها،
حوض بزرگ با دوازده گاو مفرغی زیر آن،
سطلها، خاک اندازها و چنگک‌های مخصوصِ آویزان کردن گوشت قربانی‌ها.
حورام، این صنعتگر ماهر، تمام اشیاء خانهٔ خداوند را از مفرغ صیقلی برای

۶:۴ چرا همه چیز در معبد در چنین مقیاس بزرگی ساخته شد؟ اندازه‌های بزرگ و تعداد زیاد از هر چیز ضروری بود تا ارائه خدمت به جماعت هزاران نفری که برای اعیادی مانند عید پسح به زیارت می‌آمدند، عملی باشد (۱۳:۳۰). تعدد قربانی‌هایی که روزانه تقدیم می‌شد (۶:۵)، تجهیزات زیادی را طلب می‌کرد.

۷:۴ حورام به‌دقت مطابق دستورالعمل‌های خدا عمل کرد و نتایج چشمگیری گرفت. وقتی خدا دستورالعمل‌های خاصی می‌دهد، آنها را باید مو به مو اجرا کرد. زمانی هست که باید خلاق باشیم و نظرات خود را به‌کار بندیم، اما با این کار نباید چیزی بر احکام خدا اضافه کنیم یا تغییری در آنها صورت دهیم، یا کارمان با دستوری که خدا در کتاب‌مقدس به ما داده، مخالف باشد. اگر به‌دقت در پی حفظ دستورالعمل‌های خدا نیستید، تعجب نکنید که در زندگی روحانی خود ثمرات ناچیزی به دست می‌آورید.

۱۶_۱۱:۴ حوضچه‌ها، حوض‌ها، چنگکهای مخصوص آویزان کردن گوشت قربانی، خاک‌اندازها، همه وسایلی هستند برای عبادت که برای ما ناآشنا می‌باشند. اگر چه وسایلی که ما از آنها برای عبادت استفاده می‌کنیم تغییر کرده، هدف عبادت همان است و آن جلال دادن خدا و ستایش او است. ما هرگز نباید عبادت خدا را با وسایلی که از آنها در عبادت او استفاده می‌کنیم، اشتباه بگیریم.

سلیمان پادشاه ساخت. [۱۷]به دستور سلیمان این اشیاء در دشت اردن که بین سوکوت و صرده قرار داشت قالب‌ریزی شده بود. [۱۸]مقدار مفرغی که استعمال شد، بی‌اندازه زیاد بود و نمی‌شد آن را وزن کرد!
[۱۹]در ضمن به دستور سلیمان وسایلی از طلای خالص برای خانهٔ خدا ساخته شد. این وسایل عبارت بودند از: قربانگاه، میز نان مقدس، [۲۰و۲۱]چرغدانها با نقش‌های گل و چراغهای روی آنها که مطابق طرح می‌بایست روبروی قدس‌الاقداس قرار می‌گرفت، انبرک‌ها، [۲۲]انبرها، کاسه‌ها، قاشق‌ها و آتش دانها. در ضمن درهای خانهٔ خدا یعنی درهای اصلی و درهای قدس‌الاقداس نیز از طلای خالص بود.

۱۷:۴ ۱پاد ۴۷:۷
۲۰:۴ خرو ۳۱:۲۵ـ۳۷

اطاعت دقیق	نام شخص	دستور خدا	نااطاعتی	نتیجه
سلیمان و کارگرانش به‌دقت از دستورالعمل‌های خدا پیروی کردند (۷:۴). در نتیجه، خدا کار معبد را برکت داد و تمام جزئیات با موفقیت به انجام رسید. اینجا، چند نمونه آورده‌ایم از (۱) افرادی در کتاب‌مقدس که به‌دقت از دستورات خدا متابعت نکردند و (۲) نتایجی که متعاقب آن به دست آوردند. اطاعت همراه با بی‌میلی مقبول نخواهد افتاد.	آدم و حوا	از میوه درخت شناخت نیک و بد مخورید (پیدایش ۱۶:۲و۱۷).	شیطان آنها را وسوسه کرد و آنها از میوه آن درخت خوردند (پیدایش ۱:۳ـ۶).	آنها از باغ عدن رانده شدند، درد و مرگ بر همه انسان‌ها حاکم شد (پیدایش ۲۴:۳ ؛ رومیان ۱۲:۵).
	ناداب و ابیهو	آتش قربانی باید از منبع مناسبی تأمین می‌شد (لاویان ۱۲:۶و۱۳).	آنها برای قربانی خود از آتش نامقدس استفاده کردند (لاویان ۱:۱۰).	آنها مردند (لاویان ۲:۱۰).
	موسی	«به این صخره بگویید که آب خود را جاری سازد» (اعداد ۸:۲۰).	او به صخره گفت، اما علاوه بر این با عصا به آن زد (اعداد ۱۱:۲۰).	اجازه ورود به سرزمین موعود از او گرفته شد (اعداد ۱۲:۲۰).
	شائول	عمالیقی‌های شرور را کاملاً نابود کنید (۱سموئیل ۳:۱۵).	او از کشتن پادشاه عمالیقی‌ها صرفنظر کرد و قسمتی از غنائم جنگی را نگاه داشت (۱سموئیل ۸:۱۵و۹).	خدا قول داد که به سلطنت او پایان دهد (۱سموئیل ۱۶:۱۵ـ۲۶).
	عُزا	تنها کاهن می‌تواند به وسایل مقدس خیمه عبادت دست بزند (اعداد ۱۵:۴).	او به صندوق عهد خدا دست زد (۲سموئیل ۶:۶).	او در دم مرد (۲سموئیل ۷:۶).
	عُزیا	تنها کاهنان می‌توانستند بر مذبح خیمه اجتماع یا معبد بخور بسوزانند (اعداد ۳۹:۱۶و۴۰ ؛ ۷:۱۸).	او وارد جایگاه مقدس معبد شد، یعنی جایی که فقط کاهنان اجازه داشتند بروند (۲تواریخ ۱۶:۲۶ـ۱۸).	او جذام گرفت (۲تواریخ ۱۹:۲۶).

۲۲:۴ همه این جزئیات درباره معبد توجه قوم اسرائیل را به امور عبادتی نشان می‌داد (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱:۳). از این گذشته، این جزئیات برای خوانندگان اولیه دوم تواریخ، یعنی کسانی که بعد از ویرانی معبد سلیمان به دست بابلی‌ها، معبد جدیدی در جای اول آن می‌ساختند (عزرا ۸:۳ـ۱۵:۶)، در حکم کتاب مبانی بود (۲پادشاهان ۲۵).

۵ وقتی کارهای خانهٔ خداوند تمام شد، سلیمان، طلا و نقره و تمام ظرفهایی
را که پدرش داود وقف خانهٔ خدا کرده بود به خزانهٔ خانهٔ خدا آورد.

۳ـ سلیمان معبد را وقف می‌کند
صندوق عهد به معبد منتقل می‌شود

۲:۵ ۱پاد ۸:۱ـ۹ ۲توا ۱:۴ ۲آنگاه سلیمان پادشاه، تمام سران قبایل و طوایف قوم اسرائیل را به اورشلیم دعوت کرد تا صندوق عهد خداوند را که در صهیون، شهر داود بود به خانهٔ خدا بیاورند. ۳همهٔ آنها در روزهای عید خیمه‌ها در ماه هفتم در اورشلیم جمع شدند. ۴و۵آنگاه کاهنان و لاویان صندوق عهد و خیمهٔ عبادت را با تمام ظروف مقدسی که در آن بود، به خانهٔ خدا آوردند. ۶آنوقت سلیمان پادشاه و تمام بنی‌اسرائیل در برابر صندوق عهد خداوند جمع شدند و آنقدر گاو و گوسفند قربانی کردند که نمی‌شد حساب کرد!
۷سپس کاهنان، صندوق عهد را به درون قدس‌الاقداس خانهٔ خداوند بردند

۱:۵ (به بعد) چرا در عهدعتیق اینقدر زیاد بر معبد تأکید می‌شود؟
(۱) ***معبد مظهر اقتدار مذهبی بود.*** خدا از طریق معبد پرستش را در اورشلیم متمرکز ساخت تا یقین حاصل کند که اعتقادات درست طی نسل‌ها دست‌نخورده باقی خواهد ماند.
(۲) ***معبد مظهر قدوسیت خدا بود.*** فضای زیبای معبد احترام به خدا و ترس از او را در بیننده به‌وجود می‌آورد؛ در معبد بود که انبیا بسیاری از رؤیاهای بزرگ را دیدند.
(۳) ***معبد مظهر عهد خدا با اسرائیل بود.*** معبد موجب می‌شد که مردم به‌جای توجه به دلاوریهای پادشاه، بر شریعت خدا متمرکز باشند (لوح‌های ده فرمان در معبد نگهداری می‌شد). معبد جایی بود که خدا به‌طور خاص بر قومش آشکار می‌شد.
(۴) ***معبد مظهر بخشش بود.*** نما و اثاثیه معبد و مراسمی که در آن برگزار می‌شد، درس‌های عینی بزرگی بود برای همه مردم، و همچنین جدیت گناه، مجازاتی که گناه به دنبال داشت، و نیاز آنها به بخشش را به یاد آنان می‌آورد.
(۵) ***معبد مردم را برای آمدن مسیح موعود آماده می‌کرد.*** مسیح در عهدجدید گفت که آمد تا شریعت را کامل کند نه اینکه آن را از میان بر دارد. عبرانیان ۸:۱و۲ و ۹:۱۱و۱۲ از مراسم معبد استفاده می‌کند تا توضیح دهد که وقتی مسیح برای ما مرد، چه کاری برای ما انجام داد.
(۶) ***معبد شهادتی بود بر تلاش و خلاقیت انسان.*** قوم با الهام گرفتن از زیبایی شخصیت خدا، خود را وقف دستیابی به دستاوردهای بزرگ در زمینه مهندسی، علوم، و هنر کردند، تا بدینوسیله خدا را جلال دهند.
(۷) ***معبد محل دعا بود.*** مردم در معبد می‌توانستند به دعا بپردازند.

۳ـ۱:۵ ساخت معبد هفت سال طول کشید. کتاب اول پادشاهان ۳۸:۶ می‌گوید که بنای معبد در ماه آبان از یازدهمین سال پادشاهی سلیمان (۹۵۹ ق.م.) تمام شد. از آنجا که ۳:۵ بیان می‌دارد که مراسم وقف معبد در ماه مهر برگزار شد، این مراسم یا باید یک ماه قبل از تکمیل معبد یا ۱۱ ماه بعد از آن برگزار شده باشد.

۲:۵ این خیمه عبادت که در شهر داود بود، واقعاً خیمه‌ای بود که داود آن را بر پا کرده بود تا صندوق عهد خدا را در آن جا دهد (۲سموئیل ۱۷:۶). این خیمه، همان خیمه‌ای نبود که موسی در بیابان ساخت. خیمه‌ای که در بیابان ساخته شده بود، هنوز در جبعون قرار داشت (۱تواریخ ۳۹:۱۶).

۳:۵ عید خیمه‌ها برای تجلیل از محافظت خدا از اسرائیل زمانی که در بیابان سرگردان بودند، برگزار می‌شد. هدف از این جشن سالانه، تجدید وفاداری قوم اسرائیل به خدا و اعتماد آنها به هدایت و حفاظت او بود. این جشن به‌طرز زیبایی با وقف معبد همزمان شد. وقتی مردم آوارگی در بیابان را به یاد می‌آوردند، یعنی آن موقعی که اجدادشان در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، بیش از پیش به‌خاطر پایندگی این معبد با شکوه، خدا را شکر می‌کردند.

و آن را زیر بالهای مجسمهٔ فرشته‌ها قرار دادند. [۸]مجسمهٔ فرشته‌ها طوری
ساخته شده بود که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند و روی چوبهای
حامل صندوق پهن می‌شد و آن را می‌پوشاند. [۹]چوبهای حامل آنقدر دراز
بودند که از داخل اتاق دوم یعنی قدس دیده می‌شدند، اما از حیاط دیده
نمی‌شدند. (این چوبها هنوز هم در آنجا هستند.) [۱۰]در صندوق عهد چیزی
جز دو لوح سنگی نبود. وقتی خداوند با قوم خود، پس از بیرون آمدن از
مصر، در کوه حوریب عهد و پیمان بست، موسی آن دو لوح را در صندوق
عهد گذاشت.

۹:۵ ۱پاد ۸:۸و۹

۱۰:۵ تث ۱۰:۲ـ۵ عبر ۴:۹

[۱۱]در آن روز، تمام کاهنان بدون توجه به نوبت خدمتشان، خود را تقدیس
کردند. هنگامی که کاهنان از قدس بیرون می‌آمدند [۱۲]دستهٔ سرایندگان
لاوی به خواندن سرود پرداختند. سرایندگان عبارت بودند از: آساف، هیمان،
یدوتون و تمام پسران و برادران ایشان که لباس کتان بر تن داشتند و
در سمت شرقی قربانگاه ایستاده بودند. صدوبیست نفر از کاهنان با نوای
شیپور، و لاویان با سنج، عود و بربط، دستهٔ سرایندگان را همراهی می‌کردند.
[۱۳و۱۴]دستهٔ سرایندگان به همراهی نوازندگان شیپور، سنج و سازهای دیگر،
خداوند را حمد و سپاس می‌گفتند. سرودی که می خواندند این بود: «خداوند
نیکوست و محبتش بی‌پایان!»
در همان وقت، ناگهان ابری خانهٔ خداوند را پوشاند و حضور پرجلال خداوند
آن مکان را فرا گرفت، بطوری که کاهنان نتوانستند به خدمت خود ادامه
دهند.

۱۱:۵ ۱توا ۸:۱۳ ؛ ۲۴،۱۶:۱۵ ؛ ۵ـ۱:۲۴ ؛ ۴ـ۱:۲۵ ۲توا ۶:۷

۱۳:۵ ۱پاد ۱۱:۸ ۱توا ۴۲،۳۴:۱۶ ۲توا ۳:۷

۹:۵ بعضی از کتب کتاب‌مقدس به الهام خدا از روی منابع دیگر تألیف و گردآوری شد. از آنجا که اول و دوم تواریخ شرح وقایعی است که طی قرنهای زیادی اتفاق افتاده، آنها را یک شخص واحد از منابع متعدد گردآوری کرده است. عبارت «این چوبها هنوز هم در آنجا هستند،» از متنی گرفته شده است که قبل از تبعید یهودا در سال ۵۸۶ ق.م. نوشته شده بود. با آنکه اول و دوم تواریخ بعد از تبعید و بعد از نابودی معبد گردآوری شد، نویسنده فکر کرد که خوب است در بازنویسی این عبارت را حذف نکند.

۱۱:۵و۱۲ قدس‌الاقداس داخلی‌ترین اتاق معبد بود که صندوق عهد، یعنی مظهر حضور خدا در بین قومش، در آنجا قرار داشت. به‌طور معمول تنها کاهن اعظم، آن هم فقط سالی یک بار در روز کفاره می‌توانست وارد آن شود. اما به‌خاطر این مناسبت منحصر به فرد، کاهنان متعددی می‌بایست وارد قدس‌الاقداس شوند تا صندوق عهد را به جای جدیدش منتقل کنند. وقتی این کاهنان از قدس‌الاقداس بیرون آمدند، لاویان با سرود، خدا را ستایش کردند زیرا با بیرون آمدن کاهنان، ایشان پی بردند که جای جدید صندوق عهد مورد قبول خدا واقع شده است (۱۴:۵).

۱۳:۵ اولین مراسم عبادتی در معبد با حمد و ستایش خدا و اعلام حضور و نیکویی او آغاز شد. به همین شکل، عبادت ما نیز باید با سپاس و قدردانی از محبت خدا آغاز شود. اول خدا را بستایید؛ پس از آن، آمادگی می‌یابید که احتیاجات خود را به حضور او بیاورید. یادآوری محبت و رحمت خدا موجب می‌شود که هر روز از زندگی با پرستش او شروع شود. مزمور ۱۰۷ نمونه‌ای است از اینکه چطور داود مهربانی و محبت خدا را به یاد می‌آورد.

برکت سلیمان

۱:۶ ۱پاد ۸:۱۲ـ۵۰

۶ آنگاه سلیمان پادشاه اینطور دعا کرد:
«خداوندا، تو فرموده‌ای که در ابر غلیظ و تاریک ساکن می‌شوی. ولی
من برای تو خانه‌ای ساخته‌ام تا همیشه در آن منزل کنی!»
۳و۴سپس پادشاه روبه جماعتی که ایستاده بودند کرد و ایشان را برکت داده،
گفت: «سپاس بر خداوند، خدای اسرائیل که آنچه را شخصاً به پدرم داود
وعده داده بود، امروز با دست خود بجا آورده است. ۵او به پدرم فرمود: «از ۵:۶ ۱توا ۴:۲۸ ۲توا ۱۳:۱۲
زمانی که قوم خود را از مصر بیرون آوردم تاکنون در هیچ جای سرزمین
اسرائیل هرگز شهری را انتخاب نکرده‌ام تا در آنجا خانه‌ای برای حرمت نام
من بنا شود و نیز کسی را برنگزیده‌ام تا رهبر قوم من اسرائیل شود. ۶اما اکنون
اورشلیم را برای حرمت نام خود انتخاب کرده‌ام و داود را برگزیده‌ام تا بر
قوم من حکومت کند.»
۷«پدرم داود می‌خواست این خانه را برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد. ولی
خداوند به او فرمود: «قصد و نیت تو خوب است، ۸اما کسی که باید خانهٔ ۸:۶ ۱پاد ۳:۵
خدا را بسازد تو نیستی. پسر تو خانهٔ مرا بنا خواهد کرد.» ۹و۱۰حال، خداوند
به وعدهٔ خود وفا کرده است. زیرا من بجای پدرم بر تخت سلطنت اسرائیل
نشسته‌ام و این خانه را برای عبادت خداوند، خدای اسرائیل ساخته‌ام. ۱۱صندوق ۱۱:۶ ۲توا ۱۰،۷:۵
عهد را در آنجا گذاشته‌ام، آن عهدی که خداوند با قوم اسرائیل بست.»

دعای سلیمان

۱۲و۱۳آنگاه سلیمان در حضور جماعت اسرائیل، روبروی قربانگاه خداوند، روی ۱۲:۶ ۱پاد ۵۴:۸ نح ۴:۸
سکوی وسط حیاط بیرونی ایستاد. این سکوی چهارگوش از مفرغ ساخته شده
و طول هر ضلع آن پنج ذراع و بلندیش سه ذراع بود. سپس سلیمان زانو زده،
دستهای خود را بطرف آسمان بلند نمود و اینطور دعا کرد:
۱۴«ای خداوند، خدای بنی‌اسرائیل، در تمام زمین و آسمان خدایی همانند تو ۱۴:۶ خرو ۱۱:۱۵ تث ۲۴:۳ ؛ ۹:۷
وجود ندارد. تو خدایی هستی که عهد پر از رحمت خود را با کسانی که با

۳:۶ مردم با شنیدن دعای برکت سلیمان، بر پا ایستادند؛ وقتی سلیمان دعا کرد، زانو زد (۱۳:۶). ایستادن و زانو زدن هر دو نمادی از ستایش خدا هستند. انجام اعمالی که نمادی از ستایش خدا می‌باشند، باعث می‌شود که ما بیشتر در پرستش خدا فرو برویم و موجب می‌گردد که دیگران شاهد باشند که ما خدا را جلال می‌دهیم. وقتی در کلیسا می‌ایستید یا در حین دعا زانو می‌زنید، اجازه ندهید که این اعمال صرفاً از روی سنت انجام گیرد، بلکه بگذارید که آنها عشق شما به خدا را شدت بخشند.
۱۲:۶و۱۳ زانو زدن برای پادشاه در مقابل کسی دیگر آن هم در حضور مردم، امری غیر عادی بود، زیرا زانو زدن به معنای تسلیم شدن در مقابل قدرتی برتر است. سلیمان محبت و احترام بیش از حد خود را به خدا با زانو زدن در مقابل او نشان داد. عمل او نشان داد که خدا را پادشاه و حاکم نهایی خود می‌داند، و عملکرد او مردم را تشویق کرد که از همین الگو الهام بگیرند.

تمام جان و دل احکام تو را اطاعت می‌کنند، نگاه می‌داری. [۱۵]تو به وعده‌ای
که به بندهٔ خود، پدرم داود، دادی امروز وفا کرده‌ای. [۱۶]پس ای خداوند، خدای
اسرائیل، اینک به این وعده نیز که به پدرم دادی وفا کن که فرمودی: «اگر
فرزندان تو مثل خودت مطیع دستورات من باشند همیشه یک نفر از نسل تو
بر اسرائیل پادشاهی خواهد کرد.» [۱۷]الان ای خداوند، خدای اسرائیل، از تو
خواستارم که آنچه به پدرم وعده دادی انجام بشود.
[۱۸]«ولی آیا ممکن است که خدا واقعاً روی زمین در میان آدمیان ساکن شود؟
ای خداوند، حتی آسمانها گنجایش تو را ندارند، چه رسد به این خانه‌ای که من
ساخته‌ام! [۱۹]با وجود این، ای خداوند، خدای من، تو دعای مرا بشنو و آن را مستجاب
فرما. [۲۰]چشمان تو شبانه روز بر این خانه باشد که برای خود انتخاب کرده‌ای. هر
وقت در این مکان دعا می‌کنم، دعای مرا بشنو و اجابت فرما. [۲۱]نه تنها من، بلکه
هر وقت قوم تو اسرائیل نیز در اینجا دعا کنند، تو دعای آنها را اجابت فرما و
از آسمان که محل سکونت توست، استغاثهٔ ایشان را بشنو و گناهانشان را ببخش.
[۲۲]«هرگاه کسی متهم به جرمی شده باشد و از او بخواهند پیش این قربانگاه
سوگند یاد کند که بی‌گناه است، [۲۳]آنوقت از آسمان بشنو و داوری کن. اگر
به دروغ سوگند یاد نموده و مقصر باشد وی را به سزای عملش برسان، در
غیر اینصورت بی‌گناهی او را ثابت و اعلام کن.
[۲۴]«وقتی قوم تو اسرائیل گناه ورزند و در نتیجه مغلوب دشمن شوند ولی بعد
بسوی تو روی آورند و اعتراف نمایند و در این خانه بحضور تو دعا کنند،
[۲۵]آنگاه از آسمان ایشان را اجابت فرما و گناه قوم خود را بیامرز و بار دیگر
آنان را به این سرزمینی که به ایشان و اجدادشان بخشیده‌ای، بازگردان.

۱۵:۶ ۱تو ۲۲:۹و۱۰
۱۶:۶ ۱پاد ۴:۲ ۲تو ۱۸:۷
۱۸:۶ ۲تو ۶:۲
۲۰:۶ میکا ۱۸:۷

۱۸:۶ معبد جایی بود که مردم می‌توانستند در آن خدا را بپرستند. خدا به معبدی نیاز نداشت که در آن سکونت گزیند زیرا حتی آسمانها نیز نمی‌توانند او را در خود جای دهند. اما خدا در معبد به‌طرز خاصی بین قومش حضور داشت.

۱۸:۶ سلیمان در حیرت بود که چطور ممکن بود معبد گنجایش قدرت خدا را داشته باشد و چطور خدا حاضر بود روی زمین در بین مردم گناهکار ساکن شود. ما حیرت می‌کنیم که چطور خدا از طریق پسرش، عیسی، به شکل انسان در بین ما ساکن شد تا نقشه ابدی‌اش را برای ما آشکار کند. خدا با این کار، با محبت به انسانها نزدیک شد. در عوض، او از ما می‌خواهد که با اقدام به شناخت او، به او نزدیک شویم. تنها در این صورت است که با تمام وجود به او عشق خواهیم ورزید. فقط از قدرت او حیرت نکنید، بلکه برای شناخت او وقت صرف کنید.

۱۹:۶ـ۴۲ وقتی سلیمان مردم را در دعا هدایت می‌کرد، از خدا خواست که دعاهای آنها را در موقعیت‌های مختلف مستجاب فرماید. موقعیت‌هایی که سلیمان به آنها اشاره کرد، از این قرار است: (۱) گناه (۶:۲۲و۲۳)؛ (۲) حملات دشمنان (۶:۲۴و۲۵)؛ (۳) خشکسالی (۶:۲۶و۲۷)؛ (۴) قحطی (۶:۲۸ـ۳۱)؛ (۵) هجوم بیگانگان (۶:۳۲و۳۳)؛ (۶) جنگ (۶:۳۴و۳۵)؛ بردگی گناه (۶:۳۶ـ۳۹). خدا در هر شرایطی که با آن روبرو می‌شویم، به فکر ما است، حتی در موقعیت‌هایی که خودمان مسبب آنها بوده‌ایم. او از ما می‌خواهد که در دعا به او متوسل شویم.

۲۴:۶ چرا سلیمان بر این تصور بود که خشکسالی در نتیجه گناه عارض می‌شود؟ امروز، گناه لزوماً عامل مستقیم بلایای طبیعی نیست، اما این مورد از موارد خاص بود. خدا به‌طور خاص به اسرائیلی‌ها گفته بود که قحطی از عواقب گناهان آنان خواهد بود (تثنیه ۲۸:۲۳و۲۴).

۲۶«وقتی قوم تو گناه کنند و آسمان بخاطر گناهشان بسته شود و دیگر باران
نبارد ولی بعد آنها از گناهشان بازگشت نموده، اعتراف نمایند و بسوی این
خانه دعا کنند، ۲۷آنوقت از آسمان ایشان را اجابت فرما و گناه بندگان خود
را بیامرز، و راه راست را به ایشان نشان بده و بر زمینی که به قوم خود به
ملکیت داده‌ای باران بفرست.
۲۸«هرگاه این سرزمین دچار قحطی یا طاعون شود، یا محصول آن در اثر
بادهای سوزان و هجوم ملخ از بین برود، یا دشمن، قوم تو را در شهر محاصره
کند و یا هر بلا و مرض دیگر پیش آید، ۲۹و قوم تو، هر یک دستهای خود را
بسوی این خانه دراز کرده، دعا کنند، آنگاه تو ناله‌های ایشان را ۳۰از آسمان
که محل سکونت توست، بشنو و گناهانشان را ببخش. ای خدا، تو که از دل
مردم آگاهی، هر کس را بر حسب کارهایشان جزا بده ۳۱تا قوم تو در این
سرزمین که به اجدادشان بخشیده‌ای همواره از تو اطاعت کنند.
۳۲«وقتی بیگانگان از عظمت نام تو و معجزات شگفت‌انگیز تو با خبر شوند
و از سرزمینهای دور به اینجا بیایند و رو به این خانه دعا کنند، ۳۳آنگاه از
آسمان که محل سکونت توست، دعای آنها را بشنو و هر چه می‌خواهند
به آنها ببخش تا تمام اقوام روی زمین تو را بشناسند و مانند قوم خودت
اسرائیل تو را احترام کرده، بدانند که حضور تو در این خانه‌ای است که من
ساخته‌ام.
۳۴«اگر قوم تو به فرمان تو به جنگ دشمن بروند، و از میدان جنگ بسوی
این شهر برگزیدهٔ تو و این خانه‌ای که من به اسم تو ساخته‌ام بدرگاه تو دعا
کنند، ۳۵آنگاه از آسمان دعای ایشان را اجابت فرما و آنها را در جنگ پیروز
گردان.
۳۶«اگر قوم تو نسبت به تو گناه کنند و کیست که گناه نکند؟ و تو بر آنها
خشمگین شوی و اجازه دهی دشمن آنها را به سرزمین خود، خواه دور، خواه
نزدیک، به اسارت ببرد، ۳۷هرگاه در آن کشور بیگانه به خود آیند و توبه

۳۰:۶ ۱سمو ۷:۱۶ ۱توا ۹:۲۸

۳۶:۶ ایو ۱۴:۱۵-۱۶ یعقو ۲:۳ ۱یو ۸:۱-۱۰

۳۰:۶ آیا هیچ وقت احساس کرده‌اید که از خدا دور شده‌اید و احساس شکست و مشکلات شخصی، شما را از او جدا کرده است؟ سلیمان در دعایش بر این حقیقت تأکید می‌کند که خدا آماده ایستاده است تا دعای ما را بشنود، گناهانمان را ببخشد، و رابطه‌مان را با خودش احیا سازد. خدا منتظر است تا ما را ببخشد و دوستی ما را با خودش احیا کند. برای تجربه کردن این هدیه پرمحبت درنگ نکنید.

۳۲:۶و۳۳ شهادت شخصی، روش مؤثری است برای متقاعد کردن مردم به پیروی از یک هدف یا خرید یک محصول. وقتی مردم زندگی‌های تغییریافته و قدرت خدا را می‌بینند، از دوردستها برای عبادت او خواهند آمد. نزدیکان شما باید بتوانند عمل دست خدا را در زندگی، در سخنان و در اعمالتان ببینند. شما چه نوع شهادتی به آنها ارائه می‌دهید؟

۳۶:۶ کتاب‌مقدس روشن می‌سازد که هیچ کس از گناه مصون نیست، حتی پادشاهان برگزیده خدا. گناه عارضه‌ای است که همه ما به آن دچار می‌شویم، و همه ما باید مثل سلیمان به آن اقرار کنیم. در مزمور ۳:۱۴ ؛ جامعه ۲۰:۷ ؛ و رومیان ۲۳:۳ نیز به این حقیقت اشاره شده است.

کرده، به تو پناه آورند و دعا نموده، بگویند: «خداوندا ما به راه خطا رفته‌ایم و مرتکب گناه شده‌ایم.» ۳۸اگر آنان واقعاً از گناهان خود دست بکشند و بطرف این سرزمین که به اجداد ایشان بخشیدی و این شهر برگزیدهٔ تو و این خانه‌ای که به اسم تو ساخته‌ام، دعا کنند؛ ۳۹آنوقت از آسمان که محل سکونت توست دعاها و ناله‌های ایشان را بشنو و به داد آنان برس و قوم خود را که به تو گناه کرده‌اند ببخش. ۴۰بلی، ای خدای من، بر ما نظر کن و تمام دعاهایی را که در این مکان بحضور تو کرده می‌شود، بشنو! ۴۱حال ای خداوند، برخیز و با صندوق عهد خویش که مظهر قوت توست به این خانه وارد شو و در آن بمان. خداوندا، کاهنان تو به لباس نجات آراسته شوند و مقدسان تو بسبب اعمال نیکوی تو شادی کنند. ۴۲ای خداوند، روی خود را از من که برگزیدهٔ تو هستم برنگردان. محبت و رحمت خود را در حق داود بیاد آور.»

۴۰:۶
۲توا ۱۵:۷
نح ۱۱،۶:۱
مز ۱:۱۷
۴۱:۶
مز ۸:۱۳۲و۹

جلال خدا معبد را پر می‌سازد

۷ وقتی دعای سلیمان به پایان رسید، از آسمان آتشی فرود آمد و قربانی‌ها را سوزانید و حضور پر جلال خداوند عبادتگاه را پر کرد، بطوری که کاهنان نتوانستند داخل خانهٔ خداوند شوند! ۳بنی‌اسرائیل چون این منظره را دیدند بر خاک افتاده، خداوند را بسبب نیکویی و محبت بی‌پایانش سجده و ستایش کردند.

۱:۷
۱پاد ۵۴:۸ ؛ ۳۸،۲۴:۱۸

۳:۷
۲توا ۱۳:۵ ؛ ۲۱:۲۰

۴و۵آنگاه پادشاه و تمام قوم اسرائیل با قربانی‌ها، خانهٔ خدا را تبرک کردند. سلیمان پادشاه برای این منظور ۲۲،۰۰۰ گاو و ۱۲۰،۰۰۰ گوسفند قربانی کرد. ۶کاهنان سر خدمت بودند و لاویان سرود شکرگزاری می‌خواندند و می‌گفتند: «محبت او بی‌پایان است.» آنها از آلات موسیقی‌ای استفاده می‌کردند که داود پادشاه ساخته بود و در زمان او برای ستایش خداوند بکار می‌رفت. سپس وقتی کاهنان شیپورها را نواختند، تمام جماعت بر پا ایستادند. ۷سلیمان آن روز، وسط حیاط خانهٔ خداوند را برای قربانی کردن تقدیس کرد، زیرا قربانگاه مفرغی گنجایش آن همه قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانی‌های سلامتی را نداشت.

۴:۷
۱پاد ۶۲:۸و۶۳

۶:۷
۱توا ۱۶:۱۵ـ۲۱
۲توا ۱۲:۵

۷:۷
۱پاد ۶۴:۸ـ۶۶

۱:۷و۲ خدا آتش از آسمان فرستاد تا قربانی را بسوزاند و آتشی را روشن کند که می‌بایست دائماً زیر مذبح شعله‌ور باشد. این آتش مظهر حضور خدا بود. به‌هنگام تقدیس خیمه عبادت نیز خدا همین کار را کرد (لاویان ۹:۲۲ـ۲۴). این، وقف واقعی معبد بود، زیرا تنها حضور خدا می‌تواند چیزی را مقدس سازد.

۴:۷و۵ معبد وقف خدا گردید، و سلیمان و مردم آماده پرستش او شدند. وقف یعنی تخصیص دادن مکان، شیء، یا شخصی منحصراً برای یک هدف. هدف از این وقف، تخصیص دادن معبد به مکانی برای عبادت خدا بود. امروز، بدن ما معبد خدا است (۲قرنتیان ۶:۱۶). وقف معبد به‌وسیله سلیمان، تصویری است از طریقی که هر یک از ما باید زندگی خود را برای هدف خاصی که خدا برای ما در نظر گرفته، وقف کنیم.

۸:۷ ۱پاد ۸:۶۵
۸سلیمان و تمام مردم اسرائیل، عید خیمه‌ها را تا هفت روز جشن گرفتند. عدهٔ زیادی از گذرگاه حمات تا سرحد مصر آمده بودند تا در این جشن شرکت کنند. ۹آنها هفت روز برای تبرک قربانگاه و هفت روز دیگر برای عید خیمه‌ها صرف کردند و در روز آخر، جشن دیگری برپا داشتند. ۱۰روز بعد یعنی بیست و سوم ماه هفتم، سلیمان مردم را روانهٔ خانه‌هایشان کرد. آنها برای تمام برکاتی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل عطا کرده بود، خوشحال بودند.

۹:۷ لاو ۲۳:۲۶

خدا با سلیمان سخن می‌گوید

۱۱پس از آنکه سلیمان بنای خانهٔ خداوند و کاخ سلطنتی خود را تمام کرد و تمام طرح‌هایی را که برای آنها داشت تکمیل نمود، ۱۲یک شب، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: «من دعای تو را مستجاب کرده و این خانه را انتخاب نموده‌ام تا مردم در آنجا برای من قربانی کنند. ۱۳هرگاه آسمان را ببندم تا باران نبارد، یا امر کنم که ملخ تمام محصولات زمین را بخورد، و بلا بر قوم خود نازل کنم، ۱۴اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده، گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم. ۱۵از این پس، چشمانم بر این خانه خواهد بود و گوشهایم دعاهایی را که در آنجا کرده می‌شود خواهد شنید، ۱۶زیرا این خانه را برگزیده‌ام و آن را تقدیس کرده‌ام تا نام من تا به ابد بر آن باشد. چشم و دل من همیشه بر این خانه خواهد بود.

۱۳:۷ ۲توا ۶:۲۶ـ۲۸
۱۴:۷ ۲توا ۶:۳۷ـ۳۹
۱۵:۷ ۲توا ۶:۲۰، ۴۰
۱۶:۷ ۲توا ۷:۱۲

۱۷«اگر تو مثل پدرت داود مرا پیروی کنی و اوامر و احکام مرا نگه‌داری،

۱۲:۷ ماهها شاید هم سالها از دعایی که سلیمان به‌هنگام وقف معبد کرده بود، گذشته بود (فصل ۶). برنامه ساخت بناهای متعدد دیگر بعد از ساخت معبد، تکمیل شده بود (۱۱:۷ ؛ ۱:۸). بعد از تمام این مدت، خدا به سلیمان گفت که دعایش را مستجاب کرده است. چقدر زیاد اتفاق می‌افتد که ما در انتظار جواب فوری دعاهای خود هستیم، و وقتی جوابی دریافت نمی‌کنیم، از خود می‌پرسیم که آیا خدا دعای مرا شنیده است؟ خدا حتماً می‌شنود، و ما باید اعتماد داشته باشیم که او در زمان مناسب، جواب دعای ما را طبق صلاحدید خود خواهد داد.

۱۴:۷ در فصل ۶، سلیمان از خدا خواست که وقتی مردم گناه می‌کنند، او لطف خود را از ایشان دریغ نکند. در جواب دعای سلیمان، خدا چهار شرط برای بخشش ایشان تعیین کرد: (۱) با قبول گناهانتان، متواضع شوید؛ (۲) به حضور خدا دعا کنید و از او طلب بخشش نمایید؛ (۳) همیشه در پی خدا باشید؛ و (۴) از عادات گناه‌آلودتان دست بکشید. توبه واقعی فقط به زبان نیست، بلکه به تغییر رفتار است. گناه ما چه انفرادی باشد، چه گروهی و چه قومی، به کار بستن این دستورالعمل‌ها به بخشش ما خواهد انجامید.

۱۵:۷ وقتی ما در نیاز هستیم، شاید کسی نباشد که بتوانیم با او صحبت کنیم، یا شاید بترسیم که آن را با کسی دیگر در میان بگذاریم. اما خدا به سلیمان اطمینان می‌دهد که هر گاه که وی با فروتنی نزد او بیاید و از او کمک بخواهد، از یاری به او دریغ نخواهد کرد. خدا وعده می‌دهد که به هر دعایی که به شکل درستی به حضور او بلند شود، گوش دهد.

۲۲ـ۱۷:۷ خدا برای ادامه سلطنت سلیمان، صریحاً شرایطی را در مقابل او قرار داد. اگر سلیمان از خدا پیروی می‌کرد، خود و نسلش نیک‌انجام می‌شدند؛ اگر

۱۸آنگاه همانطور که به پدرت داود قول داده‌ام همیشه یک نفر از نسل او بر
۱۸:۷ ۲تو۱ ۱۶:۶
اسرائیل سلطنت خواهد کرد.
۱۹«ولی اگر شما از دستوراتی که به شما داده‌ام سرپیچی کنید و از من روی
۱۹:۷ لاو ۳۳،۱۴:۲۶ تث ۱۵:۲۸
بگردانید و به بت‌پرستی بگرایید، ۲۰آنگاه بنی‌اسرائیل را از این سرزمین که
۲۰:۷ تث ۳۷:۲۸ ؛ ۲۸:۲۹ ۱پاد ۱۵:۱۴
به آنان بخشیده‌ام، بیرون می‌رانم و حتی این خانه را که به نام خود تقدیس
نموده‌ام ترک خواهم گفت، بطوری که اسرائیل رسوا شده، زبانزد ملت‌های
۲۱:۷ تث ۲۴:۲۹و۲۵
دیگر خواهد شد. ۲۱این خانه که چنین شهرتی دارد با خاک یکسان خواهد
گردید، بطوری که هر کس از کنارش بگذرد حیران شده، خواهد پرسید:
«چرا خداوند با این سرزمین و این خانه چنین کرده است؟» ۲۲در جواب
خواهند گفت: «چون بنی‌اسرائیل خداوند، خدای اجدادشان را که آنها را از
مصر بیرون آورده بود ترک گفته، بت‌پرست شدند، به همین علت خدا این
بلا را بر سر آنها آورده است.»

۴ـ ثروت و حکمت سلیمان

فعالیت‌های ساختمانی سلیمان

۸ بیست سال طول کشید تا سلیمان خانهٔ خداوند و قصر خود را ساخت.
۱:۸ ۱پاد ۱:۹ـ۲۸
۲بعد از آن نیروی خود را صرف بازسازی شهرهایی نمود که حیرام،
پادشاه صور به او بخشیده بود. سپس عده‌ای از بنی‌اسرائیل را به آن شهرها
کوچ داد. ۳سلیمان به حمات صوبه حمله برد و آن را گرفت. ۴او شهر تدمور
را در بیابان و تمام شهرهای نواحی حمات را که مراکز مهمات و آذوقه
بودند، بنا کرد. ۵سلیمان شهر بیت‌حورون بالا و بیت‌حورون پایین را به شکل
۵:۸ ۱تو۱ ۲۴:۷ ۲تو۲ ۷:۱۴
قلعه بازسازی نموده و دیوارهای آنها را تعمیر کرد و دروازه‌های پشت بنددار
برای آنها کار گذاشت. ۶سلیمان علاوه بر آنها شهر بعلت و شهرهای دیگری
برای انبار مهمات و آذوقه و نگهداری اسبها و عرابه‌ها ساخت. خلاصه هر چه
می‌خواست در اورشلیم و لبنان و سراسر قلمرو سلطنت خود بنا کرد.

از او پیروی نمی‌کرد، خود و ملتش نابود می‌شدند. در تثنیه فصل‌های ۲۷و۲۸، این شروط در مقابل همه مردم به شکلی کلی بیان شده است.
اما گناه بسیار فریبنده و زیبا است، و سلیمان سرانجام از خدا روگردان شد و فرزندانش بیشتر بخشهای قلمرو پادشاهی او را از دست دادند. پیروی از خدا مزایا و پاداشهایی به ارمغان می‌آورد. رو بر گرداندن از او رنج، مجازات، و نهایتاً هلاکت را به بار خواهد آورد. امروز، شروط خدا به همان روشنی شروطی است که در زمان سلیمان بود. آیا شما اطاعت از خدا و حیات را انتخاب خواهید کرد؟

۲۱:۷و۲۲ کمی بعد از سلطنت سلیمان، معبد غارت شد (۹:۱۲). برای ما سخت است که تصور کنیم چنین پادشاه بزرگ و حکیمی، به‌وسیله بتها از راه راست منحرف شد. حتی امروز هم بتها ما رابه دام خود می‌اندازند. وقتی ما عمداً چیزی را وارد زندگی خود می‌کنیم که جای حقیقی خدا را می‌گیرد، اولین قدم را بسوی فساد اخلاقی و روحانی بر داشته‌ایم.

۷و۸سلیمان از بازماندگان قومهای کنعانی که اسرائیلی‌ها در زمان تصرف کنعان آنها را از بین نبرده بودند، برای بیگاری استفاده می‌کرد. این قومها عبارت بودند از: اموری‌ها، فرزی‌ها، حیتی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها. نسل این قومها تا زمان حاضر نیز برده هستند و به بیگاری گرفته می‌شوند. ۹اما سلیمان از بنی‌اسرائیل کسی را به بیگاری نمی‌گرفت، بلکه ایشان بصورت سرباز، افسر، فرمانده و رئیس عرابه‌رانها خدمت می‌کردند. ۱۰دویست و پنجاه نفر نیز بعنوان سرپرست کارگران سلیمان گمارده شده بودند.

۱۱سلیمان زن خود را که دختر فرعون بود از شهر داود به قصر تازه‌ای که برایش ساخته بود، آورد. او نمی‌خواست زنش در کاخ سلطنتی داود زندگی کند، زیرا می‌گفت: «هر جا که صندوق عهد خداوند به آن داخل شده، مکان مقدسی است.»

۱۲آنگاه سلیمان بر قربانگاهی که جلو ایوان خانهٔ خدا ساخته بود، قربانی‌های سوختنی به خداوند تقدیم کرد. ۱۳مطابق دستوری که موسی داده بود، او برای هر یک از این روزهای مقدس قربانی تقدیم می‌کرد: روزهای سبت، جشن‌های ماه نو، سه عید سالیانهٔ پِسَح، هفته‌ها و خیمه‌ها. ۱۴سلیمان طبق مقرراتی که پدرش داود، مرد خدا بَرای کاهنان و لاویان وضع کرده بود، آنها را سرخدمتشان گماشت. لاویان در وصف خداوند سرود می‌خواندند و کاهنان را در انجام وظایف روزانه کمک می‌کردند. سلیمان نگهبانان را نیز به نگهبانی دروازه‌هایشان گماشت. ۱۵کاهنان و لاویان تمام این مقررات را که داود پادشاه وضع کرده بود، با کمال دقت اجرا می‌کردند. در ضمن ایشان مسئول خزانه‌داری نیز بودند.

۱۶در این هنگام، تمام طرحهای ساختمانی سلیمان تکمیل شده بود. از پایه‌ریزی خانهٔ خداوند تا تکمیل ساختمان آن، همهٔ کارها با موفقیت انجام شده بود.

۱۷سپس سلیمان به شهرهای عصیون جابر و ایلوت، واقع در خلیج عقبه در زمین ادوم رفت. ۱۸حیرام پادشاه کشتی‌هایی به فرماندهی افسران با تجربهٔ خود

۷:۸ پیدا ۱۵:۱۸ـ۲۱ ۱پاد ۱:۳ ؛ ۸:۷

۱۱:۸ ۱پاد ۱:۳ ؛ ۸:۷

۱۲:۸ ۲توا ۱:۴

۱۳:۸ خرو ۲۳:۱۴ـ۱۷ ؛ ۲۹:۳۸ـ۴۲ اعد ۳:۲۸

۱۴:۸ ۱توا ۲۴:۱ ؛ ۲۵:۱ ؛ ۲۶:۱ نح ۱۲:۲۴ـ۳۶

۱۷:۸ ۱پاد ۹:۲۶ ۲پاد ۱۴:۲۲ ۲توا ۹:۱۰و۱۳

۱۱:۸ سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرد تا با مصر اتحاد نظامی برقرار کند. با وجود این، او اجازه نداد که این زن در کاخ داود، یعنی جایی که زمانی صندوق عهد در آنجا نگهداری می‌شد، زندگی کند. این کار سلیمان نشان می‌دهد که او می‌دانست ازدواج او با زنی بت‌پرست خدا را خشنود نمی‌سازد. سلیمان با زنان بیگانه بسیاری ازدواج کرد، و این بر خلاف قانون خدا بود (تثنیه ۳:۷و۴). این زنان بیگانه خدایان دروغین را می‌پرستیدند و قطعاً اسرائیل را با اعتقادات و سنن خود فاسد می‌کردند. عاقبت، زنان بت‌پرست سلیمان موجب سقوط او شدند (۱پادشاهان ۱:۱۱ـ۱۱).

۱۵:۸ با آنکه سلیمان به‌دقت از دستورالعمل‌های خدا در مورد ساخت معبد و تقدیم قربانی (۱۳:۸) اطاعت کرد، به آنچه کلام خدا درباره ازدواج با زنان بت‌پرست گفته بود، توجهی نکرد. او با ارتکاب گناه ازدواج با زنان بیگانه، در سرازیری دور شدن از خدا افتاد. هر چقدر هم در سایر قسمت‌های زندگی خوب یا روحانی باشیم، یک قسمتِ کنترل‌نشده می‌تواند شروعی برای سقوط باشد. به‌دقتَ مراقب ***تمام*** قسمت‌های زندگی خود باشید.

نزد سلیمان فرستاد. آنها همراه ملوانان سلیمان به سرزمین اوفیر رفتند و از آنجا بیش از پانزده تن طلا برای سلیمان آوردند.

ملکه سبا

۹ ۱ ملکهٔ سبا وقتی آوازهٔ حکمت سلیمان را شنید، خواست به دیدار او برود و با طرح مسایل دشوار او را آزمایش کند. پس به همراهی سواران بسیار و کاروانی از شتران با بار طلا، جواهرات و عطریات به شهر اورشلیم آمد و مسایل خود را با سلیمان در میان گذاشت. ۲سلیمان به تمام سؤالات او جواب داد. پاسخ هیچ مسئله‌ای برای سلیمان مشکل نبود. ۳و۴وقتی ملکهٔ سبا سخنان حکیمانهٔ سلیمان را شنید و کاخ زیبا، خوراک شاهانه، تشریفات درباریان و مقامات، خدمت منظم خدمتکاران و ساقیان، و قربانی‌هایی که در خانهٔ خداوند تقدیم می‌شد، همه را به چشم خود دید مات و مبهوت ماند! ۵پس به سلیمان گفت: «اینک باور می‌کنم که هر چه در مملکتم دربارهٔ حکمت تو و کارهای بزرگت شنیده‌ام، همه راست بوده است. ۶باور نمی‌کردم تا اینکه آمدم و با چشمان خود دیدم. حکمت تو بیش از آنست که فکرش را می‌کردم! ۷خوشابحال این ملت و خوشابحال این درباریان که همیشه سخنان حکیمانهٔ تو را می‌شنوند! ۸خداوند، خدای تو را ستایش می‌کنم که تو را

۱:۹ ۱پاد ۱:۱۰-۱۳ متی ۴۲:۱۲ لو ۳۱:۱۱

۸:۹ تث ۸:۷ ۱توا ۵:۲۸ ؛ ۲۳:۲۹ ۲توا ۱۱:۲

۸،۱:۹ ملکه سبا درباره حکمت سلیمان شنیده بود، اما وقتی خودش ثمرات آن حکمت را دید، مبهوت ماند. با آنکه سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرده بود، اما در این مرحله از زندگی‌اش هنوز از ته دل سعی داشت از خدا متابعت کند. آیا وقتی مردم می‌خواهند شما را بشناسند و سؤالات مشکل از شما می‌کنند، آیا پاسخ‌های شما منعکس‌کننده جلال خدا می‌باشد؟ زندگی شما قوی‌ترین شهادت شما است؛ بگذارید دیگران عمل دست خدا را در شما ببینند.

۶و۲:۹ حکومت بر یک ملت کاری است بس دشوار. سلیمان این را می‌دانست زیرا در ۱۰:۱ گفت که «کیست که بتواند این قوم عظیم تو را اداره کند؟» اما این مسؤولیت را خدا به او داده بود، و توانایی‌های لازم رهبری را نیز به او داده بود تا به آن وسیله بتواند بر مردم حکومت کند. پیروی از الگوی عیسی نیز کار سختی به نظر می‌رسد، اما خدا «هر چه که برای یک زندگی خدا پسندانه نیاز داریم،» (۲پطرس ۳:۱) به ما داده است. وقتی فکر می‌کنید که توانایی فائق آمدن بر مشکلی را ندارید، هرگز ناامید نشوید. خدا هر چه را که برای انجام مسؤولیت‌های الهی‌تان لازم است، به شما خواهد داد. در آن وقت، دیگران مانند ملکه سبا، از آنچه که در شما می‌بینند، حیرت خواهند کرد.

۳:۹و۴ خدا وعده داده بود که اگر سلیمان مانند داود از او پیروی کند، قوم اسرائیل نیک‌انجام خواهد شد (۲تواریخ ۱۷:۷). تا وقتی که سلیمان به خدا وفادار ماند، خدا به فراوانی اسرائیل را برکت داد. از طرفی، خدا وعده‌هایی را که به ما می‌دهد، محترم می‌شمارد، و کلام او تضمین‌کننده این ادعا است. اما هر ضمانت خوبی، شرایطی دارد. وعده‌ها و برکات خدا تا زمانی تضمین دارد که ما عهد خود را با خدا نشکسته باشیم. اگر عهد خود را با او بشکنیم، وعده‌های او دیگر قابل اجرا نیست، حتی ممکن است در روز داوری بر علیه ما به‌کار برود.

۸:۹ ملکه سبا از مشاهده حکمت سلیمان حیرت کرد و گفت که خدا باید قومش را خیلی دوست داشته باشد که چنین پادشاهی به آنها داده است. وضعیت مطلوب زندگی گواه بر محبت و وفاداری خدا است. اما شرایط دشوار نیز گریبانگیر ایمانداران می‌شود و استقامت و تداوم در پرستش در چنین مواقعی، عشق و وفاداری ما را به خدا ثابت می‌کند. زندگی ما باید به دیگران کمک کند تا آنها رابطه عاشقانه میان خدا و قومش را ببینند. سعادت

برگزیده تا بر قوم او سلطنت کنی. خدای تو قوم اسرائیل را دوست دارد
و می‌خواهد ایشان را تا به ابد حفظ نماید، به همین سبب است که تو را به
پادشاهی ایشان گمارده، تا به عدل و انصاف بر آنان سلطنت کنی!»
۹سپس ملکهٔ سبا به سلیمان هدایای فراوانی داد. این هدایا عبارت بودند از:
چهار تن طلا، مقدار زیادی عطریات بی‌نظیر و سنگهای گرانقیمت.
۱۰(ملوانان کشتیهای حیرام پادشاه و سلیمان پادشاه از اوفیر، طلا، سنگهای
گرانقیمت و چوب صندل آوردند. ۱۱سلیمان پادشاه از همین چوبهای صندل،
پلکان خانهٔ خداوند و کاخ سلطنتی خود را ساخت و برای دستهٔ نوازندگان نیز
از این چوب، عود و بربط درست کرد. تا به آن روز چنین چوبهای مرغوبی
در سراسر سرزمین یهودا دیده نشده بود.)
۱۲سلیمان پادشاه علاوه بر چیزهایی که خود ملکهٔ سبا خواست، هدایایی به
ارزش همان هدایایی که برایش آورده بود، به او داد. سپس ملکهٔ سبا و
همراهانش به مملکت خویش بازگشتند.

۱۰:۹ ۲تو ۱۸:۸

شکوه و بزرگی سلیمان

۱۳و۱۴سلیمان پادشاه علاوه بر دریافت مالیات و سود بازرگانی، هر سال بیست
و سه تن طلا هم عایدش می‌شد. پادشاهان عرب و حاکمان سرزمین اسرائیل
نیز طلا و نقره برای سلیمان می‌آوردند. ۱۵سلیمان از این طلا دویست سپر
بزرگ، هر کدام به وزن سه و نیم کیلو ۱۶و سیصد سپر کوچک، هر یک
به وزن دو کیلو ساخت. پادشاه این سپرها را در تالار بزرگ قصر خود که
«جنگل لبنان» نام داشت، گذاشت.
۱۷او یک تخت سلطنتی بزرگ نیز از عاج با روکش طلای ناب ساخت. ۱۸این
تخت شش پله، و یک زیرپایی متصل به تخت داشت. در دو طرف تخت دو
دسته بود که کنار هر دسته، یک مجسمهٔ شیر قرار داشت. ۱۹در دو طرف هر یک
از پله‌ها نیز دو مجسمهٔ شیر نصب شده بود. این تخت در تمام دنیا بی‌نظیر بود!
۲۰همهٔ جامهای سلیمان و ظروف تالار «جنگل لبنان» ازطلای خالص بود. در
میان آنها حتی یک ظرف نقره هم پیدا نمی‌شد، چون طلا بحدی فراوان بود
که دیگر نقره ارزشی نداشت!
۲۱کشتیهای تجاری سلیمان پادشاه با کمک ملوانان حیرام هر سه سال یک
بار با بارهای طلا، نقره، عاج، میمون و طاووس وارد بنادر اسرائیل می‌شدند.

۱۳:۹ ۱پاد ۱۰:۱۴-۲۸

۲۱:۹ ۲تو ۲۰:۳۶و۳۷

و نیکبختی می‌تواند گواهی باشد بر عشق و وفاداری خدا نسبت به ما؛ استقامت و پایداری ما در شرایط دشوار می‌تواند گواهی باشد بر عشق و وفاداری ما نسبت به او.

۱۱:۹ چوب صندل، چوبی بود صیقلی به رنگ قرمز که می‌شد آن را بسیار جلا داد. این چوب زیبا، فوق‌العاده گران بود.

۲۲سلیمان از تمام پادشاهان دنیا ثروتمندتر و داناتر بود. ۲۳پادشاهان دنیا مشتاق دیدن سلیمان بودند تا شاهد حکمتی باشند که خدا به او داده بود. ۲۴هر سال عده‌ای به دیدن او می‌آمدند و با خود هدایایی از طلا و نقره، لباس، عطریات، اسلحه، اسب و قاطر برایش می‌آوردند.
۲۵علاوه بر این، سلیمان در پایتخت خود اورشلیم و سایر شهرها چهار هزار آخور اسب و محل نگهداری عرابه‌ها و دوازده هزار اسب داشت.
۲۶او بر همهٔ پادشاهان و سرزمین‌های آنها از رود فرات تا مملکت فلسطین و از آنجا تا مرز سرزمین مصر فرمانروایی می‌کرد. ۲۷در روزگار سلیمان در اورشلیم، نقره مثل ریگ بیابان فراوان بود و الوارهای گرانقیمت سرو، مانند چوب معمولی مصرف می‌شد! ۲۸اسبهای سلیمان را از مصر و کشورهای دیگر می‌آوردند.

۲۲:۹ ۱پاد ۱۳:۳ ۲توا ۱۲:۱
۲۵:۹ تث ۱۶:۱۷ ۱پاد ۲۶:۴ ؛ ۲۶:۱۰ ۲توا ۱۴:۱
۲۶:۹ ۱پاد ۲۱:۴و۲۴
۲۷:۹ ۲توا ۱۵:۱ـ۱۷
۲۸:۹ ۲توا ۱۶:۱

وفات سلیمان

۲۹شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت سلیمان، از اول تا آخر، در کتاب «تاریخ ناتان نبی»، «نبوت اخیای شیلونی» و «رویاهای یعدوی نبی» که وقایع یربعام پسر نباط را نیز دربردارد، نوشته شده است. ۳۰سلیمان مدت چهل سال در اورشلیم بر تمام اسرائیل سلطنت کرد. ۳۱وقتی مرد، او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام بجای او پادشاه شد.

۲۹:۹ ۱پاد ۴۱:۱۱ـ۴۳ ۱توا ۲۹:۲۹
۳۱:۹ ۱پاد ۱۰:۲

ب ـ حکومت یهودا (۱:۱۰ تا ۲۳:۳۶)

بعد از وفات سلیمان، قبایل شمالی شورش می‌کنند؛ اما مطلب کمی درباره آنها در دوم تواریخ می‌خوانیم. بقیه کتاب دوم تواریخ دوره‌های مختلف ارتداد و اصلاحات را نقل می‌کند که موج آن متناوباً یهودا را فرا می‌گرفت. در پایان، یهودا از گناه خود دست نمی‌کشد، و نتیجه غم‌انگیز آن ۷۰ سال اسارت در بابل بود. گناه در زندگی ما نیز به مجازات و هلاکت منتهی خواهد شد. این مجازات قطعی است، گرچه ممکن است به‌نظر برسد که خیلی دیر انجام می‌شود.

۱ـ قوم اسرائیل تجزیه می‌شود

رحبعام با خشونت با مردم سخن می‌گوید

۱۰ رحبعام به شکیم رفت، زیرا ده قبیله اسرائیل در آنجا جمع شده بودند تا او را پادشاه سازند. ۲و۳یربعام که از ترس سلیمان به مصر

۱:۱۰ ۱پاد ۱۲:۱ـ۲۰
۲:۱۰ ۱پاد ۴۰:۱۱

۲۹:۹ بقیه ماجرای سلیمان را در اول پادشاهان ۲۶:۱۰ ـ ۴۳:۱۱ دنبال کنید. سلیمان در سالهای بعد، از خدا روگردان شد و قوم را به بت‌پرستی کشاند.

۱:۱۰ تاجگذاری پادشاه اسرائیل به‌طور معمول در اورشلیم، یعنی در پایتخت انجام می‌گرفت. اما رحبعام دید که در شمال احتمال بروز مشکل وجود دارد؛ از این رو برای حفظ حاکمیت خود بر کشور، شکیم را که در ۵۵ کیلومتری شمال اورشلیم واقع بود، انتخاب کرد. در ایام قدیم، شکیم محل عقد پیمانهای مختلف بود (یوشع ۱:۲۴).

فرار کرده بود، بوسیلهٔ یارانش از این موضوع با خبر شد و از مصر بازگشت.
او همراه ده قبیلهٔ اسرائیل نزد رحبعام رفت و گفت: [۴]«پدر تو سلیمان، پادشاه
بسیار سختگیری بود. اگر تو می‌خواهی بر ما سلطنت نمایی باید قول بدهی
مثل او سختگیر نباشی و با مهربانی با ما رفتار کنی.»
[۵]رحبعام جواب داد: «سه روز به من فرصت بدهید تا در این باره تصمیم
بگیرم.» آنها نیز قبول کردند.
[۶]رحبعام با ریش سفیدان قوم که قبلاً مشاوران پدرش سلیمان بودند، مشورت
کرد و از ایشان پرسید: «به نظر شما باید به مردم چه جوابی بدهم؟»
[۷]گفتند: «اگر می‌خواهی این مردم همیشه مطیع تو باشند، جواب نرمی به
ایشان بده و موافقت نما که با ایشان خوش رفتاری کنی.»
[۸]ولی رحبعام نصیحت ریش سفیدان را نپذیرفت و رفت با مشاوران جوان خود که
با او پرورش یافته بودند مشورت کرد. [۹]او از آنها پرسید: «به نظر شما باید به این
مردم که به من می‌گویند: «مثل پدرت سختگیر نباش.» چه جوابی بدهم؟»
[۱۰]مشاوران جوانش به او گفتند: «به مردم بگو: «انگشت کوچک من از کمر
پدرم کلفت‌تر است! [۱۱]اگر فکر می‌کنید پدرم سختگیر بود، بدانید که من از
او سختگیرتر هستم! پدرم برای تنبیه شما از تازیانه استفاده می‌کرد، ولی من
از شلاق خاردار استفاده خواهم کرد.»
[۱۲]بعد از سه روز همانطور که رحبعام پادشاه گفته بود یربعام همراه قوم نزد او
رفت. [۱۳و۱۴]رحبعام پادشاه جواب تندی به آنها داد. او نصیحت ریش سفیدان
را نشنیده گرفت و آنچه جوانان گفته بودند به قوم باز گفت. [۱۵]پس پادشاه به
مردم جواب رد داد، زیرا دست خدا در این کار بود تا وعده‌ای را که بوسیلهٔ
اخیای نبی به یربعام داده بود، عملی کند.

۱۵:۱۰
۱پاد ۱۱:۲۹ـ۳۹

۱۰:۱ـ۱۴ به‌کار بستن مشورت بد می‌تواند مصیبت به بار آورد. رحبعام فرصت حکومت بر کشوری بدون جنگ و دعوا و متحد را از دست داد زیرا نصیحت مشاورین ریش‌سفید سلیمان را رد کرد و مشورت همسالان خود را بر آن ترجیح داد. رحبعام در نصیحت گرفتن دو اشتباه کرد: (۱) او به پیشنهاد کسانی که بیشتر از او بر وضعیت موجود اشراف داشتند، توجه کافی مبذول نداشت، و (۲) از خدا نخواست که به او حکمت بخشد تا تشخیص دهد کدام مشورت بهتر است.
به‌کار بستن مشورت همسالان خود آسان است، زیرا احساس آنها غالباً مانند احساس ما است. اما زاویه دید آنها ممکن است محدود باشد. با دقت گوش دادن به سخنان کسانی که تجربه بیشتری از ما دارند، حائز اهمیت است زیرا آنها بر حسب تجربه‌ای که دارند، از احاطه بیشتری بر وضعیت پیش‌آمده برخوردارند.

۱۰:۲و۳ اخیای نبی پیشگویی کرده بود که اسرائیل به دو قسمت تقسیم خواهد شد و یربعام پادشاه بخش شمالی خواهد گردید. وقتی سلیمان از این پیشگویی با خبر شد، سعی کرد یربعام را بکشد، و یربعام مجبور شد به مصر فرار کند (۱پادشاهان ۱۱:۲۶ـ۴۰).

۱۰:۱۴ یربعام از پدر خود تصویر نامتعادلی از امر رهبری به دست آورده بود. ظاهراً رحبعام فقط سختی رهبری قوم را می‌دید نه برکات آن را. او فقط جنبه‌های خشن حکومت سلیمان را ذکر کرد، و خودش تصمیم گرفت که نسبت به مردم خشن‌تر باشد. وقتی درباره مسؤولیت‌های خود با فرزندانتان صحبت می‌کنید، بکوشید ناراحتی‌های خود را با خوشرویی بیان کنید. در غیر این صورت، ممکن است فرزندانتان نگرشی منفی نسبت به کسانی که خدمتشان می‌کنید، به دست آورند.

قبایل شمالی شورش می‌کنند

۱۶:۱۰
۲سمو ۱:۲۰
۲توا ۱۹:۱۰

۱۶و۱۷وقتی مردم دیدند که پادشاه جدید به خواسته‌های ایشان هیچ اهمیتی نمی‌دهد، فریاد برآوردند: «ما خاندان داود را نمی‌خواهیم! ما با آنها کاری نداریم! ای مردم بیایید، به شهرهای خود برگردیم. بگذارید رحبعام بر خاندان خودش سلطنت کند.»
به این ترتیب قبیله‌های اسرائیل رحبعام را ترک نمودند، و او فقط بر سرزمین یهودا پادشاه شد.

۱۸:۱۰
۱پاد ۶:۴ ؛ ۱۴:۵

۱۸چندی بعد رحبعام پادشاه، ادونیرام، سرپرست کارهای اجباری را فرستاد تا قبیله‌های اسرائیل را بررسی کند. اما مردم او را سنگسار کرده کشتند و رحبعام با عجله سوار بر عرابه شده، به اورشلیم گریخت. ۱۹به این ترتیب، تا به امروز اسرائیل بر ضد خاندان داود هستند.

یهودا از متحد ساختن حکومت منع می‌شود

۱:۱۱
۱پاد ۱۲:۲۱ـ۲۴

۱۱ وقتی رحبعام به اورشلیم رسید صد و هشتاد هزار مرد جنگی از یهودا و بنیامین جمع کرد تا با بقیه اسرائیل بجنگد و آنها را هم زیر سلطهٔ خود دربیاورد. ۲اما خداوند برای شمعیای نبی این پیغام را فرستاده، گفت:

۲:۱۱
۲توا ۱۲:۵ـ۷،۱۵
۴:۱۱
۲تو ۱۰:۱۵ ؛ ۲۸:۸ـ۱۱

۳و۴«برو و به رحبعام پسر سلیمان، پادشاه یهودا و به تمام قبیلهٔ یهودا و بنیامین بگو که نباید با اسرائیلی‌ها که برادرانشان هستند بجنگند. به آنها بگو که به خانه‌های

۱۹ـ۱۶:۱۰ رحبعام که سعی داشت بر همه کشور سلطنت کند، تقریباً همه چیز را از دست داد. او با انگیزه طمع و قدرت، فشار زیادی بر مردم وارد کرد و باعث تجزیه حکومتش شد. او به پول یا قدرتِ بیشتر نیاز نداشت زیرا ثروتمندترین حکومت دنیا را به ارث برده بود. او به قدرت بیشتری نیاز نداشت زیرا کشور در صلح بود. خواسته‌های او بر اساس خودخواهی بود، نه بر اساس بصیرت روحانی. کسانی که اصرار دارند به ثروت برسند، اغلب یا چیزی به دست نمی‌آورند، یا چیز اندکی نصیبشان می‌شود.

۱۹ـ۱۶:۱۰ در اینجا شاهد تجزیه حکومت می‌باشیم. حکومت متحد و آرام زمان سلیمان، حالا به دو قسمت تجزیه شده بود: ده قبیله از یربعام پیروی کردند و کشور خود را اسرائیل، یا حکومت شمالی نامیدند. دو قبیله دیگر، یهودا و بنیامین، به سلسله داود وفادار ماندند و سلطنت رحبعام را پذیرفتند. آنها کشور خود را یهودا، یا حکومت جنوبی نامیدند.

۱:۱۱ حماقت رحبعام باعث تقسیم شدن کشورش شد، و او تلاش کرد تا آن را به زور از نو متحد سازد. اما اتحاد واقعی با زور ممکن نمی‌شود، بلکه باید در اثر واکنش آزادانه و توأم با میل و رغبت افراد صورت بگیرد. اگر خواهان وفاداری کارکنان یا زیردستان خود هستید، به جای آنکه به زور آنها را مطیع خود سازید، با محبت و احترام آنها را نسبت به خود جلب کنید.

۴:۱۱ چرا خدا از این شورش حمایت کرد؟ حمایت خدا از این شورش، بخشی از مجازات قوم به‌خاطر رو بر گرداندن از خدا بود (۱پادشاهان ۱۱:۱۱). از طرفی شاید این روش خدا بود برای حفظ حکومت کوچک رحبعام از سقوط. خدا با این کار، سلسله داود را حفظ کرد و نقشه‌اش را مبنی بر آمدن مسیح موعود از نسل داود، محفوظ نگاه داشت (نگاه کنید به ۲سموئیل ۱۶:۷). وقتی با تفرقه روبه‌رو می‌شویم، به‌خصوص تفرقه‌ای که در کلیسا موجب شقاق می‌شود، از خود می‌پرسیم که خدا از ما می‌خواهد که چه کاری انجام دهیم. خدا خواهان اتحاد است، ودر حین حال که ما باید همیشه در راستای صلح و آشتی عمل کنیم، باید اذعان داریم که فقط خدا از آینده باخبر است. او ممکن است اجازه دهد تفرقه ایجاد شود تا اهداف بزرگترش به مرحله اجرا در آید.

رحبعام

اکتفا کردن به چیزهای بدلی و بی‌ارزش به جای چیزهای اصیل و حقیقی، حقارت‌بار است. رحبعام همیشه چیزهای حقیقی را به بهای چیزهای بدلی از دست می‌داد. باآنکه مشاورانش، هم مشورت حکیمانه و هم غیر حکیمانه به او داده بودند، او بر آن شد که به‌جای به‌کار بستن مشورت افراد مسن‌تر و حکیم‌تر، قدرت را به چنگ آورد. اگر چه خدا مقام پادشاهی را به او داده بود، او بر آن شد که خدا را ترک کند. این تصمیمات غیر حکیمانه به‌جای آنکه او را قوی‌تر سازد، ضعیف‌تر کرد. در نتیجه، او مورد تجاوز مصری‌ها قرار گرفت و همه ثروتی را که از داود و سلیمان به ارث برده بود، از دست داد. او به‌جای اشیای طلایی از دست‌رفته، نمونه‌های بدلی از جنس مفرغ ارزان قیمت را جایگزین کرد.

رحبعام در طول سالهای اولیه سلطنتش، بین اطاعت از خدا و در پیش گرفتن طریق خود، در نوسان بود. او ظاهر دینداری را حفظ می‌کرد، اما حالت‌های درونی‌اش شرارت‌آمیز بود. اسم و رسم خانوادگی داود و سلیمان به رحبعام فرصت داد که به عظمت و شکوه دست یابد. در عوض او به‌جای استفاده از این فرصت‌ها، کشور را به سرزمینی تجزیه‌شده و از هم پاشیده تبدیل کرد.

ما چه مقدار از زندگی واقعی را در مقابل چیزهایی که ماندنی نیستند، از دست داده‌ایم؟ ما بدن سالم را در قبال هیجانات لحظه‌ای، صداقت را در قبال ثروت که به‌سرعت از دست می‌رود، راستی را در قبال ناراستی، و هدایت حکیمانه خدا را در قبال روشهای نابخردانه خود از کف می‌دهیم؟ ما زمانی گناه می‌کنیم که با طیب خاطر، ارزش چندانی برای «چیزهای حقیقی» که خدا به ما داده است، قائل نمی‌شویم؟

زندگی‌های جعلی و غیر واقعی ما ممکن است بعضی از مردم را فریب دهد، اما هرگز نمی‌تواند خدا را فریب دهد. با وجود این، خدا علیرغم چیزی که در ما می‌بیند، رحمتش را از ما دریغ نمی‌دارد. آیا شما فردی متکی به خود هستید و در ظاهر استوارید؟ یا خود را تحت پوشش عنایت و توجه خدا قرار داده‌اید؟ آیا تصمیماتی که امروز باید بگیرید، با سرمشق قرار دادن زندگی رحبعام، به تأمل نیاز دارد؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

* سومین و آخرین پادشاه ملت متحد اسرائیل بود، اما فقط برای مدتی کوتاه.
* قلمرو فرمانروایی‌اش را به استحکامات نظامی مجهز کرد و تا اندازه‌ای به محبوبیت دست یافت.

نقاط ضعف و اشتباهات:

* مشورت نابخردانه را به‌کار بست و موجب تجزیه کشورش به دو قسمت شد.
* مانند پدرش، سلمیان، با زنان بت‌پرست ازدواج کرد.
* پرستش خدا را ترک کرد و اجازه داد تا بت‌پرستی رونق بگیرد.

درس‌هایی از زندگی او:

* تصمیماتی که بدون فکر گرفته می‌شود، غالباً به از دست دادنِ باارزش‌ترین چیز به‌جای چیزی به مراتب کم‌ارزش می‌انجامد.
* هر انتخابی که می‌کنیم، عواقب واقعی و درازمدت دارد.

آمار حیاتی:

* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه سرزمین متحد اسرائیل، و بعد پادشاه سرزمین جنوبی
* خویشاوندان: پدر: سلیمان. مادر: نعمه. فرزند: ابیا.
* زن: معکه
* هم عصر با: یربعام، شیشق، شمعیا

آیه کلیدی:

«وقتی رحبعام به اوج قدرت رسید، همراه تمام قومش از پیروی خداوند دست کشید» (۲تواریخ ۱:۱۲).

ماجرای رحبعام در ۱پادشاهان ۴۳:۱۱ ـ ۳۱:۱۴ و در ۲تواریخ ۳۱:۹ ـ ۷:۱۳ نقل شده است. از او در متی ۷:۱ نیز نام برده شده است.

خود برگردند؛ زیرا تمام این اتفاقات مطابق خواست من صورت گرفته است.»
پس ایشان خداوند را اطاعت کرده، از جنگ با یربعام خودداری نمودند.
۵:۱۱ ۲توا ۲۸:۸ـ۶ ؛ ۲۳:۱۱
۵-۱۰رحبعام در اورشلیم ماند و برای دفاع از خود، دور این شهرها را که در یهودا و بنیامین بودند حصار کشید: بیت‌لحم، عیتام، تقوع، بیت‌صور، سوکو، عدلام، جت، مریشه، زیف، ادورایم، لاکیش، عزیقه، صرعه، ایلون و حبرون.
۱۱او این شهرها را مستحکم ساخت و فرماندهانی بر آنها گذاشت و خوراک و روغن زیتون و شراب در آنجا انبار کرد. ۱۲برای احتیاط بیشتر، در اسلحه خانه‌های هر شهر، سپر و نیزهٔ فراوان ذخیره کرد؛ زیرا از تمام قوم اسرائیل فقط یهودا و بنیامین به او وفادار مانده بودند.

کاهنان و لاویان به یهودا کوچ می‌کنند

۱۳:۱۱ اعد ۲:۳۵ـ۵ ۱پاد ۲۸:۱۲ـ۳۳ ۲توا ۹:۱۳
۱۵:۱۱ ۱پاد ۳۱:۱۲ ؛ ۳۳:۱۳
۱۶:۱۱ ۲توا ۹:۱۵
۱۷:۱۱ ۲توا ۱:۱۲
۱۳و۱۴کاهنان و لاویان از سراسر خاک اسرائیل، خانه‌ها و املاک خود را ترک گفته، به یهودا و اورشلیم آمدند، زیرا یربعام پادشاه و پسرانش ایشان را از شغل کاهنی برکنار کرده بودند. ۱۵یربعام، کاهنان دیگری برای بتخانه‌های بالای تپه‌ها و بتهایی که بشکل بز و گوساله ساخته بود تعیین کرد. ۱۶اما کسانی که طالب پرستش خداوند، خدای اسرائیل بودند، از سراسر خاک اسرائیل، بدنبال لاویان به اورشلیم نقل مکان نمودند تا بتوانند در آنجا برای خداوند، خدای اجداد خود قربانی کنند. ۱۷به این ترتیب، پادشاهی رحبعام در یهودا استوار شد و مردم سه سال از رحبعام پشتیبانی کردند و طی این سه سال، مانند زمان داود و سلیمان، خداوند را اطاعت نمودند.

۲ـ تاریخ ارتداد و اصلاحات

رحبعام بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۸:۱۱ ۱سمو ۶:۱۶
۱۸رحبعام با محلت ازدواج کرد. محلت دختر یریموت و نوه داود بود و مادر

۱۳:۱۱و۱۴ قبل از تجزیه حکومت و انشقاق قوم، مرکز عبادت در اورشلیم بود، و مردم سه بار در سال، برای سه عید بزرگ مذهبی در آنجا جمع می‌شدند. بقیه ایام سال سایر مراسم و شعائر مذهبی در قلمرو هر قبیله اجرا می‌شد که کاهنان و لاویانی که در سرتاسر کشور زندگی می‌کردند، مسؤول اجرای آنها بودند. آنها قربانی تقدیم می‌کردند، شریعت خدا را تعلیم می‌دادند، و مردم را تشویق می‌کردند که از خدا پیروی کنند و از تأثیرات بت‌پرستان اجتناب نمایند. بعد از انشقاق قوم، یربعام، پادشاه جدید اسرائیل، این کاهنان و لاویان را تهدیدی برای حکومت جدیدش دانست، زیرا آنها همچنان به اورشلیم که حالا پایتخت یهودا بود، وفادار ماندند. از اینرو، او کاهنان جدیدش را تعیین کرد، عملاً لاویان را از کار منع نمود و آنها را مجبور کرد که به حکومت جنوبی کوچ کنند. کاهنان بت‌پرست یربعام مردم را به بت‌پرستی تشویق کردند. با نبود رهبران روحانی، حکومت جدید شمالی در خطر ترک خدا قرار گرفت.

۱۶:۱۱ کسانی که طالب پرستش خداوند بودند، به‌جای اطاعت از یربعام، از خدا اطاعت کردند. آنها با اقدام خود، اصالت خود را حفظ کردند و حکومت جنوبی را استحکام بخشیدند. بعدها اکثریت مردم در حکومت شمالی با برنامه‌های شرارت‌آمیز پادشاهان همکاری کردند، به این امید که با حمایت از نقشه‌های آنها، سودی عایدشان شود. ما نباید به‌منظور به دست آوردن پاداش دنیوی، تعالیم خدا را تحریف کنیم.

محلت ابیحایل نام داشت. ابیحایل دختر الی‌آب برادر داود بود. [۱۹]حاصل این ازدواج سه پسر بود به نامهای یعوش، شمریا و زهم.
[۲۰]سپس رحبعام با معکه دختر ابشالوم ازدواج کرد. او از معکه نیز صاحب چهار فرزند شد به اسامی ابیا، عتای، زیزا و شلومیت. [۲۱]رحبعام، معکه را بیشتر از سایر زنان و کنیزان خود دوست می‌داشت. (رحبعام هیجده زن، شصت کنیز، بیست و هشت پسر و شصت دختر داشت.) [۲۲]او به پسرش ابیا که از معکه بود مقامی بالاتر از سایر فرزندانش داد، زیرا قصد داشت بعد از خود، او را پادشاه سازد. [۲۳]پس بسیار عاقلانه رفتار نموده، بقیهٔ پسرانش را در شهرهای حصاردار سراسر قلمرو یهودا و بنیامین پراکنده کرد و مایحتاج آنان را تأمین نمود و برای هر کدام زنان بسیار گرفت.

۲۱:۱۱ تث ۱۷:۱۷
۲۲:۱۱ تث ۱۵:۲۱ـ۱۷

اروشلیم به تصرف مصر در می‌آید

۱۲ وقتی رحبعام به اوج قدرت رسید همراه تمام قومش از پیروی خداوند دست کشید. [۲و۳]در نتیجه شیشق، پادشاه مصر در سال پنجم سلطنت رحبعام با هزار و دویست عرابه و شصت هزار سواره نظام و نیز گروه بی‌شماری سرباز لیبیایی، سوکی و حبشی به اورشلیم حمله کرد. [۴]او شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و طولی نکشید که به اورشلیم رسید.
[۵]شمعیای نبی نزد رحبعام و بزرگان یهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع شده بودند، آمد و به ایشان گفت: «خداوند می‌فرماید: چون شما از من برگشته‌اید، پس من هم شما را در چنگ شیشق رها کرده‌ام.»
[۶]آنگاه پادشاه و بزرگان مملکت به گناه خود اعتراف کرده، گفتند: «خداوند به حق ما را تنبیه کرده است.»

۱:۱۲ ۲توا ۱۷:۱۱
۳:۱۲ ۲توا ۸:۱۶ نح ۹:۳
۴:۱۲ ۲توا ۵:۱۱ـ۱۲
۵:۱۲ تث ۱۵:۲۸ ۲توا ۲:۱۱ ؛ ۲:۱۵
۶:۱۲ خرو ۲۷:۹ دان ۱۴:۹

۱:۱۲ رحبعام در طول سه سال اول سلطنت خود، کوشید از خدا اطاعت کند، و در نتیجه امور کشورش ترقی کرد. اما بعد، او در اوج قدرت، خدا را ترک کرد و نتیجه آن هم نابودی بود. مدتی نگذشت که خدا اجازه داد تا مصر کشور او، یعنی یهودا را تصرف کند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اگر خدا را ترک کنیم، او باز از ما محافظت کند. اما وقتی از او پیروی می‌کنیم، او دوست دارد که به نفع ما در امور دخالت کند.
۱:۱۲ رحبعام در اوج قدرتش، خداوند را ترک کرد. و نتیجه چه شد؟ اغلب در شرایط خوب، ایماندار بودن سخت‌تر است تا در شرایط بد. شرایط سخت ما را بسوی خدا سوق می‌دهد، اما شرایط مساعد می‌تواند موجب شود که احساس خودکفایی و غنا کنیم. وقتی همه چیز خوب پیش می‌رود، ایمانتان را حفظ کنید.

۲:۱۲ گزارشی از این تجاوز روی سنگی مصری یافت شده است، با این مضمون که سپاه شیشق پادشاه تا شمالی‌ترین نقطه تا دریای جلیل پیشروی کرد. مصر مانند سابق ابرقدرت نبود، و شیشق می‌خواست شکوه و عظمت سابق را به ملتش باز گرداند. او آنقدر قدرت نداشت که بتواند هم اسرائیل را تصرف کند و هم یهودا را، اما در تلاش برای به کنترل در آوردن مجدد راههای تجاری، در صدد بر آمد که شهرهای مهم در یهودا را نابود کند.
۸ـ۶:۱۲ وقتی رهبران یهودا به گناه خود اعتراف کردند، خود را متواضع نمودند، و اذعان داشتند که مجازات خدا در مورد آنها عادلانه بوده، خدا مجازات را کمتر کرد. هیچ وقت برای توبه دیر نیست، حتی زمانی که مجازات می‌شویم. آیا شما به این دلیل که گناه رابطه‌تان را با خدا قطع کرده، دست تنها مبارزه می‌کنید؟ اعتراف

۷وقتی خداوند این را دید به شمعیا گفت: «چون به گناه خود معترف شده‌اند
آنها را از بین نخواهم برد. من غضب خود را بر اورشلیم نخواهم ریخت و
اهالی این شهر از چنگ شیشق جان سالم بدر خواهند برد، ۸ولی به شیشق باج
و خراج خواهند پرداخت. آنگاه خواهند فهمید چه فرقی بین خدمت به من و
خدمت به پادشاهان این دنیا وجود دارد.»
۹بنابراین شیشق، پادشاه مصر، اورشلیم را تصرف کرد. او خزانه‌های خانهٔ
خداوند و کاخ سلطنتی را غارت کرد و تمام سپرهای طلا را که سلیمان ساخته
بود با خود به یغما برد. ۱۰پس از آن رحبعام پادشاه، بجای سپرهای طلا برای
نگهبانان کاخ خود سپرهای مفرغی ساخت. ۱۱هر وقت پادشاه به خانهٔ خداوند
می‌رفت نگهبانان او سپرها را بدست می‌گرفتند و پس از پایان مراسم، آنها را
دوباره به اتاق نگهبانی برمی‌گرداندند.
۱۲وقتی پادشاه فروتن شد خشم خداوند از او برگشت و او را از بین نبرد و اوضاع
در یهودا رو به بهبودی نهاد. ۱۳پس حکومت رحبعام در اورشلیم ابقا شد.
رحبعام در سن چهل و یک سالگی پادشاه شد. نام مادرش نعمهٔ عمونی بود.
او هفده سال در اورشلیم، شهری که خداوند آن را از میان همهٔ شهرهای
اسرائیل برگزید تا اسم خود را بر آن نهد، سلطنت نمود. ۱۴او نسبت به خداوند
گناه ورزید و با تمام دل از او پیروی نکرد. ۱۵شرح کامل رویدادهای دوران
سلطنت رحبعام در کتاب «تاریخ شمعیای نبی» و کتاب «تاریخ عدوی نبی»
نوشته شده است. بین رحبعام و یربعام همیشه جنگ بود. ۱۶وقتی رحبعام مرد،
او را در شهر اورشلیم دفن کردند و پسرش ابیا بجای او پادشاه شد.

۷:۱۲ ۱پاد ۲۹:۲۱ ۲توا ۲۵:۳۴ـ۲۷ مز ۳۸:۷۸
۸:۱۲ تث ۴۷:۲۸و۴۸
۹:۱۲ ۱پاد ۲۶:۱۴ـ۲۸ ۲توا ۱۵:۹و۱۶
۱۲:۱۲ ۲توا ۶:۱۲و۷
۱۳:۱۲ ۱پاد ۲۱:۱۴
۱۴:۱۲ ۲توا ۳:۱۹
۱۵:۱۲ ۱پاد ۲۹:۱۴ ۲توا ۲۹:۹ ؛ ۵:۱۲
۱۶:۱۲ ۲توا ۲۰:۱۱

ابیا یربعام را شکست می‌دهد

۱۳ در هیجدهمین سال سلطنت یربعام پادشاه اسرائیل، ابیا پادشاه یهودا شد و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش معکه دختر اوری‌ئیل جبعه‌ای بود.

۱:۱۳ ۱پاد ۱۵:۱و۲،۷ ۲توا ۲۰:۱۱

به گناه و تواضع، رابطه‌تان را با او از نو برقرار خواهد کرد.

۸:۱۲ باج و خراج، بهایی بود که یهودا می‌بایست به‌خاطر نااطاعتی از خدا بپردازد. رهبران قوم فکر کردند می‌توانند به قدرت خودشان موفق شوند، اما آنها در اشتباه بودند. وقتی ما علیه خدا شورش می‌کنیم، همیشه تاوان آن را پس می‌دهیم. وقتی خدا را از زندگی خود کنار می‌گذاریم، از نظر روحانی چیزی را از دست می‌دهیم که بیش از مواهبی است که دنیا نصیب ما می‌سازد.

۱۰:۱۲و۱۱ چقدر مسخره است که مفرغ ارزان جایگزین طلای خالص معبد سلیمان شد. رحبعام کوشید نشانه‌ها و ظواهر شکوه قبلی را حفظ کند، اما نتوانست به آن معیار قبلی برسد. وقتی خدا دیگر در مرکز زندگی ما نباشد، حفظ نشانه‌های زندگی مسیحی، سطحی و کم‌عمق می‌شود. زیبایی بیرونی باید از قدرت درونی سرچشمه بگیرد.

۱۴:۱۲ زندگی رحبعام مصیبت‌بار بود زیرا او با تمام دل از خدا پیروی نکرد. خدا وفاداری کامل از ما می‌خواهد، و در صورتی که تصمیم نگیریم زندگی خود را به او بسپاریم، به زندگی شرارت‌بار و جدایی از او کشیده خواهیم شد.

۱:۱۳ (به بعد) در اول پادشاهان ۳:۱۵، ابیا مردی فاسد

بین ابیا و یربعام جنگ درگرفت. ۳سپاه یهودا که از ۴۰۰٫۰۰۰ مرد جنگی و کارآزموده تشکیل شده بود به فرماندهی ابیای پادشاه به جنگ سپاه اسرائیل رفت که تعداد آن دو برابر سپاه یهودا بود و افرادش همه سربازانی کارآزموده و قوی بودند و فرماندهی آنها را یربعام پادشاه بعهده داشت.

۴وقتی دو لشکر در کوهستان افرایم به همدیگر رسیدند، ابیای پادشاه از کوه صمارایم بالا رفته و با صدای بلند به یربعام پادشاه و لشکر اسرائیل گفت: ۵«به من گوش دهید! مگر نمی‌دانید که خداوند، خدای اسرائیل عهد ابدی با داود بسته است که پسران او همیشه بر اسرائیل سلطنت کنند؟ ۶پادشاه شما یربعام، غلام سلیمان پسر داود بود و به ارباب خود خیانت کرد. ۷عده‌ای از اراذل و اوباش دور او جمع شدند و بضد رحبعام، پسر سلیمان شورش کردند. رحبعام چون جوان و کم‌تجربه بود، نتوانست دربرابر آنها ایستادگی کند. ۸حال خیال می‌کنید می‌توانید سلطنت خداوند را که در دست فرزندان داود است، سرنگون کنید؟ قشون شما بزرگ است و گوساله‌های طلا را که یربعام برای پرستش ساخته است نیز نزد شماست. ۹شما کاهنان خداوند را که از نسل هارون هستند و لاویان را از میان خود رانده و مانند مردمان سرزمینهای دیگر، کاهنان بت‌پرست برای خویش تعیین کرده‌اید. هر کسی را که با یک گوساله و هفت قوچ برای کاهن شدن نزد شما بیاید، او را بعنوان کاهن بت‌هایتان قبول می‌کنید.

۱۰«ولی خداوند، خدای ماست و ما او را ترک نکرده‌ایم. کاهنان ما که خداوند را خدمت می‌کنند از نسل هارون هستند و لاویان نیز آنها را در انجام وظیفه‌ای که دارند یاری می‌کنند. ۱۱آنها هر روز صبح و عصر قربانی‌های سوختنی و بخور معطر به خداوند تقدیم می‌کنند و نان مقدس را روی میز مخصوص می‌گذارند. هر شب چراغدان طلا را روشن می‌کنند. ما دستورات خداوند، خدای خود را اطاعت می‌کنیم، ولی شما، او را ترک نموده‌اید. ۱۲خدا

۴:۱۳
یوش ۲۲:۱۸
۵:۱۳
اعد ۱۹:۱۸
۲سمو ۱۲:۷ـ۱۶
۶:۱۳
۱پاد ۲۶:۱۱
۷:۱۳
۲توا ۱۳:۱۲
۸:۱۳
۱پاد ۲۸:۱۲
۲توا ۱۵:۱۱
۹:۱۳
خرو ۲۹:۲۹ـ۳۳
۲توا ۱۴:۱۱
ار ۱۱:۲ ؛ ۷:۵
۱۱:۱۳
خرو ۳۰:۲۵ـ۳۹ ؛ ۳۸:۲۹
لاو ۵:۲۴ـ۹
۲توا ۴:۲
۱۲:۱۳
اعد ۸:۱۰و۹

نامیده می‌شود، اما نویسنده تواریخ تنها نکات مثبت او را بر می‌شمارد. در اینکه ابیا اساساً پادشاهی شرور بود، شکی وجود ندارد. نویسنده کتاب تواریخ برای آنکه نشان دهد ابیا هنوز مشمول وعده‌ای می‌شد که خدا به داود داده بود، بر آن شد که نیکیهای ناچیز او را برجسته سازد. ابیا به‌واسطه سخنان آتشینی که به یربعام گفت (۱۳:۵ـ۱۲)، از عواقب بلافصل گناهش جست.

۸:۱۳ سپاه یربعام به‌خاطر گوساله‌های طلایی که با خود حمل می‌کردند، زیر لعنت بودند. مثل آن بود که آنها گناه را به شکل مادی در آورده باشند تا بتوانند آن را با خود به این طرف و آن طرف بکشانند. چیزهایی را که دوست می‌دارید و برایتان عزیز است، با دقت مورد بررسی قرار دهید. اگر شما به هر چیزی بیش از خدا بها دهید، آن چیز گوساله طلایی شما خواهد شد و روزی شما را محکوم خواهد کرد. خود را از شر هر چیزی که مانع ارتباطتان با خدا می‌شود، خلاص کنید.

۹:۱۳ ابیا از معیارهای پایین یربعام در تعیین کاهنان، انتقاد کرد. هر کسی می‌تواند نماینده بت باشد که شیئی بی‌ارزش است. اما برای اینکه کسی نماینده خدا باشد، باید مطابق معیارهای او زندگی کند نه انسان. کسانی که برای سمت‌هایی در کلیسای شما انتخاب می‌شوند، نباید بر اساس این حقیقت که خود داوطلب شده‌اند، یا افراد بانفوذی هستند، یا تحصیلات بالا دارند، انتخاب شوند. بلکه باید از اصول اعتقادی صحیح، شخصیت قوی روحانی، و وفاداری به خدا برخوردار باشند (۱تیموتائوس ۳). فقط فردی مقدس می‌تواند صادقانه نماینده خدای مقدس باشد.

با ماست و او رهبر ماست. کاهنان خدا با نواختن شیپور، ما را برای جنگ با شما رهبری خواهند کرد. ای مردم اسرائیل بضد خداوند، خدای اجدادتان نجنگید، زیرا پیروز نخواهید شد.»

۱۳:۱۳ یوش ۸:۴ـ۹ ۲توا ۱۱:۱۴

[۱۳]در این ضمن، یربعام قسمتی از نیروهای خود را فرستاد تا از پشت سر به نیروهای یهودا حمله کنند و خود با بقیهٔ قشون از روبرو به آنها حمله کرد. [۱۴]قشون یهودا وقتی دیدند دشمن از پس و پیش آنها را محاصره کرده است، بسوی خداوند دعا کردند و کاهنان شیپورها را نواختند. [۱۵و۱۶]مردان یهودا شروع کردند به فریاد زدن. وقتی آنها فریاد می‌زدند، خدا ابیای پادشاه و مردان یهودا را یاری کرد تا یربعام و قشون اسرائیل را تارومار کرده، شکست دهند. [۱۷]آنها در آن روز ۵۰۰ر۰۰۰ سرباز اسرائیلی را کشتند. [۱۸]به این ترتیب، یهودا با اتکاء و اعتماد بر خداوند، خدای اجداد خود، اسرائیل را شکست داد. [۱۹]ابیا به تعقیب یربعام پرداخت و از شهرهای او بیت‌ئیل، یشانه، افرون و روستاهای اطراف آنها را گرفت. [۲۰]یربعام، پادشاه اسرائیل در تمام عمر ابیا دیگر هرگز به قدرت نرسید و سرانجام خداوند او را کشت.

۱۵:۱۳ ۲توا ۸:۱۶

۱۸:۱۳ ۲توا ۱۱:۱۴

۲۰:۱۳ ۱سمو ۳۸:۲۵ ۱پاد ۲۰:۱۴

[۲۱]اما ابیا قوی‌تر می‌شد. او چهارده زن و بیست و دو پسر و شانزده دختر داشت. [۲۲]شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت ابیا و کردار و گفتار او در کتاب «تاریخ عدوی نبی» نوشته شده است.

۲۲:۱۳ ۲تا ۲۰:۹ ؛ ۲۷:۲۴

آسا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱:۱۴ ۱پاد ۸:۱۵

۱۴ ابیا در گذشت و در شهر اورشلیم دفن شد و پسرش آسا بجای او بر تخت سلطنت نشست. در طول ده سال اول سلطنت آسا، در قلمرو او صلح برقرار بود، [۲]زیرا آسا اوامر خداوند، خدای خود را اطاعت

۱۸:۱۳و۱۹ اگر چه از حیث تعداد، اسرائیل بر یهودا برتری داشت، یهودا با اتکاء بر کمک خدا در این جنگ پیروز شد. بعضی از پادشاهان در تاریخ یهودا توجه خود را متمرکز خدا کردند، اما حتی یک پادشاهی اسرائیلی هم به‌طور مرتب از خدا پیروی نکرد. همه مردم اسرائیل از بت‌پرستی یربعام متابعت کردند و بعل را پرستیدند. در نتیجه، خدا اسرائیل را سالها قبل از آنکه یهودا مجازات شود، به مکافات رساند.

یهودا از یک مزیت برخوردار بود: معبد، با کاهنان و انبیای وفادار به آن و انجام قربانی، زیر نظارت حکومت جنوبی قرار داشت. بسیاری از پادشاهان یهودا، حداقل در بخشی از سلطنت خود، خوب بودند. هر وقت پادشاهی بت‌پرست به سلطنت می‌رسید، قبل از او پادشاه خوبی، اصلاحاتی در زندگی مذهبی قوم انجام داده بود. از طرفی سالهای سلطنت پادشاهان بت‌پرست معمولاً کوتاهتر از پادشاهان خوب بود. نتیجه آن شد که ایمان حقیقی به خدا در یهودا محکم‌تر و عمیق‌تر از اسرائیل دوام پیدا کرد، اما باز به معیار خدا از ایمان نرسید.

۱:۱۴ـ۶ مشخصه سلطنت آسا صلح بود زیرا او «اوامر خداوند، خدای خود را اطاعت می‌کرد و مطابق میل او رفتار می‌نمود.» جملاتی به این شکل غالباً در کتاب تواریخ تکرار می‌شود: ***اطاعت*** از خدا به ***صلح*** با خدا و دیگران می‌انجامد. در مورد پادشاهان یهودا، اطاعت از خدا به صلح ملی انجامید، درست همان طور که قرن‌ها پیش خدا وعده آن را داده بود. در مورد ما، اطاعت ممکن است همیشه صلح با دشمنانمان را به ارمغان نیاورد، اما صلح با خدا و صلح کامل در پادشاهی آینده او را به ارمغان خواهد آورد. اولین گامی که باید برای صلح بر داشت، اطاعت از خدا است.

خدا هرگز این شعار را نپذیرفته است که «هدف وسیله را توجیه می‌کند». او در تمامی طریق‌های خود عادل و کامل است. اما انسان از کاملیت بسیار دور است. اینکه بین خالقی با محبت و رحیم و مخلوقی مقاوم و سرکش پیوندی به وجود آید، به اندازه خود مخلوق، معجزه‌ای است بزرگ! آسا در مقام پادشاه، به خوب بودن بسیار نزدیک شد. او پیش از آنکه از مسیر درست خارج شود، راه درازی را با خدا طی کرد. گناه او چندان نااطاعتی آگاهانه نبود، زیرا او به‌جای انتخاب راه ***درست***، راه ***آسان*** را بر گزید.
وقتی آسا در جنگ با حبشی‌ها، احتمال پیروزی را بسیار اندک دید، نیاز خود را به خدا اذعان داشت. متعاقب پیروزی در این جنگ، وعده خدا مبنی بر دادن صلح در مقابل اطاعت از او، سالهای متمادی انگیزه‌ای شد برای پادشاه و مردم که زندگی درست را در پیش بگیرند. اما آسا می‌بایست با امتحان سخت‌تری روبه‌رو شود.
سالها خصومت بین آسا و بعشا، پادشاه اسرائیل، به وضعیت ناخوشایندی رسید. بعشا، پادشاه حکومت رقیب شمالی، قلعه‌ای می‌ساخت که صلح و اقتصاد یهودا را تهدید می‌کرد. آسا فکر کرد و راه چاره‌ای یافت: او به بنهدد، پادشاه سوریه، رشوه داد تا پیمان اتحاد خود را با بعشای پادشاه بشکند. نقشه او به‌طرز ماهرانه‌ای عملی شد، اما طریق خدا آن نبود. وقتی حنانی نبی آسا را نکوهش کرد، آسا بر آشفت و او را به زندان انداخت، و خشم خود را بر سر قوم خود خالی نمود. آسا از اصلاح خود امتناع ورزید و نخواست اشتباهی را که نسبت به خدا مرتکب شده بود، بپذیرد. بزرگترین غفلت او، از دست دادن چیزی بود که خدا می‌توانست با زندگی او انجام دهد، به شرط اینکه او تمایلی برای متواضع شدن از خود نشان می‌داد. غرور او، سلامت حکومت او را از بین برد. او سرسختانه تا زمان مرگش حاضر نشد متواضع شود.
آیا این حالت برای شما آشنا به نظر نمی‌رسد؟ آیا می‌توانید غفلت‌هایی را در زندگی‌تان به یاد آورید که شما دائماً به‌جای قبول آنها و اعتراف به خدا و پذیرش بخشش او، همچنان آنها را توجیه کرده‌اید؟ هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. چنین اعتقادی به گناه و غفلت می‌انجامد. امتناع سرسختانه از قبول غفلتی که به‌واسطه گناه صورت گرفته، می‌تواند به مشکل بزرگی تبدیل شود، زیرا باعث می‌گردد که به‌جای آگاهی یافتن از اشتباهتان و اقدام برای رفع آن، وقت خود را با توجیه آن سپری کنید.

نقاط قوت وموفقیت‌ها:

* در ده سال اول سلطنتش از خدا اطاعت کرد.
* برای بر انداختن بت‌پرستی، تلاشی نسبتاً موفقیت‌آمیز کرد.
* معکه، مادربزرگ بت‌پرستش را عزل کرد.
* سپاه قدرتمند حبشه را شکست داد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

* وقتی به‌خاطر گناهش توبیخ شد، واکنش خشم‌آلودی از خود نشان داد.
* با اقوام بت‌پرست و مردمان شرور پیمان اتحاد بست.

درس‌هایی از زندگی او:

* خدا نه تنها با نیروهای امدادی خود، خوبی را تقویت می‌کند، بلکه با شرارت هم مقابله می‌کند.
* تلاش برای پیروی از نقشه‌ها و احکام خدا، نتایج مثبتی به بار می‌آورد.
* میزان کارآیی هر نقشه‌ای به مقدار درستی آن یا رضایت خدا از آن بستگی دارد.

آمار حیاتی:

* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه یهودا
* خویشاوندان: مادربزرگ: معکه. پدر: ابیا. فرزند: یهوشافاط.
* هم‌عصر با: حنانی، بنهدد، زارح، عزریا، بعشا

آیه کلیدی:

«زیرا خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد وبه آنان قوت ببخشد. ولی چون تو احمقانه رفتار کردی، از این به بعد همیشه گرفتار جنگ خواهی بود» (۲تواریخ ۹:۱۶).
ماجرای آسا در ۱پادشاهان ۱۵:۸ـ۲۴ و ۲تواریخ ۱۴ـ۱۶ نقل شده است. از او در ارمیا ۴۱:۹ و متی ۱:۷ نیز نام برده شده است.

می‌کرد و مطابق میل او رفتار می‌نمود. ۳او قربانگاه‌های مردم بت‌پرست و
۳:۱۴ ۱پاد ۱۲:۱۵ـ۱۴
بتخانه‌های ایشان را که روی تپه‌ها ساخته شده بودند خراب کرد، مجسمه‌ها و
بتهای شرم‌آور اشیره را خرد نمود، ۴و از تمام قوم خود خواست که اوامر و
احکام خداوند، خدای اجدادشان را اطاعت کنند و از او پیروی نمایند. ۵و ۶او
۵:۱۴ ۲توا ۱۵:۱۵ ؛ ۴:۳۴و۷
۶:۱۴ ۲توا ۵:۱۱
تمام بتکده‌ها را از بالای تپه‌ها، و قربانگاه‌های بخور را از همهٔ شهرهای یهودا
برداشت. به همین علت بود که خداوند به سرزمین او صلح و آرامش بخشید
و او توانست درسراسر یهودا شهرهای حصاردار بسازد.
۷:۱۴ ۲توا ۵:۸ ۷آسا به قوم خود گفت: «چون از خداوند، خدای خود پیروی کردیم او به
ما صلح و آرامی بخشیده است. پس، از این فرصت استفاده کنیم و شهرها را
بسازیم، دور آنها را حصار بکشیم و در اطراف آنها برجها و دروازه‌های پشت
بنددار درست کنیم.» بنابراین ایشان با موفقیت شهرها را بنا کردند.
۸:۱۴ ۲توا ۳:۱۳ ۸سپاه آسای پادشاه تشکیل شده بود از ۳۰۰٫۰۰۰ سرباز از یهودا که مجهز به
نیزه و سپر بودند، و ۲۸۰٫۰۰۰ سرباز از بنیامین که مسلح به تیر و کمان و
سپر بودند. همهٔ اینها جنگاورانی شجاع بودند.
۹:۱۴ ۲توا ۸:۱۱ ؛ ۲:۱۲و۳ ؛ ۸:۱۶ ۹در این هنگام زارح سردار حبشی با لشکری بزرگ و سیصد عرابهٔ جنگی به
شهر مریشه آمد. ۱۰آسای پادشاه هم سپاه خود را برای جنگ با قشون بزرگ
حبشه به آنجا فرستاد. دو قشون در درهٔ صفاته که نزدیک مریشه بود روبروی
هم صف آرایی کردند.

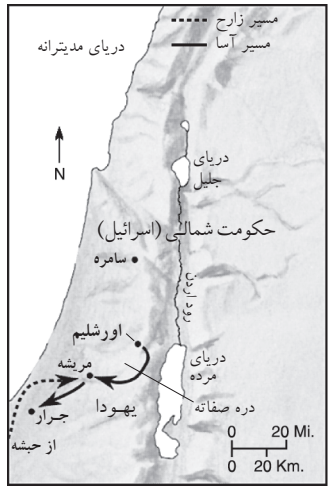

جنگهای آسا
سپاه عظیمی از حبشه به فرماندهی زارح که از حیث تعداد بر سپاه آسای پادشاه برتری کامل داشت، به‌طرف مریشه حرکت کرد. آسا سربازانش را به مقابله آنها فرستاد، و جنگ در دره صفاته در گرفت. آسا به حضور خدا دعا کرد، و حبشی‌ها شکست خوردند و تا جرار مورد تعقیب قرار گرفتند.

۵ـ۳:۱۴ صرفاً حضور در مراسم عبادتی برای به دست آوردن صلح خدا کافی نیست. ما نیز مانند آسا باید هر چیزی را که برای خدا ناخوشاند است، از زندگی خود دور کنیم. اگر در از بین بردن عادات گناه‌آلود در زندگی خود کوتاهی کرده‌ایم، حتی با حضور فعالانه در کلیسا یا انجام اعمال نیک نیز همچنان در ناآرامی باقی خواهیم ماند. همه ایمانداران باید همیشه از خدا بطلبند که به ایشان کمک کند تا هر نوع مانعی از این قبیل را از زندگی خود دور کنند.

۷:۱۴ زمان صلح فقط برای استراحت کردن نیست. زمان صلح به ما این امکان را می‌دهد که خود را برای زمانی که به دردسر می‌افتیم، آماده کنیم. ابیای پادشاه، متوجه شد که زمان صلح زمان مناسب برای ساختن استحکامات برای شهرها به‌منظور دفاع از آنها در موقع حمله دشمن است. او می‌دانست که ساختن این استحکامات درست در موقع حمله دشمن بسیار دیر است. مقاومت کردن در مقابل حملات روحانی نیز مشکل است، مگر اینکه استحکامات دفاعی از قبل آماده باشد. تصمیمات مربوط به نحوه عملکرد در موقع بروز وسوسه باید با فکری آسوده و زمانی که هنوز مشکلی به وجود نیامده، گرفته شود؛ یعنی خیلی پیش از آنکه وسوسه در اوج خود بر ما حاکم شود. پیش از آنکه وسوسه گریبانگیرتان شود، الآن استحکامات لازم را برای دفاع از خود در مقابل آن بسازید.

۱۱:۱۴
۲توا ۱۳:۱۴،۱۸

۱۱آسا بحضور خداوند، خدای خود چنین دعا کرد: «خداوندا فقط تو هستی که
از ضعفا در مقابل زورمندان حمایت می‌کنی. ای خداوند، خدای ما، ما را یاری
کن، زیرا چشم امیدمان فقط به توست و به نام تو به قلب این لشکر عظیم حمله
می‌کنیم. ای خداوند، تو خدای ما هستی، نگذار انسان بر تو غالب آید!»
۱۲:۱۴
۲توا ۱۳:۱۵
۱۳:۱۴
پیدا ۱۰:۱۹

۱۲خداوند حبشی‌ها را شکست داد و آنها متواری شدند و آسا و سپاه یهودا
به پیروزی رسیدند. ۱۳ایشان سپاهیان حبشه را تا جرار تعقیب نمودند و عدهٔ
بی‌شماری از آنان را کشتند بطوری که لشکر آنان کاملا متلاشی شد. به این
ترتیب خداوند و نیروهای او آنها را از بین بردند و لشکر یهودا غنیمت فراوان
به چنگ آورد. ۱۴لشکر یهودا تمام شهرهای اطراف جرار را تسخیر نمود، زیرا
ترس خداوند تمام ساکنان آن شهرها را فراگرفته بود. لشکر یهودا از آنجا نیز
غنایم بسیار به چنگ آورد. ۱۵آنها همچنین پیش از آنکه به اورشلیم بازگردند،
آغل‌های حیوانات را خراب نموده، گله‌های گوسفند و شتران فراوانی گرفتند
و با خود بردند.

۱۴:۱۴
۲توا ۱۷:۱۰

آسا قربانگاه را بازسازی می‌کند

۱:۱۵
۲توا ۲۰:۱۴ ؛ ۲۴:۲۰
۲:۱۵
۲توا ۱۵:۴،۱۵ ؛ ۲۰:۱۷

۱۵ روح خدا بر عزریا (پسر عودید) نازل شد و او به ملاقات آسا رفت.
عزریا مردم یهودا و بنیامین و آسای پادشاه را مخاطب قرار داده،
گفت: «به سخنانم گوش دهید! تا زمانی که شما با خداوند باشید، خداوند
هم با شما خواهد بود. هر وقت که در طلب او برآیید، وی را خواهید یافت.
ولی اگر او را ترک گویید، او نیز شما را ترک خواهد نمود. ۳مدتهاست در
اسرائیل، مردم خدای حقیقی را پرستش نکرده‌اند و کاهن واقعی نداشته‌اند تا
ایشان را تعلیم بدهد. آنها مطابق شریعت خدا زندگی نکرده‌اند. ۴اما هر وقت

۳:۱۵
لاو ۱۰:۸ـ۱۱
۱پاد ۱۲:۲۸ـ۳۳
۲توا ۱۷:۹
۴:۱۵
تث ۴:۲۹

۱۱:۱۴ اگر در رویارویی با پیکارها احساس می‌کنید که امکان ندارد پیروز شوید، تسلیم نگردید. آسا وقتی با لشکر عظیم دشمن روبه‌رو شد، دعا کرد که خدا کمک کند، زیرا او ناتوانی خود را در مقابل چنان سپاه قدرتمندی تشخیص داد. رمز پیروزی، اول در تشخیص بیهودگی تلاش انسانی بدون کمک خدا است، و دوم اتکا به خدا برای نجات. قدرت خدا در کسانی که ضعف‌های خود را تشخیص می‌دهند، به بهترین شکل عمل می‌کند (۲توایخ ۱۲:۹). آنانی که فکر می‌کنند می‌توانند از عهده همه چیز بر آیند، کسانی هستند که در بزرگترین خطرها می‌افتند.

۱:۱۵و۲ آسا خردمندانه پذیرای کسانی بود که رابطه نزدیکی با خدا داشتند، و به پیغام آنها گوش می‌داد. عزریا هشدار مهمی به سپاهیان داد و آنها را تشویق کرد که رابطه نزدیک خود را با خدا حفظ کنند. رابطه خود را با کسانی که پر از روح خدا هستند حفظ کنید، که در آن صورت از تدابیر الهی آگاه خواهید شد. به‌طور مرتب به دعا و صحبت با کسانی وقت بدهید که می‌توانند در تشریح کلام خدا به شما کمک کنند.

۳:۱۵ عزریا گفت که اسرائیل، حکومت شمالی، دیگر خدا را نمی‌پرستد. در طول سلطنت ۴۱ ساله آسا، هشت پادشاه در اسرائیل سلطنت کردند، و هر هشت تای آنها شرور بودند. یربعام، اولین پادشاه اسرائیل با بر پا کردن بتها و اخراج کاهنان خدا، این روند را آغاز کرد (۱۱:۱۳ـ۱۵). عزریا مشکلات اسرائیل را به‌عنوان نمونه مطرح ساخت تا نشان دهد که اگر یهودا نیز از خدا دور شود، دچار همان مصائبی خواهند شد که برادرانشان در حکومت شما دچارشان شدند.

در سختی و پریشانی بسوی خداوند، خدای اسرائیل بازگشت نموده، به او روی
آورده‌اند، او به داد ایشان رسیده است. ۵در زمانی که اسرائیل از خدا دور شده
بود، همه جا آشوب و اضطراب بود و مردم نمی‌توانستند در امنیت سفر کنند.
۶در داخل و خارج جنگ بود و اهالی شهرها به جان هم افتاده بودند؛ این بلاها
و مصیبتها را خدا بر آنها فرستاده بود. ۷اما اکنون شما ای مردان یهودا، به کار
خود ادامه دهید و دلسرد نشوید زیرا پاداش زحمات خود را خواهید یافت.»
۸وقتی آسا این پیام خدا را از عزریا شنید، قوت قلب پیدا کرد و تمام بتهای
سرزمین یهودا و بنیامین و شهرهای کوهستانی افرایم را از بین برد و قربانگاه
خداوند را که در حیاط خانهٔ خداوند بود تعمیر کرد.
۹سپس آسا تمام مردم یهودا و بنیامین و مهاجران اسرائیلی را به اورشلیم فرا
خواند. (این مهاجران اسرائیلی از قبایل افرایم، منسی و شمعون بودند، آنها وقتی
دیدند خداوند، خدای ایشان با آسای پادشاه است، به او ملحق شدند.) ۱۰همهٔ
آنها در ماه سوم از پانزدهمین سال سلطنت آسا به اورشلیم آمدند، ۱۱و ۷۰۰ گاو
و ۷٫۰۰۰ گوسفند از غنایمی که در جنگ بدست آورده بودند برای خداوند
قربانی کردند. ۱۲سپس باتمام دل و جان عهد بستند که فقط از خداوند، خدای
اجداد خود پیروی کنند. ۱۳آنها قرار گذاشتند هر کسی که از خداوند، خدای
اسرائیل پیروی نکند، خواه پیر باشد خواه جوان، زن باشد یا مرد، کشته شود.
۱۴آنها با صدای بلند سوگند یاد نمودند که نسبت به خداوند وفادار بمانند و از
شادی فریاد برآوردند و شیپور نواختند. ۱۵تمام مردم یهودا برای این عهدی که
با خداوند بسته شد خوشحال بودند، زیرا با تمام دل و جان این عهد را بستند.
ایشان با اشتیاق از خداوند پیروی کردند و او نیز آنها را برکت داده، در
سرزمین‌شان صلح و آرامش برقرار نمود.
۱۶آسای پادشاه حتی مادربزرگش معکه را بسبب اینکه بت می‌پرستید، از مقام

۷:۱۵ یوش ۷:۱و۹

۸:۱۵ ۲توا ۱:۴ ؛ ۱۲:۸ ؛ ۱۹:۱۳

۹:۱۵ ۲توا ۱۶:۱۱

۱۱:۱۵ ۲توا ۱۳:۱۴ـ۱۵

۱۲:۱۵ ۲توا ۱۶:۲۳

۱۳:۱۵ خرو ۲۰:۲۲ تث ۱۳:۶ـ۹

۱۵:۱۵ ۲توا ۷:۱۴

۱۶:۱۵ خرو ۱۳:۳۴ ۱پاد ۱۵:۱۳ـ۱۵ ۲توا ۲:۱۴ـ۵

۷:۱۵ عزریا مردان یهودا را تشویق کرد که «به‌کار خود ادامه دهند و دلسرد نشوند، زیرا پاداش زحمات خود را خواهند یافت.» این برای ما نیز الهام‌بخش است. شهرت و پاداش انگیزه‌های بزرگی هستند که دو جنبه دارد: (۱) ***جنبه موقتی.*** نتیجه زندگی مطابق با معیارهای خدا ممکن است تحسین و تشویق در این دنیا باشد. (۲) ***جنبه جاودانی.*** اما شهرت و پاداش دائمی در آن دنیا داده خواهد شد. اگر احساس می‌کنید که ایمانتان به خدا در این دنیا بی‌پاداش می‌ماند، مأیوس نشوید. بهترین پاداش‌ها در این دنیا وجود ندارد، بلکه در دنیای آتی.

۱۴:۱۵و۱۵ برای بسیاری از مردم سخت است که خود را وقف چیزی کنند. چنین افرادی مردد و ناپایدارند، و از قبول مسؤولیت می‌ترسند. آسا و قومش چنین نبودند؛ آنها عزمی راسخ داشتند و آشکارا سرسپردگی خود را به خدا اعلام کردند. سوگند آنها با فریادها و صدای شیپورها مورد تأکید قرار گرفت. این وفاداری که با عزمی راسخ همراه بود و از ته دل ابراز شد، خدا را خشنود ساخت و به صلح برای قوم انجامید. اگر شما می‌خواهید در زندگی‌تان صلح وجود داشته باشد، ببینید آیا جایی در زندگی‌تان هست که وفاداری کامل به خدا در آن وجود ندارد. صلح ثمره جانبی وفاداری صادقانه به خدا است.

۱۶:۱۵ ده فرمان به ما می‌گوید که به پدر و مادر خود احترام بگذاریم؛ با وجود این، آسا مادرش را از سلطنت برکنار کرد. در عین حال که احترام گذاشتن به والدین

ملکه‌ای بر کنار کرد و بت او را شکست و در درهٔ قدرون سوزانید. ۱۷هر چند آسا بتکده‌های بالای تپه‌ها را در سرزمین اسرائیل بکلی نابود نکرد، اما دل او در تمام عمرش با خدا راست بود. ۱۸او اشیاء طلا و نقره‌ای را که خود و پدرش وقف خداوند نموده بودند، در خانهٔ خداوند گذاشت. ۱۹تا سال سی و پنجم سلطنت آسا در سرزمین وی صلح برقرار بود.

آسا خدا را فراموش می‌کند

۱:۱۶ ۱پاد ۱۵:۱۷ـ۲۲

۱۶ در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل به یهودا لشکر کشید و شهر رامه را بنا کرد تا نگذارد کسی از خارج وارد اورشلیم شود و نزد آسا، پادشاه یهودا رفت و آمد کند. ۲آسا چون وضع را چنین دید، هر چه طلا و نقره در خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی بود، گرفت و با این پیام برای بنهدد پادشاه سوریه به دمشق فرستاد:
۳«بیا مثل پدرانمان با هم متحد شویم. این طلا و نقره‌ای را که برایت می‌فرستم از من بپذیر. پیمان دوستی خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل قطع کن تا او از قلمرو من خارج شود.»
۴:۱۶ خرو ۱:۱۱ ۴بنهدد موافقت کرد و با سپاهیان خود به اسرائیل حمله برد و شهرهای عیون، دان، آبل مایم و تمام مراکز مهمات و آذوقه را در زمین نفتالی تسخیر کرد. ۵وقتی بعشای پادشاه این را شنید از بنای رامه دست کشید و از سرزمین یهودا عقب‌نشینی کرد. ۶آسا تمام مردم یهودا را به رامه آورد و آنها سنگها و چوبهایی را که بعشا بکار برده بود، برداشتند و بردند و با آن، شهرهای جبع و مصفه را بنا کردند.
۷:۱۶ ۱پاد ۱:۱۶ ۲توا ۱۱:۱۴ ؛ ۲:۱۹ ؛ ۷:۳۲و۸ ۸:۱۶ ۲توا ۳:۱۲ ؛ ۱۶:۱۳و۱۸ ؛ ۹:۱۴ ۷در این هنگام حنانی نبی نزد آسای پادشاه آمد و به او گفت: «تو بجای اینکه به خداوند، خدای خود تکیه کنی، به پادشاه سوریه متوسل شدی به همین سبب سوری‌ها از چنگ تو خلاصی یافتند. ۸آیا به یاد نداری که بر سر آن سپاه عظیم حبشه و لیبی، با آن همه عرابه‌ها و سوارانی که داشتند، چه آمد؟ در

فرمان خدا است، وفادار ماندن به خدا بر آن تقدم دارد. عیسی هشدار داد که احترام گذاشتن به والدین هرگز نباید ما را از پیروی او باز دارد (لوقا ۲۶:۱۴). اگر شما پدر و مادر بی‌ایمان دارید، باید آنها را محترم بشمارید، اما اجازه ندهید که در وفاداری‌تان به خدا تغییری ایجاد کنند.

۱۰ـ۷:۱۶ یهودا و اسرائیل هرگز درس عبرت نگرفتند! حتی با آنکه خدا آنها را علیرغم تعداد کم ایشان از دشمن رهایی داده بود (۳:۱۳ ؛ ۹:۱۴)، بارها به‌جای طلب کمک از خدا، از اقوام بت‌پرست کمک خواستند. اینکه آسا از سوریه طلب کمک کرد، دلیلی بود بر سقوط روحانی درونی او. آسا فقط به کمک خدا، در حالیکه چیزی برای دفاع از خود نداشت، مصر را در جنگ شکست داده بود. اما اعتماد او به خدا از بین رفته بود، و حالا برای رفع مشکلش فقط در طلب راه حلی انسانی بود. وقتی حنانی در مقابل وی قرار گرفت، او را به زندان انداخت، و با این کار وضعیت واقعی قلبش را آشکار کرد. استفاده از روشهای انسانی برای حل مشکلاتمان گناه نیست، اما این گناه است که به آنها بیش از خدا اتکا کنیم، و فکر کنیم که روشهای انسانی از روشهای خدا بهتر است، یا او را کاملاً از جریان حل مشکل کنار بگذاریم.

آن زمان چشم امید تو به خداوند بود و او هم آن سپاه عظیم را بدست تسلیم نمود. [۹]زیرا خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد و به آنان قوت ببخشد. ولی چون تو احمقانه رفتار کردی؛ از این به بعد همیشه گرفتار جنگ خواهی بود.»
[۱۰]آسا از سخنان نبی چنان بر آشفت که او را به زندان انداخت. از آن پس رفتار آسا با مردم ظالمانه شد.
[۱۱]شرح کامل رویدادهای دوران سلطنت آسا در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. [۱۲]درسال سی و نهم سلطنت آسا، مرضی در پاهایش ایجاد شد. گر چه مرضش شدت گرفت، ولی او حتی در بیماری خود نیز از خداوند یاری نخواست بلکه فقط به پزشکان امید بست. [۱۳]او در سال چهل و یکم سلطنتش درگذشت. [۱۴]جنازهٔ او را روی تخت روانی گذاشتند و با انواع عطریات معطر ساختند و بعد در مقبره‌ای که برای خود در اورشلیم ساخته بود، دفن نمودند و آتش بزرگی به احترام او روشن کردند.

۹:۱۶ ۲توا ۱۷:۱۵ امث ۳:۱۵ زکر ۱۰:۴
۱۱:۱۶ ۱پاد ۲۳:۱۵و۲۴
۱۳:۱۶ پیدا ۲:۵۰ ۲توا ۱۹:۲۱ یو ۱۲:۱ـ۷ ؛ ۳۹:۱۹و۴۰

یهوشافاط بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۷ بعد از آسا، پسر او یهوشافاط به سلطنت رسید و قشون خود را برای جنگ با اسرائیل بسیج نمود. [۲]یهوشافاط در تمام شهرهای حصاردار یهودا و شهرهای افرایم که پدرش تصرف کرده بود، قرارگاههای نظامی مستقر نمود.
[۳]خداوند با یهوشافاط بود، زیرا در سالهای اول سلطنتش مثل جدش داود رفتار می‌کرد و از پرستش بت اجتناب می‌ورزید. [۴]برخلاف مردمانی که در اسرائیل زندگی می‌کردند، او کاملا مطیع دستورات خدای اجدادش بود و از او پیروی می‌نمود. [۵]پس خداوند موقعیت سلطنت یهوشافاط را تحکیم نمود. تمام قوم یهودا به او هدایا تقدیم می‌کردند؛ در نتیجه او بسیار ثروتمند و معروف شد.
[۶]یهوشافاط با دل و جان خداوند را خدمت می‌کرد. او بتکده‌های روی تپه‌ها را خراب کرد و بتهای شرم‌آور اشیره را درهم شکست.

۱:۱۷ ۱پاد ۲۴:۱۵
۲:۱۷ ۲توا ۵:۱۱ ؛ ۸:۱۵
۴:۱۷ ۱پاد ۲۸:۱۲
۵:۱۷ ۲توا ۱:۱۸
۶:۱۷ ۲توا ۱۷:۱۵

۱۰:۱۶ آسا از پیغام حنانی بر آشفت، از این رو او را به زندان انداخت. حقایق خدا همیشه پذیرفته نمی‌شود، به‌خصوص وقتی که گناهِ اشخاص را برملا می‌کند. اما ما باید مطابق حقایق الهیِ سخن بگوییم و زندگی کنیم، بدون توجه به اینکه عواقب آن چه خواهد شد.
۱۲:۱۶ انتقاد از آسا به‌خاطر متوسل شدن به پزشکان، به معنای متهم کردن طب به‌طور کلی نیست. مشکل آسا آن بود که کاملاً کمک خدا را نادیده گرفت. در آن زمان طب آمیزه‌ای بود از خرافات و روشهای درمان سنتی. ما قطعاً باید از درمانهای کاذب که منشأ اسرارآمیزی دارند اجتناب کنیم. همچنین تجربه آسا باید ما را تشویق کند که در عین حال که دنبال درمان پزشکی مطمئنی هستیم، از روش عهدجدید برای دریافت شفا از طریق دعا برای بیماری خود، پیروی کنیم (یعقوب ۱۴:۵).

یهوشافاط

آیا کودکان باید از اشتباهات والدین خود درس عبرت بگیرند، یا فقط آنها را تکرار کنند؟ از زندگی اشخاص در کتاب‌مقدس در می‌یابیم که اثرات الگوی والدین، زیاد و ماندنی است. به نظر می‌رسد که یهوشافاط در بیشتر طول عمرش از اشتباهات پدرش آسا، درس عبرت گرفت و از عملکردهای مثبت او پیروی کرد. اما در چند مورد، تصمیمات او جنبه‌های منفی الگوبرداری از پدرش را آشکار می‌کند.

وقتی چالش‌ها ساده بودند، مثل نیاز برای آموزش مذهبی مردم یا خطر جنگ با سپاهی عظیم، یهوشافاط برای گرفتن هدایت و انتخاب راه حل درست، به خدا متوسل می‌شد. تا وقتی که شرایط به‌طور قطع بر علیه او بود، به خدا اتکا می‌کرد. اما او در اتکا به خدا در نقشه‌ها و اعمال روزانه ضعیف بود. او اجازه داد که پسرش با عتلیا، دختر اخاب و ایزابل، یعنی با دختر پادشاه اسرائیل ازدواج کند و عتلیا هم نهایت سعی خود را کرد که مانند والدینش شرور باشد. یهوشافاط بدون مشورت با خدا، پیمان اتحادی با اخاب بسته بود که نزدیک بود منجر به کشته شدنش شود. او بعد از بستن پیمان اتحاد با اخاب، با او وارد طرح نابخردانه و پر مخاطره کشتی‌سازی شد، اما خدا آن را بر هم زد.

وفادار بودن خدا در زمانی که مشکلات مشخص‌اند و دشمن غالب، دلیلی است کافی برای آنکه وقتی مشکلات نامشخص‌اند و دشمن نادیدنی، هدایت او را بطلبیم. یهوشافاط این را می‌دانست، با وجود این استفاده‌ای از دانش خود نکرد.

وقتی ما خدا را در تصمیمات و مسائل به‌اصطلاح «ساده» زندگی فراموش می‌کنیم و در این زمینه‌ها از او کمک نمی‌طلبیم، اشتباه یهوشافاط را تکرار می‌کنیم. بعد که اوضاع از کنترل ما خارج می‌شود، از او می‌خواهیم که ما را از وضعیت نابسامانی که خود را درگیر آن کرده‌ایم، بیرون بیاورد. خدا از ما می‌خواهد که نه تنها تصمیمات بزرگ، بلکه زندگی روزانه خود را نیز به او بسپاریم. زیرا هر روز از زندگی شامل تصمیماتی است که غالباً فریب این باور را می‌خوریم که می‌توانیم از عهده آنها برآییم. شاید امروز موضوع مهمی پیش روی شما نباشد. با این همه، آیا در سپردن روز خود به خدا، به اندازه کافی درنگ نکرده‌اید؟

نقاط قوت وموفقیت‌ها:

* پیرو شجاع خدا بود و مردم را به یاد سالهای اولیه سلطنت پدرش، آسا می‌انداخت.
* برنامه همگانی آموزش مذهبی را به اجرا در آورد.
* پیروزی‌های نظامی بزرگی داشت.
* در سرتاسر حکومت مقررات سخت قضایی وضع کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

* نتوانست تشخیص دهد که تصمیماتش نتایج درازمدتی به‌دنبال دارد.
* بت‌پرستی را در کشور کاملاً نابود نکرد.
* با بستن پیمانهای اتحاد با اخاب، پادشاه شرور، گرفتار او شد.
* اجازه داد که پسرش، یهورام، با عتلیا، دختر اخاب، ازدواج کند.
* در کار پر مخاطره و بدفرجام کشتی‌سازی، شریک تجاری اخزیا شد.

آمار حیاتی:

* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه یهودا
* خویشاوندان: پدر: آسا. مادر: غروبه. فرزند: یربعام. عروس: عتلیا.
* هم‌عصر با: اخاب، ایزابل، میکایا، اخزیا، ییهو

آیات کلیدی:

«او مثل پدرش آسا، مطابق میل خداوند عمل می‌کرد. ولی با وجود این، بتخانه‌ها را که بر بالای تپه‌ها بود، خراب نکرد و قوم هنوز با تمام دل و جان بسوی خدای اجداد خود بازگشت نکرده بودند» (۲تواریخ ۲۰:۳۲و۳۳).

ماجرای یهوشافاط در ۱پادشاهان ۲۴:۱۵ ـ ۵۰:۲۲ و ۲تواریخ ۱:۱۷ ـ ۱:۲۱ نقل شده است. از او در ۲پادشاهان ۳:۱ـ۱۴ و یوئیل ۱۲،۲:۳ نیز نام برده شده است.

۷:۱۷ تث ۶:۴ـ۹ ۲توا ۳:۱۵ ؛ ۸:۱۹ ؛ ۳:۳۵

۴او در سال سوم سلطنت خود این افراد را که از بزرگان قوم بودند برای تعلیم مردم به تمام شهرهای یهودا فرستاد: بنحایل، عوبدیا، زکریا، نتن‌ئیل و میکایا. ۸در ضمن نُه لاوی و دو کاهن نیز آنها را همراهی می‌کردند. لاویان عبارت بودند از: شمعیا، نتنیا، زبدیا، عسائیل، شمیراموت، یهوناتان، ادونیا، طوبیا و توب ادونیا. کاهنان نیز الیشمع و یهورام بودند. ۹آنها نسخه‌های کتاب تورات را به تمام شهرهای یهودا بردند و آن را به مردم تعلیم دادند.

۱۰:۱۷ ۲توا ۱۴:۱۴ ۱۱:۱۷ ۲توا ۱۴:۹ ؛ ۸:۲۶

۱۰ترس خداوند تمام قومهای همسایه را فرا گرفت، بطوریکه هیچکدام جرأت نمی‌کردند با یهوشافاط، پادشاه یهودا وارد جنگ شوند، ۱۱حتی بعضی از فلسطینی‌ها هدایا و باج و خراج برایش آوردند و عربها ۷٫۷۰۰ قوچ و ۷٫۷۰۰ بز نر به او هدیه کردند. ۱۲به این ترتیب، یهوشافاط بسیار قدرتمند شد و در سراسر مملکت یهودا قلعه‌ها و شهرها برای ذخیرهٔ آذوقه و مهمات بنا کرد ۱۳و آذوقهٔ بسیار در آن شهرها اندوخت.

۱۶:۱۷ داو ۲:۵ـ۹ ۱توا ۲۹:۹

او در اورشلیم، پایتخت خود، سپاه نیرومندی بوجود آورد. ۱۴-۱۸فرماندهان این سپاه بزرگ و تعداد افرادی که آنها تحت فرمان خود داشتند عبارت بودند از: ادنه (فرماندهٔ سپاه یهودا)، با ۳۰۰٫۰۰۰ سرباز؛ پس از او، یهوحانان با ۲۸۰٫۰۰۰ سرباز؛ عمسیا (پسر زکری که خود را برای خدمت خداوند نذر کرده بود)، با ۲۰۰٫۰۰۰ سرباز؛ الیاداع (فرماندهٔ شجاع سپاه بنیامین) با ۲۰۰٫۰۰۰ سرباز مجهز به کمان و سپر و پس از او، یهوزاباد با ۱۸۰٫۰۰۰ سرباز تعلیم دیده.

۱۹:۱۷ ۲توا ۲:۱۷

۱۹اینها غیر از سربازانی بودند که پادشاه آنها را در شهرهای حصاردار سراسر مملکت یهودا گذاشته بود.

یهوشافاط به نیروهای اخاب کمک می‌کند

۱:۱۸ ۲توا ۵:۱۷ ۲:۱۸ ۱پاد ۲۲:۲ـ۳۵

۱۸ یهوشافاط ثروت و شهرت زیادی کسب کرد و با اخاب، پادشاه اسرائیل وصلت نمود و دختر او را به عقد پسرش درآورد. ۲و۳چند

۷:۱۷ـ۹ مردم یهودا چیزی از کتاب‌مقدس نمی‌دانستند. آنها هرگز برای گوش دادن به کلام خدا و سخن گفتن درباره آن و درک اینکه کلام چگونه می‌تواند زندگی‌شان را تغییر دهد، وقت صرف نکرده بودند. یهوشافاط تشخیص داد که برای رساندن سطح زندگی مردم به معیار مطلوب، دانستن کلام خدا اولین قدم است. از این رو برنامه آموزش مذهبی را در سرتاسر کشور به اجرا در آورد. او مردم را تشویق کرد که خدا را در فکر خود در اولویت قرار دهند، و در ایشان یک نوع حس وفاداری و مسؤولیت به خدا به وجود آورد، تا بدینوسیله انحطاط روحانی را که در انتهای سلطنت آسا رخ داده بود، خنثی کند. به‌واسطه این عملکرد، قوم شروع کردند به پیروی کردن از خدا. کلیساها و مدارس، امروز به برنامه‌های منظم آموزش مسیحی نیاز دارند. تعلیم گرفتن از کتاب‌مقدس از طریق کلاسهای روزهای یکشنبه، کلیسا، مطالعه کتاب‌مقدس و دعاهای شخصی و خانوادگی برای داشتن زندگی‌ای که مورد نظر خدا باشد، ضروری است.

۱:۱۸ (به بعد) با آنکه یهوشافاط بسیار به خدا متعهد بود، ترتیب ازدواج پسرش با عتلیا، دختر اخاب، پادشاه شرور اسرائیل را داد، و بعد اتحادی نظامی با او بست. محبوبیت و قدرت یهوشافاط توجه اخابِ حیله‌گر و فرصت‌طلب را

سال بعد، یهوشافاط برای دیدن اخاب به سامره رفت و اخاب پادشاه برای او و همراهانش مهمانی بزرگی ترتیب داد و تعداد زیادی گاو و گوسفند سر برید. در آن مهمانی اخاب از یهوشافاط پادشاه خواست در حمله به راموت جلعاد به او کمک کند.
یهوشافاط گفت: «هر چه دارم مال توست، قوم من قوم توست. من و قومم در
[۴]این جنگ همراه تو خواهیم بود. ولی خواهش می‌کنم اول با خداوند مشورت کنی.»
[۵]پس اخاب پادشاه، چهار صد نفر از انبیای خود را احضار کرد و از ایشان پرسید: «آیا برای تسخیر راموت جلعاد بروم یا نه؟»
همهٔ آنها یک صدا گفتند: «برو، چون خدا به تو پیروزی خواهد بخشید.»
[۶]آنگاه یهوشافاط پرسید: «آیا غیر از اینها نبی دیگری در اینجا نیست تا نظر خداوند را به ما بگوید؟»
[۷]اخاب جواب داد: «چرا، یک نفر به اسم میکایا پسر یمله هست، که من از او نفرت دارم، چون همیشه برای من چیزهای بد پیشگویی می‌کند.»
یهوشافاط گفت: «اینطور سخن نگویید!»
[۸]پس اخاب پادشاه، یکی از افراد دربار خود را صدا زد و به او گفت: «برو و میکایا را هر چه زودتر به اینجا بیاور.»

به خود جلب کرد. این اتحاد سه پیامد ویرانگر به‌دنبال داشت: (۱) یهوشافاط خشم خدا را بر انگیخت (۲:۱۹)؛ (۲) وقتی یهوشافاط مرد و عتلیا ملکه شد، وی تاج و تخت را تصاحب کرد و نزدیک بود تمامی نسل داود را از بین ببرد (۱۰:۲۲)؛ (۳) عتلیا رسوم شرارت‌بار و رایج در اسرائیل را وارد یهودا کرد، که عاقبت به سقوط قوم انجامید.
وقتی ایمانـداران که در سمت رهبـری هستند با بی‌ایمانان وصلت می‌کنند، معیارها می‌تواند پایین بیاید و بیداری روحانی کاهش پیدا کند. کتاب‌مقدس بارها به ایمانداران هشدار می‌دهد که با بی‌ایمانان وصلت نکنند (۲قرنتیان ۱۴:۶) (برای کسب اطلاعات در مورد پیوند و وصلت، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۳۷:۲۰).
۵ـ۳:۱۸ پادشاهان شرور، انبیای خدا را که پیغام هلاکت و نابودی می‌آورند، دوست ندارند (۱۷:۱۸ ؛ ارمیا ۱۳:۵). از اینرو، بسیاری از آنها انبیایی را به کار می‌گرفتند تا فقط چیزهایی را که آنها دوست داشتند بشنوند، می‌گفتند (اشعیا ۳۰:۱۰و۱۱ ؛ ارمیا ۱۴:۱۳ـ۱۶ ؛ ۲۳:۱۶،۲۱،۳۰ـ۳۶). کتاب‌مقدس این مردان را انبیای دروغین می‌خواند، زیرا آنها بزرگی پادشاه را می‌ستودند و بدون توجه به وضعیت حقیقی، پیروزی را پیشگویی می‌کردند.

۵ـ۳:۱۸ اخاب شرور از یهوشافاط خواست که در جنگ به او کمک کند (۲:۱۸). اگر قرار باشد بعد از آنکه خدا مشورت داد، به آن بی‌توجهی کنیم، جستجو برای گرفتن مشورت هیچ سودی به حال ما نخواهد داشت. عشق واقعی به خدا صرفاً با طلبیدن هدایت او معلوم نمی‌شود، بلکه زمانی مشخص می‌شود که همین که خدا هدایت داد، آن را به‌کار گیریم.
۱۵ـ۵:۱۸ وقتی شما بخواهید کسی را خشنود کنید یا او را تحت تأثیر خود قرار دهید، وسوسه می‌شوید که دروغ بگویید تا خود را خوب جلوه دهید. ۴۰۰ نبی اخاب درست همین کار را کردند، یعنی چیزی را به اخاب گفتند که او دوست داشت بشنود. آنها بعداً به‌خاطر خوشحال کردن اخاب پاداش گرفتند. اما میکایا حقیقت را گفت و دستگیر شد (۲۵:۱۸). اطاعت از خدا همیشه ما را از عواقب بد حفظ نمی‌کند. در حقیقت، اطاعت شاید عرصه را بر ما تنگ سازد. اما بهتر است مورد خشم انسان قرار بگیریم تا مورد خشم خدا (متی ۲۸:۱۰). وقتی به‌خاطر صادق بودن، مورد تمسخر قرار می‌گیرید، به یاد داشته باشید که این امر می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد که شما در واقع دارید کاری را انجام می‌دهید که از دید خدا درست است (متی ۵:۱۰ـ۱۲ ؛ رومیان ۸:۱۷و۳۵ـ۳۹).

ظلم و ستم در کتاب‌مقدس

ستمدیدگان	ستمگران	علت ستم	نتیجه	محل آیات
اسحاق	فلسطینی‌ها	خدا داشت اسحاق را برکت می‌داد.	فلسطینی‌ها نتوانستند اسحاق را تحت کنترل خود در آورند، از این رو با او صلح کردند.	پیدایش ۲۶:۱۲ـ۳۳
موسی	اسرائیلی‌ها	اسرائیلی‌ها آب می‌خواستند.	به‌واسطه دعای موسی، خدا آب مهیا کرد.	خروج ۱۷:۱ـ۷
داود	شائول و دیگران	داود داشت رهبر قدرتمندی می‌شد، و همین امر موقعیت حکومت شائول را تهدید می‌کرد.	داود ظلم و ستم را تحمل کرد و پادشاه شد.	۱سموئیل ۲۰ـ۲۷ مزمور ۳۱:۱۳ ؛ ۵۹:۱ـ۴
کاهنان شهر نوب	شائول و دوآغ	شائول و دوآغ فکر می‌کردند که کاهنان به فرار داود کمک کرده‌اند.	۸۵ کاهن کشته شدند.	۱سموئیل ۲۲
انبیا	ایزابل	ایزابل دوست نداشت کسی طرق شرارت‌بار او را به او خاطرنشان سازد.	انبیای بسیاری کشته شدند.	۱پادشاهان ۱۸:۳و۴
ایلیا	اخاب و ایزابل	ایلیا در مقابل گناهان آنها می‌ایستاد.	ایلیا ناگزیر به فرار شد تا زنده بماند.	۱پادشاهان ۱۸:۱۰ـ۱۹:۲
میکایا	اخاب	اخاب فکر می‌کرد که میکایا به‌جای پیشگویی از طرف خدا، بلوا به پا می‌کند.	میکایا را به زندان انداختند.	۲تواریخ ۱۸:۱۲ـ۲۶
الیشع	یکی از پادشاهان اسرائیل	پادشاه فکر می‌کرد که الیشع باعث قحطی شده است.	الیشع به تهدید قتل خود اعتنایی نکرد و پایان قحطی را پیشگویی کرد.	۲پادشاهان ۶:۳۱
حنانی	آسا	حنانی از آسا به‌خاطر اتکا به کمک سوریه به‌جای کمک خدا، انتقاد کرد.	حنانی را به زندان انداختند.	۲تواریخ ۱۶:۷ـ۱۰
زکریا	یوآش	زکریا مردم یهودا را به‌خاطر هتک حرمت کلام خدا، نکوهش کرد.	زکریا به قتل رسید.	۲تواریخ ۲۴:۲۰ـ۲۲
اوریا	یهویاقیم	اوریا یهویاقیم را به‌خاطر راههای شرارت‌آمیزش نکوهش کرد.	اوریا با شمشیر کشته شد.	ارمیا ۲۶:۲۰ـ۲۳
ارمیا	صدقیا	به‌خاطر پیشگویی ارمیا درباره سقوط اورشلیم، صدقیا فکر می‌کرد که او خائن است.	ارمیا را به زندان انداختند و بعد روانه سیاهچال کردند.	ارمیا ۳۷:۱ـ۳۸:۱۳
شدرک، میشک و عبدنغو	نبوکدنصر	این سه مرد نمی‌خواستند به جز خدا در مقابل کسی سجده کنند.	آنها را به کوره آتش انداختند، اما خدا به‌طرز معجزه‌آسایی آنها را نجات داد.	دانیال ۳
دانیال	سران کشور	دانیال دعا می‌کرد.	دانیال را به چاه شیران انداختند، اما خدا به‌طرز معجزه‌آسایی او را نجات داد.	دانیال ۶

ظلم و ستم در کتاب‌مقدس

ستمدیدگان	ستمگران	علت ستم	نتیجه	محل آیات
ایوب	شیطان	شیطان می‌خواست ثابت کند که درد و رنج، شخص را مجبور می‌کند که خدا را ترک کند.	ایوب به خدا وفادار ماند و شفا یافت.	ایوب ۱:۸ـ۱۳ ؛ ۲:۳ـ۸
یحیای تعمیددهنده	هیرودیس و هیرودیا	یحیی گناه زناکاری هیرودیس پادشاه را توبیخ کرد.	سر یحیی را از تن جدا کردند.	متی ۱۴:۳ـ۱۳
عیسی	رهبران مذهبی	عیسی انگیزه‌های گناه‌آلود آنها را برملا می‌کرد.	عیسی مصلوب شد، اما دوباره زنده شد تا حاکمیت خود را بر تمامی شرارت نشان دهد.	مرقس ۷:۱ـ۱۶ ؛ لوقا ۲۲:۶۳ـ۲۴:۷
پطرس و یوحنا	رهبران مذهبی	پطرس و یوحنا موعظه می‌کردند که عیسی پسر خدا و تنها راه نجات است.	آنها را به زندان انداختند، اما بعد از آنجا رهایی یافتند.	اعمال ۴:۱ـ۳۱
استیفان	رهبران مذهبی	استیفان گناهکار بودن آنها را در مصلوب کردن عیسی برملا کرد.	استیفان سنگسار شد.	اعمال ۶و۷
کلیسا	پولس و دیگران	مسیحیان اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود است.	ایمانداران با مرگ، زندان، شکنجه، تبعید روبه‌رو شدند.	اعمال ۸:۱ـ۳ ؛ ۹:۱ـ۹
یعقوب	هیرودیس اغریپاس اول	خشنود کردن رهبران یهود.	یعقوب به قتل رسید.	اعمال ۱۲:۱و۲
پطرس	هیرودیس اغریپاس اول	خشنود کردن رهبران یهود.	پطرس را به زندان انداختند.	اعمال ۱۲:۳ـ۱۷
پولس	یهودیان، مقامات شهری	پولس درباره عیسی موعظه کرد و کسانی را که با فریب دیگران پول در می‌آورند، توبیخ نمود.	پولس سنگسار شد؛ او را به زندان انداختند.	اعمال ۱۴:۱۹ ؛ ۱۶:۱۶
تیموتائوس	نامعلوم	نامعلوم	تیموتائوس را به زندان انداختند.	عبرانیان ۱۳:۲۳
یوحنا	احتمالاً رومیان	یوحنا درباره عیسی با دیگران سخن می‌گفت.	یوحنا را به جزیره دورافتاده‌ای تبعید کردند.	مکاشفه ۱:۹

میکایا، مانند هزاران ایماندار قبل و بعد از خود، به‌خاطر ایمانش ستم دید. جدول بالا نشان می‌دهد که افراد از طبقات مختلف و به روشهای متفاوت ستم می‌رانند. بعضی وقت‌ها خدا ما را از ستم حفظ می‌کند و بعضی اوقات نیز حفظ نمی‌کند. اما تا وقتی که ما به خدا و ***فقط*** خدا وفادار بمانیم، باید انتظار ظلم و ستم را داشته باشیم (همچنین نگاه کنید به لوقا ۶:۲۲ ؛ ۲قرنتیان ۶:۴ـ۱۰ ؛ ۲تیموتائوس ۲:۹ـ۱۲ ؛ مکاشفه ۲:۱۰). از طرفی به نظر می‌رسد که خدا برای کسانی که متحمل چنین ستم‌هایی می‌شوند، پاداش مخصوصی دارد (مکاشفه ۶:۹ـ۱۱ ؛ ۲۰:۴).

[۹]هر دو پادشاه در میدان خرمنگاه نزدیک دروازهٔ شهر سامره با لباسهای
شاهانه بر تخت‌های سلطنتی خود نشسته بودند و تمام انبیاء در حضور ایشان
پیشگویی می‌کردند. [۱۰]یکی از این انبیا به نام صدقیا، پسر کنعنه، که شاخهای
آهنی برای خود درست کرده بود، گفت: «خداوند می‌فرماید که با این
شاخها، سوری‌ها را تار ومار خواهی کرد!» [۱۱]سایر انبیا نیز با او هم‌صدا شده،
گفتند: «به راموت جلعاد حمله کن، چون خداوند تو را پیروز خواهد کرد.»
[۱۲]قاصدی که بدنبال میکایا رفته بود، به او گفت: «تمام انبیا پیشگویی می‌کنند
که پادشاه پیروز خواهد شد، پس تو نیز چنین پیشگویی کن.»
۱۳:۱۸ [۱۳]ولی میکایا به او گفت: «به خداوند زنده قسم، هر چه خدای من بفرماید،
اعد ۱۸:۲۲ـ۳۵،۲۰ همان را خواهم گفت.»
[۱۴]وقتی میکایا بحضور پادشاه رسید، اخاب از او پرسید: «ای میکایا، آیا به
راموت جلعاد حمله کنم یا نه؟»
میکایا جواب داد: «البته! چرا حمله نکنی! حتماً پیروز خواهی شد!»
[۱۵]پادشاه به او گفت: «چند مرتبه تو را قسم بدهم که هر چه خداوند می‌گوید،
همان را به من بگویی؟»
۱۶:۱۸ [۱۶]آنگاه میکایا به او گفت: «تمام قوم اسرائیل را دیدم که مثل گوسفندان
اعد ۱۷:۲۷ بی‌شبان، روی تپه‌ها سرگردانند. خداوند فرمود: اینها صاحب ندارند. به ایشان
حز ۸۵:۳۴ بگو به خانه‌های خود برگردند.»
متی ۳۶:۹
[۱۷]اخاب به یهوشافاط گفت: «به تو نگفتم؟ من هرگز حرف خوب از زبان
این مرد نشنیده‌ام!»
۱۸:۱۸ [۱۸]بعد میکایا گفت: «به این پیغام خداوند نیز گوش دهید! خداوند را دیدم
اش ۶:۱ـ۵ که بر تخت خود نشسته بود و فرشتگان در طرف راست و چپ او ایستاده
دان ۹:۷و۱۰ بودند. [۱۹]آنوقت خداوند فرمود: چه کسی می‌تواند اخاب را فریب دهد تا به
راموت جلعاد حمله کند و همانجا کشته شود؟ هر یک از فرشتگان نظری داد.
[۲۰]سرانجام روحی جلو آمد و به خداوند گفت: من اینکار را می‌کنم! خداوند
پرسید: چگونه؟ [۲۱]روح گفت: من سخنان دروغ در دهان انبیاء می‌گذارم و
اخاب را گمراه می‌کنم. خداوند فرمود: تو می‌توانی او را فریب دهی، پس
برو و چنین کن!»
[۲۲]آنگاه میکایای نبی گفت: «خداوند روح گمراه کننده در دهان انبیای تو

۲۲:۱۸ خدا از تأثیر گمراه‌کننده این انبیای دروغین برای مجازات اخاب استفاده کرد. این انبیا که از طرف اخاب حمایت می‌شدند، او را در گناهش گرفتار کردند. چون او به‌جای گوش دادن به خدا به آنها گوش کرد، در جنگ کشته شد. روح گمراه‌کننده تصویری است از روش کلی زندگی آن انبیا؛ آنها فقط چیزی را به پادشاه می‌گفتند که او دوست داشت بشنود، نه چیزی را که او نیاز داشت.

گذاشته تا به تو دروغ بگویند. ولی حقیقت امر این است که خداوند می‌خواهد تو را گرفتار مصیبت سازد.»
۲۳با شنیدن این جمله، صدقیا پسر کنعنه، جلو رفت و یک سیلی محکم به صورت میکایا زد و گفت: «روح خداوند کی مرا ترک کرده و بسوی تو آمده و با تو سخن گفته است؟»
۲۴میکایا به او گفت: «آن روز که در اتاقت مخفی شوی، جواب این سؤال را خواهی یافت!»
۲۵آنگاه اخاب پادشاه دستور داد: «میکایا را بگیرید و پیش آمون، فرماندار شهر و به نزد یوآش، پسرم ببرید. ۲۶و از قول من به ایشان بگویید که میکایا را به زندان بیاندازند و جز آب و نان چیزی به او ندهند تا من پیروز برگردم.»
۲۷میکایا به او گفت: «اگر تو زنده برگشتی، معلوم می‌شود من هر چه به تو گفتم، از جانب خداوند نبوده است.» سپس رو به حاضران کرد و گفت: «همهٔ شما شاهد باشید که من به پادشاه چه گفتم!»

۲۵:۱۸ ۲تو ۸:۱۸ ؛ ۸:۳۴
۲۶:۱۸ ۲تو ۱۰:۱۶
۲۷:۱۸ میکا ۲:۱

اخاب در جنگ کشته می‌شود

۲۸با وجود این هشدارها، اخاب پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جلعاد لشکرکشی کردند. ۲۹اخاب به یهوشافاط گفت: «تو لباس شاهانهٔ خود را بپوش، ولی من لباس دیگری می‌پوشم تا کسی مرا نشناسد.» پس اخاب با لباس مبدل به میدان جنگ رفت.
۳۰پادشاه سوریه به فرماندهان عرابه‌های خود دستور داده بود که به دیگران زیاد توجه نکنند، بلکه فقط با خود اخاب بجنگند. ۳۱پس وقتی آنها یهوشافاط را در لباس شاهانه دیدند گمان کردند که او همان اخاب، پادشاه اسرائیل است

۳۱:۱۸ ۲تو ۱۴:۱۳و۱۵

۳۱:۱۸ مشکلات یهوشافاط زمانی شروع شد که به اخاب، پادشاه شرور، کمک کرد. او به‌ناگاه متوجه شد که هدف سربازانی قرار گرفته که او را با اخاب اشتباه گرفته‌اند. چنین سرنوشتی کاملاً سزاوار او بود، اما چون فریاد کمک بسوی خدا بلند کرد، خدا هم معجزه‌آسا او را نجات داد. وقتی ما گناه می‌کنیم و عواقب اجتناب‌ناپذیر در پی آن می‌آید، شاید وسوسه بشویم که در مقابل آنها سر تسلیم فرود بیاوریم. شاید این طور فکر کنیم که «چون گناه را دوست داشته‌ام و مرتکب آن شده‌ام، باید عواقبش را نیز بپذیرم.» در عین حال که شاید ما مستحق بلایی باشیم که سرمان می‌آید، اما این دلیل نمی‌شود که از طلبیدن کمک خدا اجتناب کنیم. اگر یهوشافاط دست از تلاش می‌کشید، شاید کشته می‌شد. گناهتان هر چقدر هم بزرگ باشد، باز می‌توانید به خدا متوسل شوید.

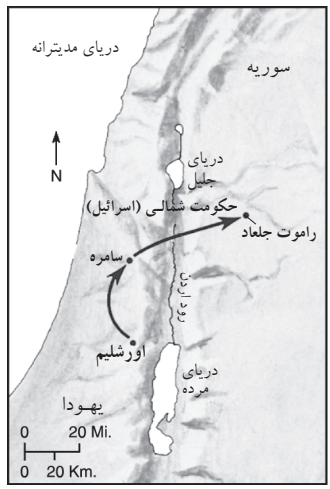

جنگ با سوریه
یهوشافاط پادشاه یهودا، با اخاب پادشاه شرور اسرائیل پیمان اتحاد بست. آنها با هم تصمیم گرفتند که به راموت جلعاد حمله کنند و سوری‌ها را که شهر را به تصرف درآورده بودند، تار و مار کنند. اما یهوشافاط می‌خواست از یک نبی مشورت بگیرد. انبیای اخاب پیروزی را پیشگویی کردند؛ اما میکایا شکست را پیشگویی کرد. دو پادشاه شکست خوردند و اخاب کشته شد.

و برگشتند تا به او حمله کنند. اما یهوشافاط بسوی خداوند فریاد برآورد تا او را نجات دهد. خداوند هم سربازان را متوجهٔ اشتباه خودشان نمود و آنها از او دور شدند، ۳۲زیرا به محض اینکه فهمیدند او پادشاه اسرائیل نیست، از تعقیب وی دست برداشتند. ۳۳اما تیر یکی از سربازان بطور تصادفی از میان شکاف زرهٔ اخاب، به او اصابت کرد. اخاب به عرابه‌ران خود گفت: «عرابه را برگردان و مرا از میدان جنگ بیرون ببر، چون سخت مجروح شده‌ام.» ۳۴جنگ به اوج شدت خود رسیده بود و اخاب نیمه‌جان به کمک عرابه‌ران خود، رو به سوری‌ها در عرابهٔ خود ایستاده بود. سرانجام هنگام غروب جان سپرد.

یک نبی یهوشافاط را سرزنش می‌کند

۱۹ وقتی یهوشافاط، پادشاه یهودا بسلامت به کاخ خود در اورشلیم برگشت، ۲ییهوی نبی (پسر حنانی) به سراغ او رفت و گفت: «آیا کمک به بدکاران و دوستی با دشمنان خداوند کار درستی است؟ بدلیل کاری که کرده‌ای، مورد غضب خداوند قرار گرفته‌ای. ۳البته کارهای خوبی نیز انجام داده‌ای؛ تو بت‌های شرم‌آور اشیره را از این سرزمین برانداختی و سعی کرده‌ای از خدا پیروی کنی.»

۲:۱۹
۱پاد ۱:۱۶
۲توا ۱۸:۱و۳ ؛ ۲۰:۳۴ ؛ ۱۸:۲۴
۳:۱۹
۲توا ۱۲:۱۲،۱۴ ؛ ۱۷:۶

یهوشافاط قضات تعیین می‌کند

۴یهوشافاط مدتی در اورشلیم ماند. سپس بار دیگر از بئرشبع تا کوهستان افرایم به میان قوم خود رفت و آنان را بسوی خداوند، خدای اجدادشان برگرداند. ۵او در تمام شهرهای حصاردار یهودا قضات گماشت ۶و به آنها چنین دستور داد: «مواظب رفتار خود باشید، چون شما از جانب خداوند قاضی تعیین شده‌اید، نه از جانب انسان. موقع داوری و صدور حکم، خداوند با شما خواهد بود. ۷از خداوند بترسید و کارتان را درست انجام دهید، زیرا بی‌انصافی و طرفداری و رشوه گرفتن در کار خداوند، خدای ما نیست.»

۴:۱۹
تث ۱۸:۱۶ـ۲۰

۶:۱۹
لاو ۱۵:۱۹
تث ۱۷:۱

۷:۱۹
پیدا ۲۵:۱۸
تث ۱۸،۷:۱۰ ؛ ۴:۳۲

۳۳:۱۸ میکایا مرگ اخاب پادشاه را پیشگویی کرده بود (۲۷،۱۶:۱۸)، از این رو اخاب تغییر قیافه داد تا دشمن را فریب دهد. اما تیر یکی از سربازان سوری به‌طور تصادفی از میان شکاف زره او گذشت و او را کشت. اراده خدا علیرغم وسایل دفاعی‌ای که مردم می‌کوشند برای جلوگیری از انجام آن به وجود آورند، اجرا می‌شود. خدا می‌تواند از هر چیزی، حتی از یک اشتباه برای عملی کردن اراده‌اش استفاده کند. این واقعیت مژده‌ای است برای پیروان خدا، زیرا می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا بدون توجه به اوضاع و شرایط، نقشه‌هایش را اجرا و وعده‌هایش را عملی می‌سازد.

۱۰ـ۵:۱۹ یهوشافاط برای اداره و داوری مردم مسؤولیت‌هایی را بر عهده عده‌ای گذاشت، اما به ایشان هشدار داد که در قبال معیارهایی که در داوری دیگران به‌کار می‌برند، در مقابل خدا پاسخگو هستند. توصیه یهوشافاط برای همه رهبران مفید است: (۱) به خدا اجازه بدهید تا به شما کمک کند عادل باشید (۶:۱۹)؛ (۲) منصف باشید (۷:۱۹)؛ (۳) صادق باشید (۹:۱۹)؛ (۴) فقط از روی ترس از خدا عمل کنید نه ترس از مردم (۹:۱۹).

۸:۱۹ ۲توا ۸:۱۷و۹

۱۰:۱۹ تث ۸:۱۷ ۲توا ۲:۱۹

۱۱:۱۹ توا ۲۸:۲۰ ۲توا ۸:۱۹

۸یهوشافاط در اورشلیم از لاویان و کاهنان و سران طایفه‌ها نیز قضاتی تعیین کرد. ۹دستوراتی که او به آنها داد چنین بود: «شما باید همیشه با خداترسی و با صداقت رفتار کنید. ۱۰هرگاه قضات شهرهای دیگر قضیه‌ای را به شما ارجاع کنند، خواه قضیه‌ای مربوط به قتل باشد یا تخلف از احکام و قوانین، شما مؤظف هستید ایشان را در تشخیص جرم کمک نمایید تا حکم را درست صادر کنند، اگر نه خشم خداوند بر شما و آنها افروخته خواهد شد. پس طوری رفتار کنید که قصوری از شما سر نزند. ۱۱امریا، کاهن اعظم، بالاترین مرجع درمورد مسایل مذهبی و زبدیا (پسر اسماعیل)، استاندار یهودا، بالاترین مرجع در امور مملکتی خواهند بود و لاویان نیز همراه شما خدمت خواهند کرد. وظایف خود را انجام دهید و از کسی نترسید. خداوند پشتیبان کسانی است که به راستی عمل می‌کنند.»

یهوشافاط موآبی‌ها و عمونی‌ها را شکست می‌دهد

۲۰ پس از چندی، قشون موآب و عمون به اتفاق معونی‌ها برای جنگ با یهوشافاط، پادشاه یهودا بسیج شدند. ۲به یهوشافاط خبر رسید که سپاهی بزرگ از آنسوی دریای مرده، از ادوم به جنگ او می‌آیند و به حصون تامار رسیده‌اند. (حصون تامار همان «عین جدی» است.) ۳یهوشافاط از این خبر بسیار ترسید و از خداوند کمک خواست. سپس دستور داد تمام مردم یهودا روزه بگیرند. ۴مردم از سراسر یهودا به اورشلیم آمدند تا دعا کرده، از خداوند کمک بخواهند. ۵وقتی همه در حیاط تازهٔ خانهٔ خداوند جمع شدند، یهوشافاط در میان آنها ایستاد و چنین دعا کرد:

۲:۲۰ پیدا ۷:۱۴

۳:۲۰ ۱سمو ۶:۷ ۲توا ۳:۱۹ عز ۸:۲۱

۶:۲۰ تث ۴:۳۹ ۱توا ۲۹:۱۱

۶«ای خداوند، خدای اجداد ما، یگانه خدای آسمانها، فرمانروای تمام ممالک

۸:۱۹ یهوشافاط کاهنان و لاویان را تعیین کرد تا به کار نظارت بر قوانین مدنی کمک کنند. در بعضی از اجتماعات امروز، این اعتقاد رایج است که مسیحیان نباید در سیاست یا امور دولتی دخالت کنند. اما واضح است که بهترین رهبر کسی است که همیشه از روی ترس از خدا عمل کند. از روی همین اصل، موسی مردانی را که لایق، با ایمان، و صادق بودند بر گزید تا در کار قضاوت در مورد نزاع‌هایی که بین مردم در می‌گرفت، به او کمک کنند (خروج ۲۱:۱۸). رهبران کارآمد کاری را که بر عهده دارند، به خوبی انجام می‌دهند؛ رهبرانِ با ایمان می‌کوشند کاری را که بر عهده دارند به طریق خدا و در چارچوب برنامه زمانی او انجام دهند. آنها مواظب هستند که حکمت خدا را به رهبران آینده انتقال دهند و معیارهای او را در کل جامعه پیاده کنند.

۳:۲۰ وقتی قوم با مصیبت روبه‌رو شدند، یهوشافاط از ایشان خواست که به‌طور جدی در مورد رابطه خود با خدا فکر کنند و برای مدتی روزه بگیرند. آنها با کناره گرفتن از جریان عادی زندگی یعنی تهیه و خوردن غذا، توانستند وقت بیشتری را وقف تفکر درباره گناهانشان و دعا به حضور خدا کنند و از او یاری بطلبند. گرسنگی شدید صبر آنها را تقویت کرد و ضعف و وابستگی آنها به خدا را به ایشان یادآوری نمود. امروزه نیز وقتی در مواقع خاص در صدد یافتن اراده خدا هستیم، روزه گرفتن بسیار مفید است.

۶:۲۰ دعای یهوشافاط چند جزء جالب داشت: (۱) او اوضاع و شرایط را به خدا سپرد با علم به اینکه فقط خدا می‌تواند قوم را نجات دهد. (۲) او در پی کمک خدا بود زیرا قوم او قوم خدا بودند. (۳) او بر حاکمیت خدا بر

دنیا، تو قدرتمند و عظیم هستی. کیست که بتواند دربرابر تو بایستد؟ ۷تو
۷:۲۰ اش ۸:۴۱
خدای ما هستی. هنگام ورود قوم اسرائیل به این سرزمین، تو اقوام بت‌پرست
را از اینجا بیرون راندی و این سرزمین را تا به ابد به فرزندان دوست خود
ابراهیم بخشیدی. ۸قوم تو در اینجا ساکن شدند و این عبادتگاه را برای تو
۹:۲۰ ۲توا ۶:۲۰و۲۸ـ۳۰ ساختند ۹تا در چنین مواقعی که بلای جنگ و مرض و قحطی دامنگیر آنان
می‌شود، در این خانه در حضورت بایستند (زیرا که تو در اینجا حضور داری)،
و برای نجات خود به درگاه تو دعا کنند و تو دعای ایشان را اجابت فرموده،
آنان را نجات دهی.
۱۰:۲۰ اعد ۱۷:۲۰ـ۲۱ ۲توا ۲۲،۱:۲۰ ۱۰«حال ملاحظه فرما که سپاهیان عمون و موآب و ادوم چه می‌کنند! تو به
اجداد ما که از مصر بیرون آمدند، اجازه ندادی به این ممالک حمله کنند.
پس سرزمینشان را دور زدند و آنها را از بین نبردند. ۱۱ببین اکنون پاداش ما
را چگونه می‌دهند! آمده‌اند تا ما را از سرزمینی که تو آن را به ما بخشیده‌ای،
۱۲:۲۰ داو ۲۷:۱۱ مز ۱۵:۲۵ ؛ ۱:۱۲۱و۲ بیرون کنند. ۱۲ای خدای ما، آیا تو آنها را مجازات نخواهی کرد؟ ما برای
مقابله با این سپاه بزرگ قدرتی نداریم. کاری از دست ما برنمی‌آید، جز اینکه
منتظر کمک تو باشیم.»
۱۳تمام مردان یهودا با زنان و فرزندان خود آمده، در حضور خداوند ایستاده
۱۴:۲۰ ۲توا ۱:۱۵ ؛ ۲۰:۲۴ بودند. ۱۴آنگاه روح خداوند بر یکی از مردانی که در آنجا ایستاده بود، نازل
شد. نام این مرد یحزئیل بود. (یحزئیل پسر زکریا، زکریا پسر بنایا، بنایا پسر
یعی‌ئیل و یعی‌ئیل پسر متنیای لاوی از طایفهٔ آساف بود.)
۱۵:۲۰ خرو ۱۳:۱۴ ۱سمو ۴۷:۱۷ ۲توا ۷:۳۲و۸ ۱۵یحزئیل گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم، ای یهوشافاط پادشاه، به من
گوش دهید! خداوند می‌فرماید: نترسید! از این سپاه نیرومند دشمن وحشت
نکنید! زیرا شما نمی‌جنگید، بلکه من بجای شما با آنها می‌جنگم. ۱۶فردا برای
مقابله با آنها بروید. شما آنها را خواهید دید که از دامنه‌های صیص، در

وضع موجود اذعان داشت. (۴) او شکوه و عظمت خدا را ستایش کرد و از وعده‌های او تسلی یافت. (۵) او اعتراف کرد که برای رهایی کاملاً به خدا متکی است نه به خودش. برای اینکه امروز رهبری مورد پسند خدا باشید، از الگوی یهوشافاط پیروی کنید: به‌جای متمرکز شدن بر خود، کاملاً بر خدا متمرکز شوید.

۱۵:۲۰ همین که دشمن بر یهودا حمله‌ور شد، خدا از طریق یحَزئیل سخن گفت: «نترسید! زیرا شما نمی‌جنگید، بلکه من به‌جای شما با آنها می‌جنگم.» شاید ما با سپاه دشمن نجنگیم، اما هر روز با وسوسه، فشار، و «ارواح شریر که در دنیای ارواح زندگی می‌کنند،» (افسسیان ۱۲:۶) می‌جنگیم، ارواحی که از ما می‌خواهند علیه خدا طغیان کنیم. ما ایمانداران باید به خاطر داشته باشیم که روح خدا را در خود داریم. اگر وقتی با مبارزه‌های روحانی مواجه می‌شویم از خدا طلب کمک کنیم، خدا برای ما جنگ خواهد کرد. و خدا همیشه پیروز است.

ما چطور به خدا اجازه می‌دهیم که برای ما بجنگد؟ (۱) پذیرفتن این حقیقت که جنگ از آن خدا است نه از آن ما؛ (۲) قبول محدودیت‌های انسانی و اجازه دادن به خدا که از طریق ترسها و ضعف‌های ما، قوت و قدرت خود را به‌کار گیرد؛ (۳) یقین داشتن بر این امر که جنگ ما برای خدا است، نه برای تمایلات خودخواهانه خویشتن؛ (۴) طلبیدن کمک خدا در مبارزات روحانی روزانه خود.

انتهای دره‌ای در بیابان یروئیل بالا می‌آیند. ۱۷اما ای مردم یهودا و اورشلیم لازم نیست شما با آنها بجنگید. فقط بایستید و منتظر باشید؛ آنگاه خواهید دید خداوند چگونه شما را نجات می‌دهد. نترسید و روحیهٔ خود را نبازید. به مقابله با دشمن بروید، زیرا خداوند با شماست.»
۱۸یهوشافاط پادشاه و تمام مردم یهودا و اورشلیم که در آنجا ایستاده بودند در حضور خداوند به خاک افتادند و او را سجده کردند. ۱۹سپس لاوی‌های طوایف قهات و قورح بلند شدند و با صدای بلند در وصف خداوند، خدای اسرائیل سرود خواندند.
۲۰صبح زود روز بعد، سپاه یهودا به بیابان تقوع رهسپار شد. در این ضمن یهوشافاط ایستاد و گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم گوش کنید: به خداوند، خدای خود ایمان داشته باشید تا پیروز شوید. سخنان انبیای او را باور کنید تا موفق شوید.»
۲۱یهوشافاط بعد از مشورت با سران قوم، دستور داد که دستهٔ سرایندگانی آراسته به جامه‌های مقدس تشکیل گردد و پیشاپیش سپاه برود و در وصف خداوند بسرایند و بگویند: «خداوند را حمد و ستایش کنید، زیرا محبت او ابدی است.» ۲۲همین که ایشان مشغول سراییدن و حمد گفتن شدند، خداوند سپاهیان موآب و عمون و ادوم را به جان هم انداخت. ۲۳سپاهیان عمون و موآب بضد سپاه ادوم برخاستند و همه را کشتند. بعد از آن عمونی‌ها و موآبی‌ها به جان هم افتادند. ۲۴وقتی سربازان یهودا به برج دیده‌بانی بیابان رسیدند، دیدند اجساد دشمنان تا جایی که چشم کار می‌کرد بر زمین افتاده و همه از بین رفته بودند. ۲۵یهوشافاط و سربازانش به سراغ جنازه‌ها رفتند و پول و لباس و جواهرات فراوان یافتند. غنیمت بقدری زیاد بود که جمع‌آوری آن سه روز طول کشید. ۲۶روز چهارم در «درهٔ برکت» (که همان روز این اسم را بر آن دره گذاشتند و تا به امروز هم به همان نام معروف است)، جمع شدند و خداوند را برای برکاتش ستایش کردند.
۲۷سپس سپاهیان یهودا با خوشحالی تمام از اینکه خداوند ایشان را از چنگ دشمن نجات داده بود بدنبال یهوشافاط پیروزمندانه به اورشلیم بازگشتند. ۲۸آنها با صدای عود و بربط و شیپور به اورشلیم آمدند و به خانهٔ خداوند رفتند.
۲۹وقتی قومهای همسایه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگیده است، ترس خدا آنها را فرا گرفت. ۳۰در سرزمین یهوشافاط صلح برقرار شد، زیرا خدایش به او آسایش بخشیده بود.

۱۷:۲۰ خرو ۱۳:۱۴ ۲توا ۲:۱۵
۱۹:۲۰ ۲توا ۳:۷
۲۰:۲۰ اش ۹:۷
۲۱:۲۰ ۱توا ۳۴،۲۹:۱۶ مز ۲:۲۹
۲۲:۲۰ ۲توا ۱۳:۱۳ ؛ ۱۰:۲۰
۲۳:۲۰ داو ۲۲:۷ ۱سمو ۲۰:۱۴
۲۹:۲۰ ۲توا ۶:۱۴و۷ ؛ ۱۵:۱۵
۳۰:۲۰ ۱پاد ۴۱:۲۲ـ۴۳

خلاصه سلطنت یهوشافاط

۳۱:۲۰ ۲توا ۶:۱۷
۳۱یهوشافاط در سن سی و پنج سالگی پادشاه یهودا شد و بیست و پنج سال در

اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عزوبه نام داشت و دختر شلحی بود. ۳۲او مثل پدرش آسا، مطابق میل خداوند عمل می‌کرد. ۳۳ولی با این همه، بتخانه‌ها را که بر بالای تپه‌ها بود، خراب نکرد و قوم هنوز با تمام دل و جان به سوی خدای اجداد خود بازگشت نکرده بودند.

۳۴شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت یهوشافاط، از اول تا آخر، در کتاب «تاریخ ییهو پسر حنانی» که جزو «کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل» است، یافت می‌شود.

۳۵یهوشافاط، پادشاه یهودا در روزهای آخر عمرش با اخزیا، پادشاه اسرائیل که بسیار شرور بود پیمان بست. ۳۶آنها در عصیون جابر کشتی‌های بزرگ تجاری ساختند. ۳۷آنگاه العازار (پسر دوداواهوی مریشاتی) بر ضد یهوشافاط پیشگویی کرد و گفت: «چون تو با اخزیای پادشاه متحد شدی، خداوند زحمات تو را بر باد خواهد داد.» پس آن کشتی‌ها شکسته شدند و هرگز به سفر تجاری نرفتند.

۳۳:۲۰ ۲تو۱ ۶:۱۷ ؛ ۳:۱۹

۳۴:۲۰ ۱پاد ۷،۱:۱۶ ۲تو۱ ۲:۱۹

۳۵:۲۰ ۱پاد ۴۸:۲۲و۴۹

۳۶:۲۰ ۲تو۱ ۲۱:۹

یهورام بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۱ وقتی یهوشافاط درگذشت، او را در آرامگاه سلطنتی در اورشلیم به خاک سپردند و پسرش یهورام پادشاه یهودا شد. ۲برادران او، یعنی سایر پسران یهوشافاط، اینها بودند: عزریا، یحی‌ئیل، زکریا، عزریاهو، میکائیل و شفطیا. ۳و۴پدرشان به هر یک از آنها هدایایی گرانبها از قبیل نقره و طلا و جواهرات و نیز شهرهای حصاردار در یهودا بخشیده بود. اما سلطنت را به یهورام داد چون پسر ارشدش بود. ولی یهورام وقتی زمام امور را بدست گرفت و بر اوضاع مسلط شد، تمام برادران خود و عدهٔ زیادی از بزرگان اسرائیل را کشت. ۵یهورام در سن سی و دو سالگی پادشاه شد و هشت

۱:۲۱ ۱پاد ۵۰:۲۲

۳:۲۱ ۲پاد ۱۷:۸ـ۲۲ ۲تو۱ ۵:۱۱

۳۳:۲۰ این آیه می‌گوید که یهوشافاط بتخانه‌های فسادانگیز را نابود نکرد، در حالی که ۶:۱۷ و ۳:۱۹ می‌گوید که او آنها را از بین برد. یهوشافاط بیشتر بتهای بعل و اشیره را نابود کرد، اما در ریشه‌کن کردن رسوم فاسد مذهبی در بتخانه‌های بالای تپه‌ها ناموفق بود.

۳۷:۲۰ وقتی یهوشافاط نیروهایش را به اخزیا، پادشاه شرور ملحق کرد، با مصیبت مواجه شد. او از پیمان اتحاد مصیبت‌بارش با اخاب (۲۸:۱۸ـ۳۴) یا از پیمان اتحاد پدرش با سوریه (۲:۱۶ـ۹) درس عبرت نگرفت. این همکاری بر شالوده‌ای نابرابر استوار بود، زیرا یکی از طرفین خدا را خدمت می‌کرد و دیگری بتها را می‌پرستید. وقتی ما وارد شراکت با بی‌ایمانان می‌شویم، در واقع به استقبال مصیبت می‌رویم، زیرا اساس زندگی ما با آنها متفاوت است (۲قرنتیان ۶:۱۴ـ۱۸). یکی خدا را خدمت می‌کند در حالی که دیگری اقتدار خدا را قبول ندارد. آن که خدا را خدمت می‌کند حتماً با این وسوسه روبه‌رو می‌شود که معیارهایش را هم‌سطح معیارهای شریک خود سازد. وقوع این امر به مصیبت روحانی می‌انجامد.

پیش از آنکه وارد شراکت با کسی شوید، از خود بپرسید: (۱) انگیزه من از این شراکت چیست؟ (۲) این شراکت چه مشکلاتی را از سر راه بر می‌دارد؟ (۳) آیا این شراکت بهترین راه حل است، یا راه حل فوری مشکل من است؟ (۴) آیا دعا کرده‌ام یا از دیگران خواسته‌ام که دعا کنند تا خدا مرا هدایت کند؟ (۵) آیا من و شریکم برای اهداف یکسانی عمل می‌کنیم؟ یا به‌منظور انجام اراده خدا حاضرم به مال کمتری از این دنیا قناعت کنم؟

سال در اورشلیم سلطنت کرد، ۶دختر اخاب زن او بود و او مانند اخاب و سایر پادشاهان اسرائیل نسبت به خداوند گناه می‌ورزید. ۷اما خداوند نخواست دودمان سلطنت داود را براندازد، زیرا با داود عهد بسته بود که همیشه یکی از پسرانش پادشاه باشد.

۸در دورهٔ سلطنت یهورام، مردم ادوم از فرمان یهودا سرپیچی کردند و پادشاهی برای خود تعیین نمودند. ۹یهورام و فرماندهان سپاه او با تمام عرابه‌های جنگی عازم ادوم شدند. اما ادومی‌ها آنها را محاصره کردند و یهورام شبانه از دست ادومی‌ها گریخت. ۱۰به این ترتیب ادوم تا به امروز استقلال خود را حفظ کرده است.

در این هنگام اهالی شهر لبنه نیز شورش نمودند، زیرا یهورام از خداوند، خدای اجدادش برگشته بود. ۱۱او همچنین بر بلندیهای یهودا بتخانه‌ها ساخت و اهالی اورشلیم را به بت‌پرستی کشاند و باعث شد مردم یهودا از خدا دور شوند.

۱۲یهورام نامه‌ای از ایلیای نبی با این مضمون دریافت کرد: «خداوند، خدای جد تو داود، می‌فرماید که چون مثل پدرت یهوشافاط و مانند آسای پادشاه رفتار نکردی، ۱۳بلکه مثل پادشاهان اسرائیل شرور بوده‌ای و مانند زمان اخاب پادشاه، مردم یهودا و اورشلیم را به بت‌پرستی کشانده‌ای، و چون برادرانت را که از خودت بهتر بودند به قتل رساندی، ۱۴پس خداوند بلای سختی دامنگیر قوم تو و زنان و فرزندانت خواهد کرد؛ و تو هر چه داری از دست خواهی داد. ۱۵خودت نیز به مرض روده‌ای سختی مبتلا خواهی شد و این مرض آنقدر طول خواهد کشید تا روده‌هایت از بین برود.»

۶:۲۱ ۱پاد ۱۲:۲۸ـ۳۰؛ ۲تو ۱:۱۸
۷:۲۱ ۲سمو ۷:۱۲ـ۱۷؛ ۱پاد ۱۱:۱۳
۸:۲۱ ۲تو ۲۰:۲۲و۲۳؛ ۲۱:۱۰
۱۱:۲۱ لاو ۲۰:۵؛ ۱پاد ۱۱:۷
۱۲:۲۱ ۲تو ۱۴:۲ـ۵؛ ۱۷:۳و۴
۱۳:۲۱ ۱پاد ۱۶:۳۱ـ۳۳؛ ۲۱:۴و۶
۱۵:۲۱ ۲تو ۲۱:۱۸و۱۹

۶:۲۱ یهورام، پادشاه جدید یهودا، با عتلیا، یکی از دختران اخاب، پادشاه اسرائیل، ازدواج کرد. او مادر پادشاه بعدی یهودا، یعنی اخزیا شد (۲:۲۲). مادر عتلیا، ایزابل بود، یعنی شرورترین زنی که اسرائیل به خود دیده بود. ازدواج یهورام با عتلیا مساوی بود با سقوط یهودا، زیرا عتلیا تأثیرات شرارت‌بار مادرش را به یهودا آورد و باعث شد که مردم خدا را فراموش کنند و به پرستش بعل رو آورند (۳:۲۲).

۷:۲۱ خدا وعده داد که یکی از پسران داود همیشه پادشاه باشد (۲سموئیل ۸:۷ـ۱۶). وقتی قوم به اسارت برده شدند، این وعده چه شد؟ وعده خدا دو بخش داشت: (۱) از نظر دنیوی، تا زمانی که واقعاً سلطنت در یهودا ادامه داشت، یکی از پسران داود پادشاه بود. اما این بخش از وعده مشروط بود بر اطاعت این پادشاهان از خدا. اگر آنها نااطاعتی می‌کردند، خدا مقید نبود که سلسله دنیوی داود را برقرار نگاه دارد. (۲) از نظر روحانی، این وعده با آمدن عیسی، مسیح موعود و یکی از پسران داود، تحقق کامل خواهد یافت، چرا که او تا به ابد بر تخت سلطنت داود خواهد نشست.

۸:۲۱ـ۱۱ مشخصه سلطنت یهورام گناه و خشونت بود. او با زنی ازدواج کرد که بت‌پرست بود؛ او شش برادرش را کشت؛ او بت‌پرستی را نه تنها مجاز کرد، بلکه آن را رواج نیز داد. با وجود این، او در جنگ یا در اثر خیانت کشته نشد، بلکه در اثر مرضی دردناک و طولانی در گذشت (۱۸:۲۱و۱۹). صرف اینکه مجازات خدا فوری یا چشمگیر نیست، این بدان معنا نمی‌باشد که خدا نسبت به گناهان ما بی‌اعتنا است. ما نمی‌توانیم به احکام خدا بی‌توجه باشیم و فکر کنیم که از عواقب گناهانمان در امان هستیم. طغیان علیه خدا درمان یا راه چاره ندارد، مگر اینکه شخص رابطه خود را با خدا اصلاح کند.

۱۲:۲۱ در کتاب تواریخ فقط در اینجا از ایلیا نام برده می‌شود، اما در اول پادشاهان ۱:۱۷ تا دوم پادشاهان ۱۱:۲ مطالب بیشتری درباره این نبی بزرگ یافت می‌شود. تاریخچه زندگی ایلیا در اول پادشاهان ۱۸ موجود است.

[۱۶]بنابراین خداوند فلسطینی‌ها و عربهایی را که همسایهٔ حبشی‌ها بودند برضد یهورام برانگیخت. [۱۷]آنها به یهودا حمله کرده، آن را گرفتند و تمام اموال کاخ سلطنتی و پسران و زنان یهورام را برداشته، با خود بردند. فقط پسر کوچک او اخزیا جان سالم بدر برد.
[۱۸]پس از آن، خداوند یهورام را به یک مرض علاج‌ناپذیر روده‌ای مبتلا کرد. [۱۹]به مرور زمان، بعد از دو سال، روده‌هایش بیرون آمد و او با دردی جانکاه مرد. قومش مراسم مخصوص دفن پادشاهان را برای او انجام ندادند. [۲۰]یهورام سی و دو سال داشت که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد و هنگامی که مرد، کسی برایش عزا نگرفت. یهورام در اورشلیم دفن شد، اما نه در آرامگاه سلطنتی.

۱۶:۲۱ ۲توا ۱۱:۱۷ ؛ ۱:۲۲ ؛ ۱۱:۳۳
۱۷:۲۱ ۲توا ۲۳:۲۵
۱۸:۲۱ ۲توا ۱۵:۲۱
۱۹:۲۱ ۲توا ۱۴:۱۶
۲۰:۲۱ ۲توا ۲۵:۲۴ ؛ ۲۷:۲۸ ار ۲۸،۱۸:۲۲

اخزیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۲ اهالی اورشلیم اخزیا، پسر کوچک یهورام را به پادشاهی خود انتخاب کردند، زیرا مهاجمانی که همراه عربها به یهودا حمله کردند، پسران بزرگ او را کشته بودند. [۲]اخزیا بیست و دو ساله بود که پادشاه شد، ولی فقط یک سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عتلیا نام داشت و نوهٔ عمری بود. [۳]او نیز مانند خاندان اخاب نسبت به خداوند گناه ورزید، زیرا مادرش او را به کارهای زشت ترغیب می‌کرد. [۴]آری، اخزیا نیز مثل اخاب شرور بود، زیرا بعد از مرگ پدرش، خانوادهٔ اخاب مشاوران او بودند و او را بطرف نابودی سوق دادند. [۵]اخزیا بر اثر مشورت آنها، با یورام (پسر اخاب) پادشاه اسرائیل، متحد شد و برای جنگ با حزائیل، پادشاه سوریه، به راموت جلعاد لشکر کشید. در این جنگ یورام مجروح شد. [۶]پس برای معالجه به یزرعیل رفت. وقتی در آنجا بستری بود، اخزیا به عیادتش رفت.
[۷]خدا بوسیلهٔ این دیدار، سقوط اخزیا را فراهم آورد. وقتی اخزیا با یورام بود، ییهو (پسر نمشی) که از طرف خداوند مأمور شده بود دودمان اخاب را براندازد، به سراغ آنها رفت. [۸]زمانی که ییهو در پی کشتار اعضای خانوادهٔ اخاب بود، با عده‌ای از سران یهودا و برادرزاده‌های اخزیا روبرو شد و ایشان را کشت. [۹]ییهو در جستجوی اخزیا بود؛ سرانجام او را که در سامره پنهان شده بود دستگیر نموده، نزد ییهو آوردند و ییهو او را نیز کشت. با وجود

۱:۲۲ ۲پاد ۲۹_۲۴:۸ ۲توا ۱۶:۲۱
۲:۲۲ ۲توا ۶:۲۱
۷:۲۲ ۲پاد ۲۱،۷و۶:۹ ۲توا ۱۵:۱۰
۸:۲۲ ۲پاد ۱۴_۱۱:۱۰
۹:۲۲ ۲پاد ۲۷:۹و۲۸ ۲توا ۴:۱۷

۴:۲۲و۵ گرچه مشورت گرفتن خوب است، اما باید هر مشورتی را که به ما می‌شود به‌دقت بسنجیم. اخزیا مشاورانی داشت، اما آنها شرور بودند و او را به نابودی سوق دادند. وقتی مشورت می‌گیرید، به‌دقت به آن گوش دهید و برای آنکه تشخیص بدهید آن مشورت از جانب خدا است یا نه، از کلام خدا استفاده کنید (۱تسالونیکیان ۵:۲۱).
۷:۲۲ تاریخچه زندگی ییهو و جریان کامل سلطنت او در دوم پادشاهان ۹:۱_۱۰:۳۶ یافت می‌شود.

این، اخزیا را با احترام به خاک سپردند، چون نوهٔ یهوشافاط پادشاه بود که با تمام دل از خداوند پیروی می‌کرد. از خاندان اخزیا کسی که قادر باشد سلطنت کند، نماند.

عتلیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۰:۲۲ ۲پاد ۱۱:۱ـ۳

۱۰وقتی عتلیا، مادر اخزیا از کشته شدن پسرش باخبر شد، دستور قتل عام تمام اعضای خاندان سلطنتی یهودا را صادر کرد. ۱۱تنها کسی که جان سالم بدر برد یوآش پسر کوچک اخزیا بود، زیرا یهوشبع، عمه یوآش، که دختر یهورام پادشاه و خواهر ناتنی اخزیا بود، او را نجات داد. یهوشبع طفل را از میان سایر فرزندان پادشاه که در انتظار مرگ بودند، دزدید و او را با دایه اش در خانهٔ خداوند در اتاقی پنهان کرد. (یهوشبع زن یهویاداع کاهن بود.) ۱۲در مدت شش سالی که عتلیا در مقام ملکه فرمانروایی می‌کرد، یوآش زیر نظر عمه اش در خانهٔ خدا پنهان ماند.

یوآش کوچک، پادشاه می‌شود

۱:۲۳ ۲پاد ۱۱:۴ـ۲۰

۲۳ در هفتمین سال سلطنت عتلیا، یهویاداع کاهن برخی از فرماندهان سپاه را احضار کرده نقشه‌ای را که داشت با آنها در میان گذاشت. این فرماندهان عبارت بودند از: عزریا (پسر یهورام)، اسماعیل (پسر یهوحانان)، عزریا (پسر عوبید)، معسیا (پسر عدایا) و الیشافاط (پسر زکری).

۲:۲۳ ۲توا ۷:۲۱

۲و۳ایشان مخفیانه به سراسر یهودا سفر کردند تا لاویان و سران قبایل را از نقشهٔ یهویاداع باخبر سازند و آنها را به اورشلیم احضار کنند. وقتی همه به اورشلیم آمدند برای پادشاه جوان که هنوز در خانهٔ خدا مخفی بود، قسم خوردند که نسبت به وی وفادار باشند.

یهویاداع کاهن گفت: «وقت آن رسیده که پادشاه زمام امور مملکت را در دست بگیرد، و این طبق وعدهٔ خداوند است که فرمود: «همیشه یکی از فرزندان داود باید پادشاه باشد.» ۴حالا کاری که باید بکنیم این است: یک سوم شما لاویان و کاهنان که روز سبت سر پست می‌آیید دم در خانهٔ خدا

۴:۲۳ ۱توا ۲۵:۹

۱:۲۳ بعد از هفت سال حکومت عتلیا، ملکه مادر، عاقبت یهویاداع کاهن جرأت به خرج داد و برای خلاصی یافتن از حاکم بت‌پرست دست به کار شد. از هر کاهنی در هر دوره‌ای انتظار می‌رفت که احکام خدا را به پادشاه (یا ملکه) گوشزد کند. متأسفانه، معدود کاهنانی این وظیفه را جدی گرفتند، و در نتیجه تنها عده معدودی از آنها تغییری در وضعیت قوم ایجاد کردند.

۱:۲۳ این کاهن شجاعت به خرج داد و کاری را که درست بود انجام داد؛ او پرستش در معبد را از نو برقرار کرد و پادشاه جدید را تدهین نمود، اگر چه این کار می‌توانست به قیمت جان او تمام شود. مواقعی هست که ما باید برای اصلاح یک اشتباه اقدام کنیم یا برای آنچه که راست و درست است لب به سخن بگشاییم. وقتی چنین وضعی پیش می‌آید، شجاعت به خرج دهید و دست به کار شوید.

نگهبانی بدهید. [۵و۶]یک سوم دیگر در کاخ سلطنتی، و بقیه جلو «دروازهٔ اساس» نگهبانی بدهید. بقیهٔ قوم طبق دستور خداوند در حیاط خانهٔ خداوند بایستند. زیرا فقط لاویان و کاهنان که مشغول خدمت هستند می‌توانند وارد خانهٔ خداوند شوند، چون پاک هستند. [۷]شما لاویان اسلحه بدست بگیرید و پادشاه را احاطه کنید و هر جا می‌رود از او محافظت نمایید. هر که خواست وارد خانهٔ خدا شود، او را بکشید.»

۶:۲۳ ۱توا ۲۳:۲۸ـ۳۲ خرو ۲۵:۱۶،۲۱ ۱سمو ۱۰:۲۴

[۸]لاویان و مردم یهودا مطابق دستورات یهویاداع عمل کردند. نگهبانانی که روز سبت سر خدمت می‌رفتند و نیز نگهبانانی که در آن روز سر خدمت نبودند، همگی سرپست خود ماندند، زیرا یهویاداع آنها را مرخص نکرد. [۹]سپس یهویاداع آنها را با نیزه‌ها و سپرهای خانهٔ خدا که متعلق به داود پادشاه بود، مسلح کرد. [۱۰]افراد مسلح در سراسر قسمت جلو خانهٔ خدا ایستادند و قربانگاه را که نزدیک مخفیگاه یوآش بود، محاصره کردند. [۱۱]آنگاه یهویاداع و پسرانش یوآش را بیرون آورده، تاج شاهی را بر سرش نهادند و نسخه‌ای از تورات را به او دادند و او را تدهین کرده، به پادشاهی منصوب نمودند. سپس همه فریاد برآوردند: «زنده باد پادشاه!»

[۱۲]عتلیا وقتی فریاد شادی مردم را شنید، با عجله بطرف خانهٔ خداوند که مردم در آنجا جمع شده بودند، دوید. [۱۳]در آنجا پادشاه جدید را دید که کنار ستون مخصوص پادشاهان نزد در ورودی ایستاده و فرماندهان و شیپورچی‌ها دور او را گرفته‌اند و شیپور می‌زنند و همه شادی می‌کنند و دستهٔ سرایندگان همراه نوازندگان، قوم را در خواندن سرود رهبری می‌کنند.

عتلیا با دیدن این منظره لباس خود را پاره کرد و فریاد برآورد: «خیانت! خیانت!»

[۱۴]یهویاداع به فرماندهان چنین دستور داد: «او را از اینجا بیرون ببرید. درخانهٔ خداوند او را نکشید. اگر کسی سعی کند عتلیا را نجات دهد باید بی‌درنگ کشته شود.» [۱۵]پس وقتی عتلیا به یکی از دروازه‌های کاخ به نام «دروازهٔ اسب» رسید، همانجا او را کشتند.

۱۵:۲۳ تث ۱۳:۶ـ۹ ۱پاد ۱۸:۴۰ ۲توا ۲۲:۱۰

[۱۶]بعد یهویاداع عهد بست که خود و پادشاه و مردم، قوم خداوند باشند. [۱۷]آنگاه

۱۲:۲۳ ملکه عتلیا فکر کرد که فریاد شادی مردم به‌خاطر او است. او بعد از به دست گرفتن سلطنت، همه وارثان بالقوه پادشاهی را کشت، البته این فقط گمان او بود. اما حتی بهترین نقشه‌هایی که به قصد بدی و شرارت ریخته می‌شود، نتیجه معکوس دارد. وقتی حقیقت آشکار گردید، عتلیاً فوراً سرنگون شد. زندگی کردن مطابق با حقیقت بسیار مطمئن‌تر است، حتی اگر بدان معنا باشد که به هر چیزی که دوست دارید، نرسید.

۱۷ـ۱۵:۲۳ زندگی عتلیا مانند زندگی مادرش ایزابل به پایان رسید: اعدام. خدا با به کیفر رساندن گناه او، زودتر از وقت به زندگی همراه با بت‌پرستی و خیانت او خاتمه داد. تا این موقع، یهودا به قدری از خدا دور شده بود که در اورشلیم بعل را می‌پرستیدند.

همه به بتخانهٔ بعل رفتند و آن را واژگون ساختند و قربانگاه‌ها و مجسمه‌ها را
خراب کردند و متان، کاهن بت بعل را در مقابل قربانگاه‌ها کشتند. [۱۸]سپس
یهویاداع، کاهنان و لاویان را در خانهٔ خداوند گذاشت تا وظایفی را که داود
پادشاه تعیین کرده بود، انجام دهند و طبق دستورات تورات موسی برای
خداوند قربانی‌های سوختنی تقدیم کنند. آنها با شادی و سرور وظیفهٔ خود را
انجام می‌دادند. [۱۹]یهویاداع نگهبانانی جلو دروازه‌های خانهٔ خداوند گماشت تا
نگذارند افرادی که شرعاً نجس هستند وارد خانه خدا شوند.
[۲۰]سپس فرماندهان سپاه، مقامات و رهبران مملکتی و تمام قوم، یهویاداع را
همراهی کردند تا پادشاه را از خانهٔ خداوند به کاخ سلطنتی بیاورند. آنها از
«دروازهٔ بالایی» وارد کاخ شدند و یوآش را بر تخت سلطنت نشاندند. [۲۱]همهٔ
مردم از این موضوع خوشحال بودند. بعد از مرگ عتلیا، در شهر آرامش
برقرار گردید.

۱۸:۲۳
۱تو ۲۲:۹ ؛ ۲۳:۶،۲۵ـ۳۱
۲تو ۵:۵

یوآش معبد را تعمیر می‌کند

۲۴ یوآش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم
سلطنت کرد. (مادرش ظبیه، از اهالی بئرشبع بود.) [۲]مادامی که
یهویاداع کاهن زنده بود یوآش مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد. [۳]یهویاداع
دو زن برای یوآش گرفت و آنها برای او پسران و دختران بدنیا آوردند.
[۴]سپس یوآش تصمیم گرفت خانهٔ خداوند را تعمیر کند. [۵]او کاهنان و لاویان
را فراخواند و این دستور را به ایشان داد:
«به تمام شهرهای یهودا بروید و هدایای سالیانه را جمع کنید تا بتوانیم خانهٔ
خدا را تعمیر کنیم. هر چه زودتر این کار را انجام دهید.» اما لاویان تأخیر
نمودند.
[۶]بنابراین پادشاه، یهویاداع کاهن اعظم را خواست و به او گفت: «چرا از
لاویان نخواسته‌ای که بروند و مالیات خانهٔ خدا را که موسی، خدمتگزار
خداوند مقرر کرده، از شهرهای یهودا و اورشلیم جمع‌آوری کنند؟»
[۷](پیروان عتلیای فاسد، خسارات زیادی به خانهٔ خدا وارد کرده بودند و اشیای
مقدس آن را غارت نموده، آنها را در بتخانهٔ بعل گذاشته بودند.) [۸]پس پادشاه

۱:۲۴
۲پاد ۲۱:۱۱

۴:۲۴
۲تو ۷:۲۴

۶:۲۴
خرو ۱۲:۳۰ـ۱۶

۱۸:۲۳ یهویاداع کار معبد و مراسم عبادتی آن رابه همان شکلی که داود در اول تواریخ ۲۴و۲۵ مقرر کرده بود، از نو برقرار کرد.
۵:۲۴ با آنکه پادشاه به لاویان گفت که هر چه زودتر دستورش را عملی سازند، آنها در انجام آن تأخیر کردند. هدیه‌ای که مردم می‌بایست برای به گردش در آمدن کار معبد بدهند، فقط دستور پادشاه نبود، بلکه فرمان خدا بود (خروج ۱۱:۳۰ـ۱۶). بدین ترتیب، لاویان فقط به پادشاه بی‌اعتنایی نمی‌کردند، بلکه تأخیر آنها بی‌احترامی به خدا بود. وقتی موقع پیروی از فرامین خدا می‌رسد، اطاعتِ کُند تفاوتی با نااطاعتی ندارد.

دستور داد که صندوقی بسازند و آن را بیرون دروازهٔ خانهٔ خداوند بگذارند.
۹سپس در همهٔ شهرهای یهودا و اورشلیم اعلام نمود که مالیاتی را که موسی
برای قوم اسرائیل مقرر کرده، برای خداوند بیاورند. ۱۰بنابراین، تمام قوم و
رهبرانشان با خوشحالی مالیات خود را می‌آوردند و در آن صندوق می‌ریختند
تا اینکه پر می‌شد. ۱۱سپس لاویان صندوق را به مسئول آن که از دربار بود
تحویل می‌دادند. هر وقت پول زیادی جمع می‌شد منشی دربار و نمایندهٔ کاهن
اعظم پولها را از صندوق خارج می‌کردند و صندوق را دوباره به خانهٔ خدا
برمی‌گرداندند. این کار هر روز ادامه داشت و مردم مرتب در صندوق پول
می‌ریختند. ۱۲پادشاه و یهویاداع پولها را به ناظران کار ساختمانی می‌دادند و
ایشان بناها، نجارها و فلزکارها را برای تعمیر خانهٔ خداوند بکار می‌گرفتند.
۱۳به این ترتیب، کارگران به تعمیر خانهٔ خدا پرداختند و آن را مستحکم
ساخته، بصورت اول درآوردند. ۱۴وقتی تعمیرات خانهٔ خدا تمام شد، باقیماندهٔ
پول را نزد پادشاه و یهویاداع آوردند و آنها دستور دادند با آن پول، ظروف
طلا و نقره و وسایل دیگر برای خانهٔ خداوند درست کنند.
در طول عمر یهویاداع کاهن، قربانیهای سوختنی بطور مرتب در خانهٔ خداوند
تقدیم می‌شد. ۱۵یهویاداع در کمال پیری، در سن ۱۳۰ سالگی درگذشت ۱۶و
در شهر داود در آرامگاه سلطنتی دفن شد، زیرا در اسرائیل برای خدا و خانهٔ
او خدمات ارزنده‌ای انجام داده بود.

۹:۲۴ ۲توا ۶:۲۴ ؛ ۲۲:۳۶

۱۶:۲۴ ۲توا ۲۰:۲۱

خدا یوآش را مجازات می‌کند

۱۷:۲۴ خرو ۱۲:۳۴ـ۱۴ یوآش ۲۰:۲۲ ۲توا ۴:۲۴

۱۷و۱۸اما پس از مرگ یهویاداع، بزرگان یهودا نزد یوآش پادشاه آمده، با

۱۰:۲۴ ظاهراً لاویان متقاعد نشده بودند که مردم می‌خواهند در بازسازی معبد شرکت جویند (۵:۲۴)، اما مردم خوشحال بودند از اینکه از دارایی خود برای کار تعمیر معبد هدیه بدهند. تمایل مردم به وفادار بودن به خدا را دست کم نگیرید. وقتی ایشان به انجام کارهای بزرگ برای خدا دعوت شوند، اغلب با میل و رغبت واکنش نشان می‌دهند.

۱۷:۲۴و۱۸ اگر زمانی که مردم خدا را می‌پرستیدند، همه چیز در یهودا به این خوبی پیش می‌رفت، چرا آنها از او رو بر گرداندند؟ رفاه هم برکت است و هم لعنت. رفاه ضمن اینکه می‌تواند نشانه‌ای از برکت خدا برای کسانی باشد که از او پیروی می‌کنند، امکان فساد اخلاقی و روحانی را نیز با خود به همراه دارد. اشخاص مرفه در معرض وسوسه خودکفایی و غرور قرار دارند، یعنی اینکه خدا را در مرفه بودن خود دخیل ندانند. وقتی در رفاه هستیم، نباید این حقیقت را از نظر دور بداریم که سرچشمه برکات ما خدا است.

۲۰ـ۱۸:۲۴ هنگامی که یوآش پادشاه و قوم یهودا خدا را ترک کردند، خدا زکریا را فرستاد تا آنها را به توبه بخواند. خدا قبل از آنکه داوری و مجازات را به مرحله اجرا در آورد، فرصت دیگری به آنها داد. به همین ترتیب، وقتی که ما گناه می‌کنیم، خدا به تلافی آن، ما را ترک یا مجازات نمی‌کند. بلکه از طریق کلامش، و روح خود در ما، و سخنان دیگران، و بعضی وقت‌ها نیز از طریق تنبیه، فعالانه ما را ترغیب به بازگشت می‌کند. این کار او به قصد نابودی ما نیست، بلکه تا ما را ترغیب کند که به سوی او باز گردیم. وقتی از خدا دور هستید، او به دنبال شما هست. در چنین مواقعی باز ایستید و گوش فرا دهید. به او اجازه بدهید که گناهانتان را به شما نشان دهد تا بتوانید توبه کنید و دوباره از او پیروی نمایید.

همه والدین دوست دارند که فرزندانشان تصمیمات درست بگیرند. اما برای این کار، فرزندان اول باید بیاموزند که ***خودشان*** بعضی از تصمیماتشان را اتخاذ کنند. گرفتن تصمیمات بد به او کمک می‌کند تا بیاموزد تصمیمات درست اتخاذ نماید. وقتی والدین همه تصمیمات را خودشان برای فرزندانشان می‌گیرند، با این کار، توانایی گرفتن تصمیمات عاقلانه به‌طور مستقل را از آنان سلب می‌کنند. عالی‌ترین مشورت‌ها به یوآش شد، اما او هرگز رشد نکرد. او به قدری به مشورت‌هایی که به او می‌شد، وابسته گردید که کارآیی او به خصوصیت مشاورینش محدود شد.

وقتی یوآش یک ساله بود، مادر بزرگش، عتلیا، تصمیم گرفت برای به دست گرفتن قدرت در تلاشی بی‌رحمانه همه فرزندانش را قتل عام کند. یوآش تنها کسی بود که جان سالم به در برد، زیرا عمه و شوهر عمه‌اش، یهوشبع و یهویاداع او را نجات دادند و پنهان کردند. کار یهویاداع در سمت کاهن، این امکان را برای او فراهم کرد که یوآش را به مدت ۶ سال در معبد پنهان کند. فایده این کار آن بود که یهویاداع در این مدت ترتیب سرنگونی عتلیا و تاجگذاری یوآش را داد. در طول سالهای آتی، یهویاداع بیشتر تصمیمات مربوط به پادشاهی را برای یوآش می‌گرفت. وقتی کاهن پیر در گذشت، به پاس خدمات او، او را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند.

اما بعد از مرگ یهویاداع، یوآش نمی‌دانست چه کار کند. او به مشورتی گوش داد که او را به شرارت کشاند. پس از مدت کوتاهی، حتی او دستور قتل زکریا، پسر یهویاداع، را صادر کرد. پس از چند ماه، سپاه یوآش از سوری‌ها شکست سختی خورد. یوآش خزانه معبد را برای دادن باج به پادشاه سوریه خالی کرد و به این وسیله اورشلیم رهایی یافت. عاقبت، افراد خود پادشاه، او را به قتل رساندند. برعکس یهویاداع، یوآش در میان پادشاهان دیگر دفن نشد؛ نام او حتی در فهرست شجره‌نامه مسیح در عهد جدید هم نیامده است.

مدرکی وجود ندارد که نشان دهد یوآش به آن اندازه که به یهویاداع متکی بود، حقیقتاً به خدایی که یهویاداع از او اطاعت می‌کرد، اتکا داشت. مانند بسیاری از کودکان، شناخت یوآش از خدا غیر مستقیم بود. اما این فقط شروع کار بود؛ پادشاه احتیاج داشت که خودش با خدا ارتباط داشته باشد تا شناختش از خدا تداوم بیابد و در مشورت‌هایی که به او می‌شد، تغییراتی به وجود آورد.

انتقاد از یوآش به خاطر قصوراتش آسان است، در حالی که حقیقت امر این است که ما اغلب به همان وضع دچار می‌شویم. چقدر پیش آمده که ما بدون در نظر گرفتن کلام خدا، با پیروی از مشورت‌های بد، عمل کرده‌ایم؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

* تعمیرات عمده‌ای روی معبد انجام داد.
* تا زمانی که یهویاداع زنده بود، به خدا وفادار بود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

* اجازه داد تا بت‌پرستی در بین قومش ادامه یابد.
* برای دادن باج به حزائیل، پادشاه سوریه، از خزائن معبد استفاده کرد.
* زکریا، پسر یهویاداع را کشت.
* اجازه داد تا مشاورانش مردم را از خدا دور کنند.

درس‌هایی از زندگی او:

* یک شروع خوب و امیدوارکننده می‌تواند با پایانی شرارت‌بار ضایع شود.
* حتی بهترین مشورت هم اگر به ما کمک نکند که تصمیمات حکیمانه بگیریم، بی‌ثمر است.

آمار حیاتی:

* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه یهودا
* خویشاوندان: پدر: اخزیا. مادر: ظبیه. مادربزرگ: عتلیا. عمه: یهوشبع. شوهر عمه: یهویاداع. فرزند: امصیا. پسرعمه: زکریا.

آیات کلیدی:

«اما پس از مرگ یهویاداع، بزرگان یهودا نزد یوآش پادشاه آمده، با سخنان خود او را تحریک کردند تا دست از خانه خداوند، خدای اجدادش بکشد و همراه ایشان بت شرم‌آور اشیره و بتهای دیگر را بپرستد. پادشاه سخنان آنها را پذیرفت و از این رو بار دیگر خشم خدا بر یهودا و اورشلیم افروخته شد» (۲تواریخ ۱۷:۲۴و۱۸).

ماجرای یوآش در ۲پادشاهان ۱:۱۱ ـ ۲۳:۱۴ و ۲تواریخ ۱۱:۲۲ ـ ۲۷:۲۴ نیز آمده است.

یوآش

سخنان خود او را تحریک کردند تا دست از خانهٔ خداوند، خدای اجدادش
بکشد و همراه ایشان بت شرم‌آور اشیره و بت‌های دیگر را بپرستد. پادشاه
سخنان آنها را پذیرفت و از این رو بار دیگر خشم خدا بر یهودا و اورشلیم
افروخته شد. [۱۹]خداوند انبیایی فرستاد تا آنها را بسوی خود بازگرداند، ولی ۱۹:۲۴
مردم اعتنا نکردند. ار ۲۵:۷
[۲۰]سپس روح خدا بر زکریا، پسر یهویاداع نازل شد. او در مقابل قوم ایستاده، ۲۰:۲۴
گفت: «خداوند می‌فرماید: چرا از دستورات من سرپیچی می‌کنید و خود اعد ۴۱:۱۴
را دچار مصیبت می‌نمایید. شما مرا ترک گفته‌اید، من هم شما را ترک ۲توا ۱۴:۲۰
می‌گویم.»
[۲۱]بزرگان یهودا برضد زکریا توطئه چیدند و به دستور یوآش پادشاه، او را در
حیاط خانهٔ خداوند سنگسار کرده، کشتند. [۲۲]پس یوآش خوبیهای یهویاداع را ۲۲:۲۴
فراموش کرد و پسرش را کشت. زکریا قبل از مرگش چنین گفت: «خداوند متی ۳۴:۲۳و۳۵
این را ببیند و از شما بازخواست کند.»
[۲۳]چند ماه پس از کشته شدن زکریا، نیروهای سوری، یهودا و اورشلیم را ۲۳:۲۴
تسخیر کردند و همهٔ سران کشور را کشتند. آنها تمام غنایمی را که به چنگ پیدا ۵:۹
آوردند برای پادشاه سوریه فرستادند. [۲۴]برای سپاه کوچک سوریه این یک ۲۴:۲۴
پیروزی بزرگ محسوب می‌شد. خداوند به آنها اجازه داد سپاه نیرومند یهودا ۲پاد ۱۷:۱۲
را شکست دهند، زیرا مردم یهودا خداوند، خدای اجدادشان را ترک گفته ۲توا ۷:۱۶و۸
بودند. به این طریق خدا یوآش پادشاه را مجازات کرد. [۲۵]سوری‌ها یوآش ۲۵:۲۴
را بشدت مجروح کرده، از آنجا رفتند. در این ضمن دو نفر از افراد یوآش ۲پاد ۲۰:۱۲و۲۱
تصمیم گرفتند انتقام خون زکریا پسر یهویاداع را از او بگیرند. پس او را در
بسترش کشتند و بعد در شهر داود دفن کردند، اما نه در آرامگاه سلطنتی.
[۲۶]توطئه‌کنندگان، زاباد پسر یک زن عمونی به نام شمعه و یهوزاباد پسر یک
زن موآبی به نام شمریت بودند.
[۲۷]شرح حال پسران یوآش و نبوتهایی که دربارهٔ او شد و شرح تعمیر خانهٔ خدا ۲۷:۲۴
در کتاب «تاریخ پادشاهان» نوشته شده است. ۲توا ۲۲:۱۳ ؛ ۱۲:۲۴
بعد از مرگ یوآش، پسرش امصیا بجای او پادشاه شد.

۱۹:۲۴ خدا انبیای زیادی نزد یوآش پادشاه و مردم فرستاد تا به آنها هشدار دهد که در مسیر هلاکت گام بر می‌دارند. احتمالاً یوئیل نیز یکی از این انبیا بوده است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اوضاع سیاسی و روحانی آن دوره، کتاب یوئیل را بخوانید.

۲۲:۲۴ زکریا از خدا خواست که از مردم به‌خاطر گناهشان بازخواست کند. او طالب انتقام خدا نبود، بلکه از خدا درخواست کرد که عدالتش را به اجرا در آورد. وقتی به‌خاطر شرارت پیرامون خود احساس ناامیدی می‌کنیم، می‌توانیم خاطر جمع داریم که در انتها خدا عدالت کامل را روی زمین برقرار خواهد کرد.

اخزیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۵ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش یهوعدان اورشلیمی بود. ۲او هر چه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد، اما نه با تمام دل و جان. ۳وقتی امصیا زمام امور را در دست گرفت افرادی را که پدرش را کشته بودند، از بین برد، ۴ولی فرزندانشان را نکشت زیرا خداوند در تورات موسی امر فرموده بود که نه پدران برای گناه پسران کشته شوند و نه پسران به سبب گناه پدران، بلکه هر کس برای گناه خودش مجازات شود.

۵امصیا مردان خاندانهای یهودا و بنیامین را احضار کرد و از آنها سپاهی تشکیل داده، آنان را به چند دسته تقسیم کرد و برای هر دسته فرماندهی تعیین نمود. سپاه او از سیصد هزار مرد بیست ساله و بالاتر تشکیل شده بود که همه تعلیم دیده بودند و در بکار بردن نیزه و سپر، بسیار مهارت داشتند. ۶علاوه بر این عده، با پرداخت سه هزار و چهار صد کیلوگرم نقره، صد هزار سرباز دیگر از اسرائیل اجیر کرد.

۷اما مرد خدایی نزد امصیا آمده، گفت: «ای پادشاه، سربازان اسرائیلی را اجیر نکن، زیرا خداوند با آنها نیست. ۸اگر بگذاری آنها همراه سپاهیان تو به جنگ بروند، هر چند هم خوب بجنگید ولی عاقبت شکست خواهید خورد. زیرا خداست که می‌تواند انسان را پیروز سازد یا شکست دهد.»

۹امصیا گفت: «پس پولی که بابت اجیر کردن آنها پرداخته‌ام چه می‌شود؟» آن مرد خدا جواب داد: «خداوند قادر است بیش از این به تو بدهد.»

۱۰پس امصیا سربازان اجیر شدهٔ اسرائیلی را مرخص کرد تا به خانه‌هایشان بازگردند. این موضوع خشم آنها را برانگیخت و آنها در شدت غضب به خانه‌های خود بازگشتند.

۱۱آنگاه امصیا با شجاعت سپاه خود را به «درهٔ نمک» برد و در آنجا ده هزار نفر از ادومی‌ها را کشت. ۱۲سپاه امصیا ده هزار نفر دیگر را گرفته، به بالای پرتگاهی بردند و آنها را از آنجا به زیر انداختند که بر روی تخته سنگهای پایین افتاده، متلاشی شدند.

۱:۲۵ ۲پاد ۱۴:۱ـ۶
۴:۲۵ تث ۱۶:۲۴
۵:۲۵ اعد ۳:۱ ۲توا ۱۳:۲۶
۷:۲۵ ۲پاد ۹:۴
۸:۲۵ ۲توا ۱۱:۱۴ ؛ ۶:۲۰
۱۱:۲۵ ۲پاد ۷:۱۴

۲:۲۵ امصیا در ظاهر آنچه را که درست بود، انجام می‌داد، اما در باطن از کاری که می‌کرد بیزار بود. اطاعت او از خدا از روی بی‌میلی بود. وقتی آن نبی وعده پیروزی خدا را داد، امصیا فوراً درباره پولی که از دست داده بود، لب به شکایت گشود (۹:۲۵). او به موفقیت نظامی بیش از اراده خدا بها می‌داد. ما باید دل خود را تفتیش کنیم و هر نوع مانعی در مقابل اطاعت از خدا را از ریشه بر کنیم. اطاعت اجباری، اطاعت واقعی نیست.

۹:۲۵و۱۰ امصیا با سربازان شرور اسرائیلی قرارداد مالی بست؛ مطابق قرارداد، او در مقابل جنگیدن برای یهودا موظف بود به آنها پول بدهد (۶:۲۵). اما قبل از آنکه آنها به جنگ بروند، امصیا بعد از هشدار نبی، آنها را با پرداخت مواجبشان به خانه‌هایشان فرستاد. اگر چه این کار برای او گران تمام شد، او با درایت تشخیص داد که این پول به نابودی‌ای که این اتحاد می‌توانست به بار آورد، نمی‌ارزید. اگر شما بودید چه انتخابی می‌کردید؟ پول هرگز نباید مانع از اتخاذ تصمیمات درست شود. برکت خداوند ذی‌قیمت، و از هر مقدار پول با ارزش‌تر است.

[۱۳]در این ضمن، سربازان اسرائیلی که امصیا آنها را به وطنشان بازگردانده بود،
به شهرهای یهودا که بین بیت حورون و سامره قرار داشتند، هجوم بردند و سه
هزار نفر را کشتند و غنیمت بسیار با خود بردند.
۱۴:۲۵ ۲توا ۲۳:۲۸ [۱۴]امصیای پادشاه هنگام مراجعت از کشتار ادومی‌ها، بتهایی را که از دشمن
گرفته و با خود آورده بود بعنوان خدایان برپا داشت و آنها را سجده نمود و
۱۵:۲۵ ۲توا ۱۱:۲۵و۱۲ برای آنها بخور سوزانید. [۱۵]این عمل، خداوند را به خشم آورد و او یک نبی
نزد امصیا فرستاد. آن نبی به امصیا گفت: «چرا خدایانی را پرستش کردی که
حتی نتوانستند قوم خود را از دست تو برهانند؟»
[۱۶]پادشاه جواب داد: «مگر از تو نظر خواسته‌ام؟ ساکت شو! والا دستور می‌دهم
تو را بکشند!»
آن نبی این اخطار را به پادشاه داد و از نزد او رفت: «حال می‌دانم که خدا
تصمیم گرفته تو را از میان بردارد، زیرا این بتها را سجده نموده‌ای و نصیحت
مرا نپذیرفتی.»
۱۷:۲۵ ۲پاد ۱۴:۸-۱۴ [۱۷]امصیا، پادشاه یهودا با مشورت مشاوران خود به یهوآش، پادشاه اسرائیل
(پسر یهوآحاز، نوهٔ ییهو) اعلان جنگ داد.
۱۸:۲۵ داو ۹:۸-۱۵ [۱۸]اما یهوآش پادشاه با این مثل جواب امصیا را داد: «روزی در لبنان، یک بوتهٔ
خار به یک درخت سرو آزاد گفت: «دخترت رابه پسر من به زنی بده.» ولی
درست در همین وقت حیوانی وحشی از آنجا عبور کرد و آن خار را پایمال
۱۹:۲۵ ۲توا ۱۶:۲۶ ؛ ۲۵:۳۲ نمود. [۱۹]تو از فتح ادوم مغرور شده‌ای و به خود می‌بالی، اما به تو نصیحت

۱۴:۲۵ امصیا بعد از پیروزی، باز گشت و برای بتها بخور سوزانید. ما بعد از پیروزی‌های بزرگ، بسیار برای گناه کردن مستعد می‌شویم. در این مواقع است که احساسی حاکی از اعتماد به نفس به ما دست می‌دهد. ما وسایل دفاعی خود را بر زمین می‌گذاریم، و شیطان با انواع وسوسه‌ها حمله می‌کند. وقتی پیروزی به دست می‌آورید، مواظب باشید. بعد از صعود به قله، دره را در پیش رو دارید.

۱۵:۲۵ امصیا با پرستش بتهای قومی که به تازگی آنها را شکست داده بود، مرتکب اشتباه احمقانه‌ای شد. او که تحت تأثیر موفقیت‌های ادومی‌ها قرار گرفته بود، بتهای آنها را پرستید! خدمت به خدایان سپاه مغلوب چقدر احمقانه است. وقتی دنبال پول، یا قدرت، یا شهرت، یعنی خدایان دروغینی که مظاهر اجتماع ما هستند می‌دویم، همان اشتباه امصیا را تکرار می‌کنیم، غافل از اینکه عیسی، خادم رنجبر روی صلیب بر آنها غالب شد. با واقف شدن به پوچی کالاهایی که دنیا عرضه می‌کند، می‌توانیم خود را از تمایل به تصاحب آنها رهایی دهیم.

۱۵:۲۵ وقتی پادشاه بتها را به یهودا آورد، خداوند خشمگین شد. هر چقدر عشق ما به کسی بیشتر باشد، وقتی آن شخص ما را رد می‌کند، ما بیشتر خشمگین و آزرده می‌شویم. خداوند خشمگین شد زیرا او امصیا و قوم یهودا را دوست داشت. او به‌تازگی آنها را از دست دشمنانشان نجات داده بود، و حالا آنها خدایان دیگر را سپاس می‌گفتند. عشق بدون خشم صرفاً احساس است. ما باید شکرگزار باشیم که وقتی خدا را رد می‌کنیم، او عمیقاً ناراحت می‌شود، زیرا این ناراحتی حاکی از عشق او به ما است.

۱۸:۲۵ در این مثل، یهودا آن خار کوچک و سپاه اسرائیل درخت سرو است. اخزیا بعد از شکست ادوم مغرور شده بود. او خواست اسرائیل را شکست دهد، اما یوآش از او خواست که حمله نکند. جاه‌طلبی اخزیا بیش از توانایی او بود، و با شکست سختی که خورد، تاوان جاه‌طلبی‌اش را پرداخت.

می‌کنم که در سرزمینت بمانی و با من درگیر نشوی. چرا می‌خواهی کاری کنی که به زیان تو و قومت تمام شود؟»
[۲۰]ولی امصیا به حرفهای او گوش نداد زیرا خدا ترتیبی داده بود که او را به سبب پرستش بتهای ادوم بدست دشمن نابود کند. [۲۱]پس یهوآش، پادشاه اسرائیل سپاه خود را آمادهٔ جنگ کرد. جنگ در بیت‌شمس، یکی از شهرهای یهودا، درگرفت. [۲۲]سپاه یهودا شکست خورد و سربازان به شهرهای خود فرار کردند. [۲۳]یهوآش (پادشاه اسرائیل)، امصیا پادشاهِ مغلوبِ یهودا را اسیر کرده، به اورشلیم برد. یهوآش دستور داد که حصار اورشلیم را از دروازهٔ افرایم تا دروازهٔ زاویه که طولش حدود دویست متر بود در هم بکوبند. [۲۴]او عده‌ای را گروگان گرفت و تمام طلا و نقره و لوازم خانهٔ خدا را که نگهداری آنها بعهدهٔ عوبید ادوم بود و نیز موجودی خزانه‌های کاخ سلطنتی را برداشته، به سامره بازگشت.

۲۴:۲۵ ۱توا ۱۵:۲۶

[۲۵]امصیا بعد از مرگ یهوآش پانزده سال دیگر هم زندگی کرد. [۲۶]شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت امصیا، ازابتدا تا انتها، در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. [۲۷]امصیا از پیروی خداوند برگشت و در اورشلیم علیه او توطئه چیدند و او به لاکیش گریخت، ولی دشمنانش او را تعقیب کرده در آنجا او را کشتند؛ [۲۸]سپس جنازه‌اش را روی اسب گذاشته، به اورشلیم آوردند و او را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند.

۲۵:۲۵ ۲پاد ۱۷:۱۴ـ۲۲

عُزیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۶ مردم یهودا، عزیا را که شانزده ساله بود بجای پدرش امصیا پادشاه خود ساختند. [۲]عزیا پس از مرگ پدرش شهر ایلت را برای یهودا پس گرفت و آن را بازسازی کرد. [۳]او پنجاه و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یکلیای اورشلیمی بود.) [۴]او مانند پدرش امصیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد. [۵]تا زمانی که مشاور روحانی او، زکریا زنده بود، او از خدا پیروی می‌کرد و خدا نیز او را موفق می‌ساخت.

۱:۲۶ ۲پاد ۲:۱۵و۳

۵:۲۶ ۲توا ۲:۱۵

[۶]عزیا به جنگ فلسطینی‌ها رفت و شهر جت را گرفت و حصار آن را خراب کرد و با شهرهای یبنه و اشدود نیز بهمین طریق عمل نمود. سپس در ناحیهٔ اشدود و قسمت‌های دیگر فلسطین شهرهای تازه‌ای ساخت. [۷]خدا نه فقط او را در جنگ با فلسطینی‌ها یاری نمود، بلکه در نبرد با عربهای جوربعل و معونی‌ها نیز وی را امداد فرمود. [۸]عمونی‌ها باج و خراج به او می‌پرداختند و نام او تا مصر شهرت یافت زیرا او بسیار نیرومند شده بود.

۶:۲۶ اش ۲۹:۱۴

۷:۲۶ ۲توا ۱۶:۲۱

۸:۲۶ ۲توا ۱۱:۱۷

۹:۲۶ ۲توا ۲۳:۲۵ نح ۱۳:۳ ؛ ۱۵،۱۳:۲۱

[۹]عزیا در شهر اورشلیم نزد دروازهٔ زاویه، دروازهٔ دره و جایی که حصار

اورشلیم می‌پیچید قلعه‌های محکمی بنا کرد. ۱۰همچنین درصحرا برجها ساخت و چاه‌های بسیار کند زیرا در دشتها و دره‌ها، گله‌های بسیار داشت. عزیا به کشاورزی علاقمند بود و به همین جهت در دامنهٔ تپه‌ها و دشتهای حاصلخیز، مزرعه‌ها و تاکستانهای فراوانی داشت.
۱۱سپاه عزیا از سربازان جنگ آزموده‌ای تشکیل شده بود. در زمان جنگ، یعی‌ئیل، منشی دربار و معسیا، معاون حننیا که یکی از درباریان بود، سپاه را به چند دسته تقسیم کرده، سان می‌دیدند. ۱۲دو هزار و ششصد نفر از سران قبایل، فرماندهی این دسته‌ها را بعهده داشتند. ۱۳سپاه زیردست آنها از ۳۰۷٫۵۰۰ سرباز زبده تشکیل شده بود که با شجاعت از پادشاه در مقابل دشمن دفاع می‌کردند. ۱۴عزیا برای تمام افراد سپاه سپر، نیزه، کلاه‌خود، زره، کمان و فلاخن تهیه کرد. ۱۵به دستور او منجنیق‌هایی بوسیلهٔ صنعتگران ماهر در اورشلیم ساخته شد تا با آنها از بالای برجها و باروها تیر و سنگ بسوی دشمن پرتاب کنند. به این ترتیب او بسیار معروف و قوی شد، زیرا خدا وی را کمک می‌کرد.

۱۰:۲۶ پیدا ۱۸:۲۶ـ۲۱
۱۳:۲۶ ۲توا ۵:۲۵

عُزیا به جذام مبتلا می‌شود

۱۶اما قدرت عزیا باعث غرور و تباهی او گردید. او وارد خانهٔ خداوند شد و شخصاً بر قربانگاه آن بخور سوزانید و به این وسیله بر ضد خداوند، خدای خود مرتکب گناه شد. ۱۷پشت سر او عزریا، کاهن اعظم با هشتاد کاهن دیگر که همه مردانی شجاع بودند وارد خانهٔ خداوند شده ۱۸با عزیای پادشاه به مخالفت پرداختند و گفتند: «ای عزیا، سوزاندن بخور برای خداوند کار تو نیست! این فقط وظیفهٔ کاهنان نسل هارون است که برای همین منظور تقدیس شده‌اند. از اینجا خارج شو، چون گناه کرده‌ای و خداوند از این عمل تو خشنود نخواهد شد.»
۱۹عزیا که کنار قربانگاه بخور ایستاده بود غضبناک شد و نخواست ظرف بخوری را که در دست داشت بر زمین بگذارد. در این هنگام ناگهان مرض جذام در پیشانی او ظاهر شد! ۲۰عزریا و کاهنان دیگر وقتی این را دیدند، با شتاب او را بیرون بردند. او خود نیز می‌خواست هر چه زودتر از خانهٔ خدا خارج شود، زیرا خداوند او را مجازات کرده بود.

۱۶:۲۶ تث ۱۵:۳۲ ۱پاد ۱:۱۳ـ۴ ۲توا ۱۹:۲۵
۱۷:۲۶ خرو ۷:۳۰و۸ اعد ۳۹:۱۶و۴۰ ۱توا ۱۰:۶ ۲توا ۲:۱۹
۱۹:۲۶ ۲پاد ۲۵:۵ـ۲۷

۱۵:۲۶و۱۶ عزیا بعد از آنکه خدا برکات و قدرت زیادی به او داد، مغرور و فاسد شد. این درست است که «تکبر به سقوط می‌انجامد» (امثال ۱۸:۱۶). اگر خدا به شما ثروت، مقام، شهرت، و قدرت داده است، شکرگزار و در ضمن مراقب باشید. خدا از غرور متنفر است. وضع خود را ارزیابی کنید و به‌خاطر هر چه که دارید، خدا را بستایید.

۱۷:۲۶و۲۰ وقتی مردم قدرت دارند، غالباً فکر می‌کنند که می‌توانند خارج از قانون عمل نمایند. اما همان‌طور که عزیا در یافت، حتی سلاطین نیز تابع خدا هستند. هر سمتی که در اجتماع دارید، خدا از شما انتظار دارد که به او احترام بگذارید، او را بپرستید، و از او اطاعت کنید.

ما هیچ وقتی به اندازه زمانی که به بزرگترین موفقیت دست می‌یابیم، به شکست نزدیک نیستیم. قصور در تشخیص سهم خدا در موفقیت‌هایمان، آنها را به چیزی در حد شکست پایین می‌آورد. عزیا بطرز چشمگیری پادشاهی موفق بود. موفقیت‌هایش باعث محبوبیت او شد. او در جنگ و صلح، در برنامه‌ریزی و اجرای آنها، در ساختمان‌سازی و کشاورزی موفق بود.
او در مورد نقش خود در به دست آمدن موفقیت‌های بزرگ، بیش از اندازه حساب کرد. او بسیاری از کارها را به‌قدری خوب انجام داد که غروری ویرانگر مانند بیماری جذام، عاقبت زندگی‌اش را تباه کرد. او کوشید مانند کاهن عمل کند و کاری را انجام داد که خدا برای او در نظر نگرفته بود. او نه تنها فراموش کرده بود که خدا چقدر وظیفه بزرگی بر عهده او گذاشته، بلکه این را نیز از یاد برده بود که خدا وظایف خاصی برای دیگران دارد که او باید به آنها احترام بگذارد.
غرورِ عُزیا ریشه در عدم شکرگزاری او از خدا داشت. هیچ نمونه‌ای از این پادشاه نداریم که نشان‌دهنده سپاسگزاری او از خدا به‌خاطر هدایای شگفت‌انگیزی باشد که از خدا دریافت کرده بود. موفقیت‌های ما شاید با موفقیت‌های عزیا قابل مقایسه نباشد، اما حتی بابت شکرگزاری از خدا به‌خاطر حیات خود، به خدا بدهکاریم. اگر خدا از موفقیت‌های شما خرسند نیست، آیا نباید با دید دیگری به زندگی‌تان بنگرید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:
* در سالهای اول سلطنتش، خدا را خشنود ساخت.
* در جنگاوری و شهرسازی فرد موفقی بود.
* در سازماندهی و کارپردازی مهارت داشت.
* ۵۲ سال سلطنت کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:
* به‌خاطر موفقیت بزرگی که به دست آورد، دچار غرور شد.
* سعی کرد وظایف مربوط به کاهنان را انجام دهد که نااطاعتی مستقیم از خدا بود.
* در زدودن بسیاری از مظاهر بت‌پرستی در کشور قصور ورزید.

درس‌هایی از زندگی او:
* عدم شکرگزاری از خدا می‌تواند به غرور منجر شود.
* حتی اشخاص موفق هم باید وظایفی را که خدا به عهده دیگران می‌گذارد، بپذیرند.

آمار حیاتی:
* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه یهودا
* خویشاوندان: پدر: امصیا. مادر: یکلیا. فرزند: یوتام.
* هم‌عصر با: اشعیا، عاموس، هوشع، یربعام، زکریا، عزریا

آیات کلیدی:
«به دستور او منجنیق‌هایی به‌وسیله صنعتگران ماهر در اورشلیم ساخته شد تا با آنها از بالای برجها و باروها تیر و سنگ بسوی دشمن پرتاب کنند. به این ترتیب او بسیار معروف و قوی شد، زیرا خدا وی را کمک می‌کرد. اما قدرت عزیا باعث غرور و تباهی او گردید. او وارد خانه خداوند شد و شخصاً بر قربانگاه آن بخور سوزانید و به این وسیله بر ضد خداوند، خدای خود مرتکب گناه شد» (۲تواریخ ۲۶:۱۵و۱۶).

ماجرای عزیا در ۲پادشاهان ۱۵:۱ـ۷ و ۲تواریخ ۲۶:۱ـ۲۳ نقل شده است. از او در اشعیا ۱:۱ ؛ ۶:۱ ؛ ۷:۱ ؛ هوشع ۱:۱ ؛ عاموس ۱:۱ ؛ زکریا ۵:۱۴ نیز نام برده شده است.

[۲۱]عزیای پادشاه تا روز وفاتش جذامی بود و در خانه‌ای، تنها بسر می‌برد و اجازه نداشت به خانهٔ خداوند وارد شود. پسرش یوتام امور مملکت را اداره می‌کرد.
[۲۲]شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت عزیا، از ابتدا تا انتها، توسط اشعیای نبی (پسر آموص) نوشته شده است. [۲۳]وقتی عزیا وفات یافت، با اینکه جذامی بود، او را در آرامگاه سلطنتی به خاک سپردند و پسرش یوتام سلطنت را به دست گرفت.

۲۱:۲۶ لاو ۱۳:۴۶ ۲پاد ۱۵:۵ـ۷
۲۲:۲۶ اش ۱:۱
۲۳:۲۶ ۲توا ۲۱:۲۰ ؛ ۲۸:۲۷

یوتام بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۷ یوتام در سن بیست و پنج سالگی بر تخت سلطنت نشست و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یروشا نام داشت و دختر صادوق بود.) [۲]او مانند پدرش عزیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد اما مانند او با سوزاندن بخور در خانهٔ خداوند مرتکب گناه نشد. با اینحال مردم هنوز به فساد ادامه می‌دادند.
[۳]یوتام دروازهٔ بالایی خانهٔ خداوند را بازسازی کرد و آن قسمت از حصار اورشلیم را که عوفل نام داشت تعمیر اساسی نمود. [۴]در کوهستان یهودا شهرها ساخت و در جنگل‌ها، قلعه‌ها و برجها درست کرد.
[۵]او با عمونی‌ها وارد جنگ شد و آنها را شکست داد و تا سه سال، سالیانه ۳٫۴۰۰ کیلوگرم نقره، ۱۰۰۰ تن گندم و ۱۰۰۰ تن جو از آنها باج گرفت.
[۶]یوتام، پادشاه قدرتمندی شد، زیرا از خداوند، خدای خود با وفاداری پیروی می‌کرد.
[۷]شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت یوتام، فتوحات واعمالش در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا» نوشته شده است. [۸]یوتام در سن بیست و پنج سالگی به سلطنت رسید و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. [۹]وقتی مرد، او را در اورشلیم به خاک سپردند و پسرش آحاز بجای او پادشاه شد.

۱:۲۷ ۲پاد ۱۵:۳۳ـ۳۵
۲:۲۷ ۲توا ۲۶:۱۶
۳:۲۷ ۲توا ۳۳:۱۴ نح ۳:۲۶
۴:۲۷ ۲توا ۱۱:۵
۶:۲۷ ۲توا ۲۶:۵
۷:۲۷ ۲پاد ۱۵:۳۶
۸:۲۷ ۲توا ۲۷:۱

۲۱:۲۶ عزیا در بیشتر طول عمر خود «آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، انجام می‌داد» (۲۶:۴). اما او از خدا دور شد و وقتی مُرد جذامی بود. از او بیشتر به‌خاطر اعمال تکبرآمیزش و مجازاتی که آن اعمال به‌دنبال داشت یاد می‌شود تا اصلاحات بزرگش. خدا خواهان اطاعت دائمی است. اطاعتِ گاه‌به‌گاه کافی نیست. کسانی پاداش خواهند گرفت که «تا به آخر تحمل کنند» (مرقس ۱۳:۱۳). کاری کنید که از شما به‌خاطر ایمان مستمرتان یاد شود. در غیر این صورت، ممکن است بیشتر به‌خاطر مجازاتی که متحمل می‌گردید، مشهور شوید تا برای داشتن زندگی با ایمان.

۲۳:۲۶ این همان سالی بود که خدا اشعیا را دعوت کرد تا نبی شود (اشعیا ۱:۶).

۲:۲۷ یوتام در کل، پادشاه خوبی بود (۶:۲۷)، اما ملتش فاسد شد. کسانی که رهبری می‌کنید، ممکن است همیشه از الگوی شما پیروی نکنند، اما این موضوع نباید بر طریق زندگی شما برای خدا تأثیر بگذارد. شرارت حکومت یوتام به‌وضوح در اشعیا ۱ـ۵ تصویر شده است.

آحاز بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۸ آحاز در سن بیست سالگی پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. او مانند جدش داود مطابق میل خداوند رفتار ننمود.
۲آحاز به پیروی از پادشاهان اسرائیل، بت می‌پرستید. ۳او حتی به درهٔ هنوم رفت و نه فقط در آنجا برای بتها بخور سوزاند، بلکه پسران خود را نیز زنده‌زنده سوزانیده و قربانی بتها کرد. این رسم قوم‌هایی بود که خداوند سرزمینشان را از آنها گرفته، به بنی‌اسرائیل داده بود. ۴آحاز در بتخانه‌های روی تپه‌ها و بلندیها و زیر هر درخت سبز قربانی کرد و بخور سوزانید. ۵به همین علت خداوند به پادشاه سوریه اجازه داد او را شکست دهد و عده زیادی از قومش را اسیر کرده، به دمشق ببرد. سربازان اسرائیل نیز عدهٔ زیادی از سربازان آحاز را کشتند. ۶فقح (پسر رملیا)، پادشاه اسرائیل در یک روز صد و بیست هزار نفر از سربازان یهودا را کشت زیرا مردم یهودا از خداوند، خدای اجدادشان برگشته بودند. ۷سپس یک جنگاور اسرائیلی از اهالی افرایم به نام زکری، معسیا پسر آحاز و عزریقام سرپرست امور دربار و القانه را که شخص دوم مملکت بود به قتل رساند. ۸سپاهیان اسرائیل نیز دویست هزار زن و بچهٔ یهودی را اسیر کرده، با غنیمت فراوانی که به چنگ آورده بودند به سامره پایتخت اسرائیل بردند.
۹ولی عوديد، نبی خداوند که در سامره بود به ملاقات سپاهیان اسرائیل که از جنگ باز می‌گشتند رفت و به آنها گفت: «ببینید! خداوند، خدای اجداد شما بر یهودا خشمگین شد و گذاشت شما بر آنها پیروز شوید، ولی شما آنها را کشتید و نالهٔ آنها تا آسمان رسیده است. ۱۰حالا هم می‌خواهید این زنها و بچه‌ها را که از اورشلیم و یهودا آورده‌اید غلام و کنیز خود سازید. آیا فکر می‌کنید که خود شما بی‌تقصیر هستید و بضد خداوند، خدای خود گناه نکرده‌اید؟ ۱۱به حرف من گوش دهید و این اسیران را که بستگان خود شما هستند به خانه‌هایشان بازگردانید، زیرا هم اکنون آتش خشم خداوند بر شما شعله‌ور شده است.»

۱:۲۸ ۲پاد ۲:۱۶ـ۴
۲:۲۸ خرو ۱۷:۳۴؛ ۲توا ۳:۲۲
۳:۲۸ لاو ۲۱:۱۸؛ یوش ۸:۱۵؛ ۲توا ۲:۳۳، ۶
۵:۲۸ ۲توا ۲۴:۲۴
۶:۲۸ ۲پاد ۵:۱۶
۸:۲۸ تث ۲۸:۲۵، ۴۱
۹:۲۸ ۲توا ۲۵:۱۵؛ عز ۹:۶؛ اش ۴۷:۶؛ مکا ۱۸:۵
۱۰:۲۸ ۲توا ۲۸:۸

۱:۲۸ طی سلطنت آحاز، آشوری‌ها حکومت شمالی، یعنی مملکت اسرائیل را تصرف کردند و اهالی آن را به اسارت بردند (۲پادشاهان ۱۷). کتاب تواریخ اشاره کمی به حکومت شمالی دارد زیرا نویسنده کتاب به نسل داود می‌پردازد که مسیح موعود می‌بایست از آن ظهور کند.
۳:۲۸ لحظه‌ای مجسم کنید که اوضاع مذهبی تا چه حد تنزل کرده بود که مردم فرزندان خود را برای بتها قربانی می‌کردند. خدا در واکنش به اعمال شرارت‌بار آحاز، اجازه داد که قوم مغلوب دشمنان شود. حتی امروز نیز این عمل ادامه دارد. قربانی کردن کودکان با کورتاژ و با وسایل مدرن پزشکی، و برای خدایان بی‌رحم رفاه، صرفه‌جویی، و هوس‌بازی هنوز ادامه دارد؛ اگر آحاز شرور از این امر مطلع می‌شد، حتماً به شگفت می‌آمد. اگر لازم است که به کودکان اجازه دهیم نزد مسیح بیایند (متی ۱۴:۱۹)، اول باید به آنها اجازه بدهیم که متولد شوند!

۱۲بعضی از سران قبیلهٔ افرایم نیز با سپاهیانی که از جنگ بازگشته بودند
مخالفت کردند. آنها عبارت بودند از: عزریا پسر یهوحانان، برکیا پسر
مشلیموت، یحزقیا پسر شلوم و عماسا پسر حدلای. ۱۳ایشان اعتراض کنان
گفتند: «نباید این اسیران را به اینجا بیاورید. اگر این کار را بکنید ما در نظر
خداوند مقصر خواهیم بود. آیا می‌خواهید به بار گناهان ما بیافزایید؟ ما به
اندازهٔ کافی برای گناهانمان مورد خشم خدا قرار گرفته‌ایم.»
۱۴پس سپاهیان تمام اسیران و غنایمی را که آورده بودند به قوم خود و
۱۵:۲۸ رهبرانشان واگذار کردند تا دربارهٔ آنها تصمیم بگیرند. ۱۵آنگاه چهار نفری که
تث ۳:۳۴ قبلاً نامشان برده شد، لباسهای غنیمت گرفته شده را بین اسیران توزیع کردند
۲پاد ۲۲:۶ و به آنها کفش، نان و آب دادند و زخمهای بیماران را بستند. سپس کسانی را
۲توا ۱۲:۲۸ که ضعیف بودند بر الاغ سوار کرده، آنها را به شهر اریحا که به شهر نخلستان
امث ۲۱:۲۵و۲۲ معروف بود، نزد خانواده‌هایشان بردند و خود به سامره بازگشتند.
۱۶:۲۸ ۱۶و۱۷آحاز، پادشاه یهودا از پادشاه آشور خواست تا با وی متحد شده، با
۲پاد ۷:۱۶ سپاهیان ادوم بجنگند، زیرا ادومی‌ها دوباره به یهودا حمله کرده و بسیاری از
۱۷:۲۸ یهودیها را به اسیری برده بودند. ۱۸در ضمن فلسطینی‌ها نیز به شهرهایی که
حز ۵۷:۱۶ در دشتهای یهودا و در جنوب این سرزمین بودند هجوم آوردند و بیت‌شمس،
ایلون، جدیروت، سوکو، تمنه، جمزو و روستاهای اطراف آنها را گرفتند و
در آنها ساکن شدند. ۱۹خداوند به سبب آحاز، یهودا را دچار مصیبت کرد،
۲۰:۲۸ زیرا آحاز نسبت به خداوند گناه ورزید و یهودا را نیز به گناه کشاند. ۲۰اما
۱توا ۲۶:۵ وقتی تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمد، بجای کمک به آحاز پادشاه، موجب
۲۱:۲۸ ناراحتی و دردسر او شد. ۲۱هر چند آحاز طلا و نقرهٔ خانهٔ خداوند، خزانه‌های
۲پاد ۸:۱۶و۹ کاخ سلطنتی و خانه‌های سران قوم را به او داد، ولی فایده‌ای نداشت.
۲۲آحاز با وجود تمام این مشکلات، بیش از پیش نسبت به خداوند گناه ورزید.
۲۳:۲۸ ۲۳او برای بتهای سوریه قربانی نمود زیرا فکر می‌کرد این بتها سوری‌ها را
۲توا ۱۴:۲۵ کمک کرده‌اند تا او را شکست دهند. پس او هم برای آنها قربانی کرد تا او
ار ۱۷:۴۴و۱۸ را یاری کنند. ولی همین بتها باعث نابودی آحاز و تمام قوم او شدند. ۲۴آحاز
۲۴:۲۸ ظروف و لوازم خانهٔ خدا را گرفته، در هم کوبید و درهای خانهٔ خداوند را
۲پاد ۱۷:۱۶
۲توا ۷:۲۹ ؛ ۱۴:۳۰ ؛
۵ـ۳:۳۳

۱۹:۲۸ آحاز پادشاه بر دو قبیله، یعنی یهودا و بنیامین، حکومت می‌کرد. با آنکه حکومت شمالی (اسرائیل) از آنها جدا شده بود، یهودا و بنیامین به هر حال دو قبیله از ۱۲ قبیله اصلی اسرائیل بودند. از این رو آحاز پادشاه اسرائیل نامیده می‌شود.

۲۲:۲۸ مشکلات و کشمکش‌ها می‌تواند مردم را نابود کند، یا می‌تواند محرکی باشد برای رشد و بلوغ. در مورد آحاز پادشاه، مشکلات به سقوط روحانی منجر شد. مشکلات لزوماً نباید در زندگی ما نیز چنین نتیجه‌ای بدهد. وقتی با مشکلات یا مصیبت روبه‌رو می‌شویم، باید به خاطر داشته باشیم که سختی‌ها فرصتی برای رشد به ما می‌دهد (یعقوب ۱:۲ـ۴). وقتی با مشکلات روبه‌رو می‌شوید، روی خود را از او بر نگردانید، بلکه رو به سوی او کنید.

بست تا دیگر کسی در آنجا عبادت نکند و در هر گوشهٔ اورشلیم برای بتها قربانگاه بنا کرد. [۲۵]در هر یک از شهرهای یهودا بتکده‌هایی بر بالای تپه‌ها ساخت و برای بتها بخور سوزانید و به این طریق خشم خداوند، خدای اجدادش را برانگیخت.

۲۶:۲۸ ۲پاد ۱۹:۱۶و ۲۰
۲۷:۲۸ ۲توا ۲۵:۲۴

[۲۶]شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت آحاز و کارهای او، از ابتدا تا انتها، در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. [۲۷]وقتی آحاز مرد، او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما نه در آرامگاه سلطنتی. سپس پسرش حزقیا بر تخت سلطنت نشست.

حزقیا معبد را بازگشایی می‌کند

۱:۲۹ ۲پاد ۱۸:۱ـ۳

۲۹ حزقیا در سن بیست و پنج سالگی پادشاه یهودا شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش ابیا نام داشت و دختر زکریا بود.) [۲]او مانند جدش داود مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد.

۲:۲۹ ۲توا ۱:۲۸ ؛ ۲:۳۴
۳:۲۹ ۲توا ۲۴:۲۸ ؛ ۷:۲۹

[۳]حزقیا در همان ماه اول سلطنت خود، درهای خانهٔ خداوند را دوباره گشود و آنها را تعمیر کرد. [۴]او کاهنان و لاویان را احضار کرد تا در حیاط شرقی خانهٔ خدا با او ملاقات کنند. [۵]وقتی در آنجا جمع شدند به ایشان گفت:

۵:۲۹ ۲توا ۳۴،۱۵:۲۹ ؛ ۶:۳۵

«ای لاوی‌ها به من گوش دهید. خود را تقدیس کنید و خانهٔ خداوند، خدای اجدادتان را پاک نمایید و هر چیز ناپاک را از قدس بیرون بریزید.

۶:۲۹ حز ۱۶:۸

[۶]زیرا پدران ما در حضور خداوند، خدایمان مرتکب گناه بزرگی شده‌اند. آنها خداوند و خانهٔ او را ترک نمودند و به عبادتگاه او اهانت کردند. [۷]درهای خانهٔ خدا را بستند و چراغهایش را خاموش کردند. در آنجا برای خدای اسرائیل بخور نسوزاندند و قربانی تقدیم نکردند. [۸]بنابراین، بطوری که با چشمان خود مشاهده می‌کنید، خداوند بر یهودا و اورشلیم خشمناک شده و ما را چنان مجازات کرده که برای دیگران درس عبرت شده‌ایم. [۹]پدران ما در جنگ کشته شده‌اند و زنان و فرزندان ما در اسارت هستند.

۸:۲۹ تث ۲۵:۲۸
۲توا ۱۸:۲۴ ؛ ۵:۲۸
ار ۱۸،۹:۲۵
۹:۲۹ ۲توا ۱۷،۸ـ۵:۲۸
۱۰:۲۹ ۲توا ۱۶:۲۳
۱۱:۲۹ اعد ۶:۳ ؛ ۶:۸

[۱۰]«ولی اینک من تصمیم دارم با خداوند، خدای اسرائیل عهد ببندم تا او از خشم خود که نسبت به ما دارد، برگردد. [۱۱]ای فرزندان من، در انجام وظیفهٔ

۱:۲۹ تاریخچه زندگی حزقیا در دوم پادشاهان فصل ۱۸ یافت می‌شود.

۱۱:۲۹ لاویان از طرف خدا انتخاب شده بودند تا در معبد خدمت کنند، اما سابقاً آحاز شرور آنها را از وظایفشان برکنار کرده بود (۲۴:۲۸). حزقیا آنها را به خدمت فرا خواند و به ایشان گفت: «در انجام وظیفه خود غفلت نکنید، زیرا خداوند شما را انتخاب کرده تا او را خدمت کنید.»

شاید ما با پادشاهی شرور مواجه نشویم، اما فشارها یا مسؤولیت‌ها می‌تواند موجب عدم فعالیت و بی‌ثمری ما شود. وقتی خدمتی بر عهده شما گذاشته می‌شود، در انجام آن غفلت نکنید. اگر از روی انتخاب یا از روی اجبار از انجام خدمات مسیحی باز مانده‌اید، در پی فرصت‌هایی باشید (و به افرادی نظیر حزقیا گوش فرا دهید) که خدا سر راه شما قرار می‌دهد. بعد، مانند لاویان، آماده عمل شوید (۱۲:۲۹).

خود غفلت نکنید، زیرا خداوند شما را انتخاب کرده تا او را خدمت نمایید و
در حضورش بخور بسوزانید.»
۱۲:۲۹ ۱۲و۱۳و۱۴از لاویانی که در آنجا بودند این عده آمادگی خود را اعلام کردند:
اعد ۳:۱۹و۲۰ از طایفهٔ قهات، محت (پسر عماسای) و یوئیل (پسر عزریا)؛
۲توا ۱۳:۳۱ از طایفهٔ مراری، قیس (پسر عبدی)، و عزریا (پسر یهللئیل)؛
از طایفهٔ جرشون، یوآخ (پسر زمه) و عیدن (پسر یوآخ)؛
از طایفهٔ الیصافان، شمری و یعیئیل؛
از طایفهٔ آساف، زکریا و متنیا؛
از طایفهٔ هیمان، یحیئیل و شمعی؛
از طایفهٔ یدوتون، شمعیا و عزیئیل.
۱۵:۲۹ ۱۵اینها لاویان همکار خود را جمع کردند و همگی خود را تقدیس نمودند
۱توا ۲۸:۲۳ و همانطور که پادشاه در پیروی از کلام خداوند به ایشان دستور داده بود،
۲توا ۵:۲۹ ؛ ۱۲:۳۰ شروع به پاک سازی خانهٔ خداوند کردند. ۱۶کاهنان داخل خانهٔ خداوند شدند
۱۶:۲۹ و آنجا را پاک کردند و همهٔ اشیاء ناپاک را که در آنجا بود به حیاط آوردند
۲توا ۱۶:۱۵

بیداریهای بزرگ در کتاب‌مقدس	رهبر	محل آیات	واکنش مردم
کتاب‌مقدس به بیداریهایی اشاره می‌کند که طی آن مردم گروه‌گروه به خدا روی آوردند و از روشهای گناه‌آلود زندگی‌شان دست کشیدند. مشخصه هر تحول، ***رهبری*** بود که به خشکی روحانی قومش پی می‌برد. و در هر مورد، آن رهبر ***وارد عمل می‌شد*** که از آشکار ساختنِ تمایلات درونی‌اش بر مردم نمی‌ترسید.	موسی	خروج ۳۲و۳۳	احکام خدا را پذیرفتند و خیمه عبادت را ساختند.
	سموئیل	۱سموئیل ۷:۱ـ۱۳	با از بین بردن بتهای خود، قول دادند که خدا را در اولویت زندگی خود قرار دهند.
	داود	۲سموئیل ۶	صندوق عهد را به اورشلیم آوردند؛ با سرود و آلات موسیقی خدا را حمد گفتند؛
	یهوشافاط	۲تواریخ ۲۰	تصمیم گرفتند برای دریافت کمک فقط به خدا اتکا کنند، و به همین دلیل یأس آنها به شادی تبدیل شد.
	حزقیا	۲تواریخ ۲۹ـ۳۱	معبد را طاهر ساختند؛ بتها را از بین بردند؛ ده‌یک برای خانه خدا آوردند.
	یوشیا	۲تواریخ ۳۴و۳۵	عهد بستند که از کلام خدا اطاعت کنند و تأثیرات گناه‌آلود را از زندگی خود بزدایند.
	عزرا	عزرا ۹و۱۰ حجی ۱	پیوند خود را با کسانی که باعث شدند از ایمان خود عدول کنند، شکستند؛ تعهد خود را نسبت به کلام خدا تازه کردند؛
	نحمیا (همراه با عزرا)	نحمیا ۸ـ۱۰	روزه گرفتند، به گناهان خود اعتراف کردند، آشکارا کلام خدا را خواندند، و کتباً قول دادند که دوباره با تمام وجود به خدا خدمت کنند.

و لاویان آنها را به خارج شهر بردند و به درهٔ قدرون ریختند. [۱۷]این کار، در روز اول ماه اول شروع شد و هشت روز طول کشید تا به حیاط بیرونی رسیدند و هشت روز دیگر هم صرف پاک سازی حیاط نمودند. پس کار پاک سازی خانهٔ خداوند روی‌هم‌رفته شانزده روز طول کشید.
[۱۸]سپس لاویان به کاخ سلطنتی رفتند و به حزقیای پادشاه گزارش داده، گفتند: «ما کار پاک سازی خانهٔ خداوند و قربانگاه قربانی‌های سوختنی و لوازم آن و همچنین میز نان مقدس و لوازم آن را تمام کرده‌ایم. [۱۹]تمام اسباب و اثاثیه‌ای که آحاز پادشاه، هنگام بستن خانهٔ خدا از آنجا بیرون برده بود، ما آنها را دوباره سرجای خود گذاشته، تقدیس کردیم و اکنون در کنار قربانگاه خداوند قرار دارند.»
[۲۰]روز بعد، صبح زود حزقیای پادشاه و مقامات شهر به خانهٔ خداوند رفتند [۲۱]و هفت گاو، هفت قوچ، هفت بره و هفت بز نر برای کفارهٔ گناهان خاندان سلطنت و قوم یهودا و نیز تقدیس خانهٔ خدا آوردند.
حزقیا به کاهنان که از نسل هارون بودند دستور داد حیوانات را روی قربانگاه خداوند قربانی کنند. [۲۲]پس گاوها، قوچها و بره‌ها را سربریدند و کاهنان خون حیوانات را بر قربانگاه پاشیدند. [۲۳]سپس بزهای نر را جهت کفارهٔ گناه بحضور پادشاه و مقامات شهر آوردند و ایشان دستهای خود را بر آنها گذاشتند. [۲۴]کاهنان بزهای نر را سر بریدند و خون آنها را جهت کفارهٔ گناه تمام قوم اسرائیل بر قربانگاه پاشیدند زیرا پادشاه گفته بود که باید برای تمام بنی‌اسرائیل قربانی سوختنی و قربانی گناه تقدیم شود.
[۲۵]طبق دستوری که خداوند توسط جاد و ناتان نبی به داود پادشاه داده بود، حزقیا لاویان نوازنده را با سنجها، بربطها و عودها در خانهٔ خداوند گماشت. [۲۶]لاویان با آلات موسیقی داود پادشاه، و کاهنان با شیپورها آماده ایستادند. [۲۷]آنگاه حزقیا دستور داد قربانی‌های سوختنی را به خداوند تقدیم کنند. هنگامی که تقدیم قربانی شروع شد نوازندگان شروع به نواختن کردند و سرایندگان با آهنگ شیپورها و سایر آلات موسیقی سرودهایی در وصف

۱۹:۲۹ ۲تو ۲۸:۲۴
۲۱:۲۹ لاو ۳:۴-۱۴
۲۲:۲۹ لاو ۱۸:۴
۲۳:۲۹ لاو ۱۵:۴
۲۴:۲۹ لاو ۲۶:۴
۲۵:۲۹ ۲سمو ۲:۷ ؛ ۱۱:۲۴ ۱تو ۶:۲۵ ۲تو ۱۲:۵ ؛ ۱۴:۸
۲۷:۲۹ ۲تو ۱۸:۲۳

۲۱:۲۹ در سرتاسر عهدعتیق، قربانی طریقی بود که خدا تعیین کرده بود برای نزدیک شدن به او و احیای رابطه درست با او. قربانی‌ای که حزقیا تقدیم کرد، چنین قربانی‌ای بود که برای طلبیدن بخشش خدا به‌منظور کفاره گناهان غیر عمدی انجام می‌گرفت (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اینکه چرا خدا قربانی را مقرر کرد و نحوه تقدیم قربـانی، نگاه کنـید به توضیحات مربوط به لاویان ۱).

۲۲:۲۹ خونی که روی قربانگاه پاشیده می‌شد، نمایانگر بی‌گناهی حیوان قربانی شده بود که جای گناه شخصی را گرفته بود که قربانی را تقدیم می‌کرد. حیوان می‌مرد تا گناهکار بتواند زندگی کند. این فریضه دینی برای تدارک روزی بود که عیسی مسیح، پسر بی‌عیب خدا، زندگی بی‌گناهش را روی صلیب قربانی کرد تا انسان خطاکار و گناهکار از مجازاتی که مستحق او است، رهایی یابد (عبرانیان ۱۰:۱-۱۴).

خداوند سراییدند. [۲۸]تا پایان مراسم قربانی، دستهٔ سرایندگان همراه با صدای شیپورها سرود خواندند و تمام جماعت، خدا را پرستش کردند. [۲۹]در خاتمهٔ مراسم، پادشاه و تمام حاضرین زانو زده، خداوند را ستایش نمودند. [۳۰]پس از آن حزقیای پادشاه و بزرگان قوم به لاویان دستور دادند که با مزمورهای داود و آساف نبی در وصف خداوند بسرایند. لاویان با شادی سرود خواندند و زانو زده خداوند را پرستش کردند.

۲۹:۲۹ ۲توا ۱۸:۲۰

[۳۱]حزقیا به مردم گفت: «حال که خود را برای خداوند تقدیس کرده‌اید، قربانی‌ها و هدایای شکرگزاری خود را به خانهٔ خداوند بیاورید.» پس مردم قربانی‌ها و هدایای شکرگزاری آوردند و بعضی نیز داوطلبانه حیواناتی برای قربانی سوختنی تقدیم کردند. [۳۲و۳۳]روی‌هم‌رفته هفتاد گاو، صد قوچ و دویست بره برای قربانی سوختنی و ششصد گاو و سه هزار گوسفند بعنوان هدایای شکرگزاری تقدیم شد. [۳۴]ولی تعداد کاهنانِ آماده کم بود، بنابراین تا آماده شدن کاهنان دیگر، لاویان ایشان را کمک کردند تا تمام قربانی‌های سوختنی را ذبح کنند. (لاویان بیشتر از کاهنان برای خدمت آمادگی داشتند.) [۳۵]علاوه بر قربانی‌های سوختنی فراوان، قربانی‌های سلامتی و هدایای نوشیدنی تقدیم شد.

۳۱:۲۹ خرو ۲۲،۵:۳۵

۳۴:۲۹ ۲توا ۱۱:۳۵

۳۵:۲۹ اعد ۱۵:۵ـ۱۰ ۲توا ۳۲:۲۹

به این ترتیب، خدمت خداوند دوباره برای عبادت آماده شد. [۳۶]حزقیا و تمام قوم از اینکه توانسته بودند به کمک خدا به این زودی کار را تمام کنند، بسیار خوشحال بودند.

حزقیا عید پسح را دوباره بر پا می‌دارد

۳۰ حزقیای پادشاه، نامه‌هایی به سراسر اسرائیل و یهودا و مخصوصاً قبایل افرایم و منسی فرستاد و همه را دعوت نمود تا به اورشلیم بیایند و در خانهٔ خداوند عید پسح را برای خداوند، خدای اسرائیل جشن بگیرند. [۲و۳]پادشاه و مقامات مملکتی و تمام جماعت اورشلیم پس از مشورت

۲:۳۰ اعد ۹:۱۰و۱۱ ۲توا ۱۵،۱۳:۳۰

۳۱:۲۹ هدیه شکرگزاری (یا سلامتی) برای ابراز قدردانی از خدا تقدیم می‌شد. این هدیه مظهر دوستی و رابطه احیا شده با خدا بود.

۳۴:۲۹ جالب است که دستیاران از رهبران خود آماده‌تر بودند، اما امروز هم در کلیسا گاهی داوطلبانی را می‌بینیم که بیش از خادمین مسیحی «با تجربه» برای خدمت به خداوند اشتیاق دارند.

۱:۳۰ عید پسح یادآور زمانی بود که خدا زندگی پسران ارشد اسرائیل را در مصر نجات داد. خدا قول داده بود که بلایی بفرستد تا همه پسران ارشد کشته شوند به جز پسران خانواده‌هایی که خونِ بره ذبح‌شده بر سر در خانه‌هایشان نقش بسته بود. اسرائیلی‌ها اطاعت کردند، و وقتی فرشته خداوند خون را دید، از آن خانه‌ها «گذشت» و به هیچ یک از اهالی آن خانه صدمه نرساند (خروج ۲۳:۱۲). بعد از این بلا، فرعون اسرائیلی‌ها را از اسارت آزاد کرد. این عید مقرر شد تا هر سال به مردم یادآوری کند که خدا چگونه قومش را رهایی داد. تدارکات دقیقی که هم در معبد و هم برای جشن صورت می‌گرفت، نشان می‌دهد که این عید تحولی موقتی یا آنی نبود، بلکه تغییر ریشه‌دار قلبی و همیشگی بود.

۲:۳۰و۳ شریعت خدا شرطی داشت مبنی بر اینکه در بعضی شرایط، عید پسح را می‌توانستند یک ماه دیرتر برگزار کنند (اعداد ۹:۱۰و۱۱).

با هم تصمیم گرفتند مراسم عید پسح را بجای وقت معمول آن در ماه اول، این بار در ماه دوم برگزار نمایند. علت این بود که کاهنان کافی در این زمان تقدیس نشده بودند و قوم نیز در اورشلیم جمع نشده بودند. [۴]این تصمیم با توافق پادشاه و تمام جماعت اخذ شد. [۵]پس به سراسر اسرائیل، از دان تا بئرشبع پیغام فرستادند و همه را دعوت کردند تا به اورشلیم بیایند و عید پسح را برای خداوند، خدای اسرائیل جشن بگیرند. زیرا مدت زیادی بود که آن را بر اساس شریعت، بطور دسته جمعی جشن نگرفته بودند.

۵:۳۰ داو ۱:۲۰

[۶]قاصدان از طرف پادشاه و مقامات مملکت با نامه‌ها به سراسر اسرائیل و یهودا اعزام شدند. متن نامه‌ها چنین بود: «ای بنی‌اسرائیل، بسوی خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بازگشت کنید، تا او نیز بسوی شما بازماندگان قوم که از چنگ پادشاهان آشور جان سالم بدر برده‌اید، بازگشت نماید. [۷]مانند پدران و برادران خود نباشید که نسبت به خداوند، خدای اجدادشان گناه کردند و بطوری که می‌دانید بشدت مجازات شدند. [۸]مثل آنها یاغی نباشید، بلکه از خداوند اطاعت نمایید و به خانهٔ او بیایید که آن را تا به ابد تقدیس فرموده است و خداوند، خدای خود را عبادت کنید تا خشم او از شما برگردد. [۹]اگر شما بسوی خداوند بازگشت نمایید، برادران و فرزندان شما مورد لطف کسانی قرار می‌گیرند که ایشان را اسیر کرده‌اند و به این سرزمین باز خواهند گشت. زیرا خداوند، خدای شما رحیم و مهربان است و اگر شما بسوی او بازگشت نمایید او شما را خواهد پذیرفت.»

۶:۳۰ ۲توا ۲۰:۲۸

۷:۳۰ ۲توا ۸:۲۹ حز ۱۳:۲۰

۸:۳۰ ۲توا ۱۰:۲۹

۹:۳۰ خرو ۶:۳۴و۷ تث ۲:۳۰ میکا ۱۸:۷

[۱۰]پس قاصدان، شهر به شهر از افرایم و منسی تا زبولون رفتند. ولی در اکثر جاها با ریشخند و اهانت مردم مواجه شدند. [۱۱]اما از قبیله‌های اشیر، منسی و زبولون عده‌ای اطاعت نمودند و به اورشلیم آمدند. [۱۲]در سرزمین یهودا نیز خدا تمام قوم را متحد ساخت تا فرمان پادشاه و مقامات را که از جانب خداوند بود اطاعت کنند.

۱۰:۳۰ ۲توا ۱۶:۳۶

۱۱:۳۰ ۲توا ۳۰:۱۸،۲۱،۳۵

۹ـ۶:۳۰ حزقیا پادشاهی بود که خود را وقف خدا و زندگی روحانی ملتش کرده بود. او به سرتاسر یهودا و اسرائیل نامه فرستاد و همه را ترغیب کرد که بسوی خدا باز گردند. او به آنها گفت که سر سخت نباشند بلکه خود را به خداوند تسلیم کنند. ما نیز با در اولویت قرار دادن خدا در زندگی خود، باید خودخواهی و سرسختی را در خود بشکنیم و بپذیریم که او می‌داند چه چیزی برای ما بهترین است و به طریق او زندگی کنیم.

۱۰:۳۰ حکومت شمالی به‌تازگی به تسخیر آشوری‌ها در آمده بود، و بیشتر مردم آن به سرزمین‌های بیگانه منتقل شده بودند. حزقیا به عده کمی که باقی مانده بودند نامه فرستاد و از آنها دعوت کرد که برای عید پسح به اورشلیم بیایند (۱:۳۰)، اما ریشخند و اهانت واکنشی بود که آنها به این دعوت نشان دادند. کسانی که به خداوند خدمت می‌کنند شاید وقتی بخواهند مردم را تشویق می‌کنند که امور روحانی و رشد خود را از سر گیرند، با تمسخر روبه‌رو شوند. آیا برای وقتی که به‌خاطر ایمانتان مورد تمسخر قرار می‌گیرید، آماده هستید؟ در چنین مواقعی، مردد نباشید. مانند حزقیا، در ایمانتان مقاوم باشید، و خدا شما را جلال خواهد داد.

۱۱:۳۰ در بیشتر جاها که قاصدان حزقیا، مردم را برای عید پسح دعوت می‌کردند، مورد استهزا قرار گرفتند، اما برخی دعوت آنها را پذیرفتند. ما در کوشش برای سخن گفتن از خدا با دیگران، اغلب با واکنشهای مشابهی مواجه

۱۳:۳۰ ۲پاد ۲:۳۰
۱۴:۳۰ ۲توا ۲۴:۲۸ ؛ ۱۶:۲۹
۱۵:۳۰ ۲توا ۳۴:۲۹ ؛ ۲:۳۰و۳
۱۶:۳۰ ۲توا ۱۵،۱۰:۳۵
۱۷:۳۰ خرو ۴۳:۱۲ـ۴۹ اعد ۱۰:۹ ۲توا ۳:۱۹ ؛ ۳۴:۲۹ ؛ ۲۵،۱۱:۳۰
۲۱:۳۰ خرو ۱۵:۱۲ ؛ ۶:۱۳
۲۲:۳۰ عز ۱۱:۱۰
۲۳:۳۰ ۱پاد ۶۵:۸
۲۴:۳۰ ۲توا ۳۴:۲۹ ؛ ۳:۳۰ ؛ ۷:۳۵و۸

[۱۳]گروه عظیمی در ماه دوم در شهر اورشلیم جمع شدند تا عید پسح را جشن بگیرند. [۱۴]ایشان برخاسته، تمام قربانگاه‌های اورشلیم را که روی آنها قربانی و بخور به بتها تقدیم می‌شد در هم کوبیده به درهٔ قدرون ریختند.
[۱۵]در روز چهاردهم ماه دوم، بره‌های عید پسح را سربریدند. کاهنان و لاویانی که برای انجام مراسم آماده نشده بودند، خجالت کشیده، فوری خود را تقدیس کردند و به تقدیم قربانی مشغول شدند. [۱۶]آنها با ترتیبی که در تورات موسی، مرد خدا آمده است سر خدمت خود ایستادند و کاهنان، خونی را که لاویان به دست ایشان دادند، بر قربانگاه پاشیدند.
[۱۷و۱۸و۱۹]عدهٔ زیادی از قوم که از سرزمین‌های افرایم، منسی، یساکار و زبولون آمده بودند مراسم طهارت و تقدیس را بجا نیاورده بودند و نمی‌توانستند بره‌های خود را ذبح کنند، پس لاویان مأمور شدند این کار را برای ایشان انجام دهند. حزقیای پادشاه نیز برای ایشان دعا کرد تا بتوانند خوراک عید پسح را بخورند، هر چند این برخلاف شریعت بود. حزقیا چنین دعا کرد: «ای خداوند مهربان، خدای اجداد ما، هر کسی را که قصد دارد تو را پیروی نماید ولی شرعاً خود را برای شرکت در این مراسم تقدیس نکرده است، بیامرز.» [۲۰]خداوند دعای حزقیا را شنید و آنها را مجازات نکرد. [۲۱]پس بنی‌اسرائیل هفت روز عید پسح را با شادی فراوان در شهر اورشلیم جشن گرفتند.
ضمناً لاویان و کاهنان هر روز با آلات موسیقی خداوند را ستایش می‌کردند.
[۲۲](حزقیای پادشاه از تمام لاویانی که مراسم عبادتی را خوب انجام داده بودند قدردانی کرد.) هفت روز مراسم عید برقرار بود. قوم قربانی‌های سلامتی تقدیم کردند و خداوند، خدای اجدادشان را ستایش نمودند.
[۲۳]تمام جماعت پس از مشورت، تصمیم گرفتند عید پسح هفت روز دیگر ادامه یابد؛ پس با شادی هفت روز دیگر این عید را جشن گرفتند. [۲۴]حزقیا هزار

می‌شویم. بسیاری از مردم دعوت برای پذیرش مسیح را نخواهند پذیرفت. اما این امر نباید ما را از رساندن پیغام خدا به دیگران باز دارد. اگر بدانید و درک کنید که عدم قبول انجیل امری عادی است، این آگاهی می‌تواند به شما کمک کند و شما را از این احساس که مورد پذیرش قرار نمی‌گیرید، آزاد سازد. به خاطر داشته باشید که روح‌القدس هم محکوم می‌کند و هم مطمئن می‌سازد. وظیفه ما این است که از مردم دعوت کنیم در اعمال خدا، ادعاهای او، و وعده‌های او تأمل کنند.

۱۴:۳۰ درست همان‌طور که کاهنان معبد را پاک کرده بودند (۴:۲۹و۵)، مردم نیز شهر را از بتها پاک کردند و بعد خود را طاهر ساختند تا برای پرستش آماده شوند (۱۷:۳۰ـ۱۹). حتی پادشاهان خوب یهودا نتوانستند از شر بتها و قربانگاههای روی مکان‌های بلند خلاص شوند (۲پادشاهان ۴:۱۴ ؛ ۲تواریخ ۳۳:۲۰). عاقبت، حزقیا با کمک قومش، موفق به انجام آن شد.

۱۵:۳۰ مردم برای دادن هدیه و تقدیم قربانی به معبد به‌قدری اشتیاق داشتند که کاهنان و لاویان خجالت کشیدند که مانند آنها شور و شوق ندارند. اشتیاق و ایمان مردم عادی، خادمین را به عمل وا داشت. ایمان قلبی افراد عادی، امروز باید کارکنان با تجربه کلیسا را وا دارد که اشتیاق برای کار خدا را در خود شعله‌ور سازند. افراد معمولی را هرگز نباید از هیأت رهبری کلیسا کنار گذاشت یا از تصمیم‌گیری‌های کلیسایی محروم کرد. کلیسا به الگویی که آنها از ایمان ارائه می‌دهند، نیاز دارد.

گاو و هفت هزار گوسفند برای قربانی به جماعت بخشید. مقامات مملکتی نیز هزار گاو و ده هزار گوسفند هدیه کردند. در این هنگام عدهٔ زیادی از کاهنان نیز خود را تقدیس نمودند.

۲۵:۳۰ ۲توا ۳۰:۱۸،۱۱

[۲۵]تمام مردم یهودا، همراه با کاهنان و لاویان و آنانی که از مملکت اسرائیل آمده بودند، و نیز غریبان ساکن اسرائیل و یهودا، شادی می‌کردند. ۲۶:۳۰ ۲توا ۷:۸-۱۰ [۲۶]اورشلیم از زمان سلیمان پسر داود پادشاه تا آن روز، چنین روز شادی بخود ندیده بود. ۲۷:۳۰ اعد ۶:۲۳ تث ۲۶:۱۵ ۲توا ۲۳:۱۸ مز ۶۸:۵ [۲۷]در خاتمه، کاهنان و لاویان ایستاده، قوم را برکت دادند و خدا دعای آنها را از قدس خود در آسمان شنید و اجابت فرمود.

حزقیا عبادت را از نو برقرار می‌کند

۱:۳۱ ۲پاد ۱۸:۴ **۳۱** بعد از پایان عید پسح، اسرائیلی‌هایی که برای شرکت در عید به اورشلیم آمده بودند به شهرهای یهودا، بنیامین، افرایم و منسی رفتند و بتکده‌های روی تپه‌ها را ویران کرده، تمام بتها، قربانگاه‌ها و مجسمه‌های شرم‌آور اشیره را درهم کوبیدند. سپس همگی به خانه‌های خود بازگشتند.

۲:۳۱ ۱توا ۲۳:۲۸-۳۱؛ ۲۴:۱ [۲]حزقیا دسته‌های کاهنان و لاویان را برحسب نوع خدمتی که داشتند دوباره سر خدمت قرار داد. خدمات ایشان عبارت بودند از: تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی، رهبری مراسم عبادتی و شکرگزاری و خواندن سرود در خانهٔ خداوند. ۳:۳۱ اعد ۲۸:۱-۲۹،۴۰ ۲توا ۳۵:۷ [۳]همچنین برای قربانی‌های سوختنی صبح و عصر، قربانی‌های روزهای سبت و جشن‌های ماه نو و سایر عیدها که در تورات خداوند مقرر شده بود، پادشاه از اموال خود حیواناتی هدیه کرد. ۴:۳۱ اعد ۱۸:۸ [۴]علاوه بر این، برای اینکه کاهنان و لاویان بتوانند تمام وقت مشغول انجام وظیفه‌ای باشند که در تورات خدا برای آنها مقرر شده بود، از مردم اورشلیم خواست تا سهم مقرر شدهٔ

۲۶:۳۰ بیش از ۲۰۰ سال از زمانی که چنین جشنی در اورشلیم برگزار شده بود، می‌گذشت.

۱:۳۱ چرا بت‌پرستی تا این حد بد بود؟ اسرائیلی‌ها حق داشتند که فقط به یک خدای حقیقی متوسل شوند، اما آنها دائماً در دام پرستش بتهای بی‌جان و ساخته‌شده از چوب یا سنگ می‌افتادند. آنها پرستش خدای خالق را کنار می‌گذاشتند تا مخلوق او را بپرستند. ما هم وقتی که خدا را دیگر در اولویت زندگی خود قرار نمی‌دهیم، درست به اندازه آنها مرتکب گناه می‌شویم. وقتی ما به ثروت، مقام، دارایی‌های مادی بیش از خدا می‌اندیشیم، عملاً آنها را مثل بت می‌پرستیم. مردم یهودا به‌خاطر بت‌پرستی به سرزمینهای دور به اسارت برده شدند (۳۶:۱۴-۱۷). شاید ما به اسارت برده نشویم، اما مجازات در انتظار همه کسانی است که اهداف دنیوی را بر امور روحانی اولویت می‌دهند.

۲۱-۲:۳۱ کاهنان در طول سلطنت پادشاهان شرور مورد حمایت دولت قرار نداشتند. حزقیا مطابق طرح اصلی که داود پادشاه ریخته بود، کاهنان را تقسیم‌بندی کرد و کار معبد را دوباره به جریان انداخت (۱تواریخ ۲۳:۶-۲۳؛ ۲۴:۳-۱۹).

۶-۴:۳۱ حزقیا فریضه ده‌یک را دوباره برقرار کرد؛ ده‌یک نوبر درآمد بود که هر کس به کاهنان و لاویان اهدا می‌کرد تا آنها بتوانند راحت به خدا و مردم خدمت کنند. مردم نسبت به صدور حکم پادشاه، واکنش فوری نشان دادند و نوبر محصولات خود را آوردند. آیا خدا نوبر در آمدتان را دریافت می‌کند؟ سخاوت باعث می‌شود که دادن ما برای خدا دلچسب باشد (۲قرنتیان ۸و۹). امروز اگر همه ایمانداران دائماً از این الگو پیروی می‌کردند، کلیسا شکل دیگری پیدا می‌کرد.

کاهنان و لاویان را به آنها بدهند. ۵به محض صدور فرمان پادشاه، مردم اسرائیل
۵:۳۱ لاو ۳۰:۲۷ تث ۲۸:۱۴ نح ۱۲:۱۳
با کمال سخاوتمندی نوبر غله، شراب، روغن زیتون و عسل و نیز ده یک تمام
محصولات زمین خود را آورده، هدیه کردند. ۶تمام کسانی که در یهودا ساکن
بودند علاوه بر ده یک گله‌ها و رمه‌ها، مقدار زیادی هدایای دیگر آوردند و
برای خداوند، خدای خود وقف کردند. ۷این کار را از ماه سوم شروع کردند و
در ماه هفتم به پایان رساندند. ۸وقتی حزقیا و بزرگان قوم آمدند و این هدایا را
دیدند خداوند را شکر و سپاس گفتند و برای قوم اسرائیل برکت طلبیدند.
۹حزقیا از کاهنان و لاویان دربارهٔ هدایا سؤال کرد، ۱۰و عزریا، کاهن اعظم،
۱۰:۳۱ ۱توا ۶:۸و۹ ملا ۳:۱۰
که از طایفهٔ صادوق بود جواب داد: «از وقتی که مردم شروع کردند به آوردن
این هدایای خوراکی به خانهٔ خداوند، ما از آنها خوردیم و سیر شدیم و مقدار
زیادی نیز باقی مانده است، زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است.»
۱۱:۳۱ ۱پاد ۶:۵،۸ ۱۲:۳۱ ۲توا ۳۱:۱۰
۱۱حزقیا دستور داد که در خانهٔ خداوند انبارهایی بسازند. ۱۲پس از آماده شدن
انبارها، تمام مواد خوراکی اهداء شده را در آنجا انبار کردند. مسئولیت نگهداری
انبارها بعهدهٔ کننیای لاوی بود و برادرش شمعی نیز او را کمک می‌کرد. ۱۳ده
لاوی دیگر نیز از طرف حزقیای پادشاه و عزریا، کاهن اعظم، تعیین شدند
تا زیر نظر این دو برادر خدمت کنند. این لاویان عبارت بودند از: یحی‌ئیل،
عزریا، نحت، عسائیل، یریموت، یوزاباد، ایلی‌ئیل، یسمخیا، محت و بنایا.
۱۴:۳۱ یوش ۹:۲۱ـ۱۹ ۲توا ۱۲:۲۹
۱۴و۱۵قوری (پسر یمنهٔ لاوی) که نگهبان دروازهٔ شرقی بود، مسئول توزیع هدایا در
میان کاهنان شد. دستیاران او اینها بودند: عیدن، منیامین، یشوع، شمعیا، امریا و شکنیا.
ایشان هدایا را به شهرهای کاهنان بردند و میان گروه‌های مختلف کاهنان تقسیم
می‌کردند و سهم پیر و جوان را بطور مساوی می‌دادند. ۱۶در ضمن به خانوادهٔ کاهنان
۱۷:۳۱ ۱توا ۲۴:۲۳
نیز سهمی تعلق می‌گرفت. ۱۷نام کاهنان برحسب طایفه‌هایشان و نام لاویان بیست
ساله و بالاتر نیز برحسب وظایفی که در گروه‌های مختلف داشتند، ثبت شده بود.
۱۸به خانواده‌های کاهنانی که نامشان ثبت شده بود، بطور مرتب سهمیه‌ای داده می‌شد
۱۹:۳۱ ۲توا ۱۲:۳۱ـ۱۵
زیرا این کاهنان خود را وقف خدمت خدا کرده بودند. ۱۹افرادی نیز تعیین شدند تا
هدایای خوراکی را بین کاهنانی که در مزارع اطراف شهرها زندگی می‌کردند و نیز
بین کسانی که نامشان در نسب نامهٔ لاویان ثبت شده بود، توزیع کنند.
۲۰:۳۱ ۲پاد ۳:۲۰ ؛ ۲:۲۲
۲۰به این ترتیب حزقیای پادشاه در مورد توزیع هدایا در سراسر یهودا اقدام
نمود و آنچه در نظر خداوند، خدایش پسندیده و درست بود بجا آورد. ۲۱او

۲۰:۳۱و۲۱ حزقیا مردم را تا تحول روحانی پیش برد. اعمال او، برای ما در حکم الگویی است برای تحول: (۱) اول با به یاد آوردن وفاداری خدا در گذشته شروع کنید (۲:۳۰و۳)؛ (۲) علیرغم استهزاها به کار خود ادامه دهید (۱۰:۳۰)؛ (۳) اثرات شریر را با خشنونت از زندگی خود بزدایید (۱۴:۳۰ ؛ ۱:۳۱)؛ (۴) گناه خود را به خدا اعتراف کنید (۲۲:۳۰)؛ (۵) در پرستش، خود را آزاد بگذارید تا عبادت خدا به‌طور خودجوش از بطن شما جاری شود (۲۳:۳۰)؛ (۶) برای کار خدا با سخاوت هدیه بدهید (۴:۳۱ـ۸).

با تمام دل و جان آنچه برای خانهٔ خدا لازم بود انجام می‌داد و از شریعت و احکام خدا پیروی می‌نمود و به همین جهت همیشه موفق بود.

آشوری‌ها به یهودا هجوم می‌آورند

۳۲ مدتی بعد از اصلاحات حزقیای پادشاه، سنحاریب، پادشاه آشور به سرزمین یهودا هجوم آورد و شهرهای حصاردار را محاصره کرد و در صدد تسخیر آنها برآمد.

۲وقتی حزقیا فهمید که سنحاریب قصد حمله به اورشلیم را دارد ۳با مقامات مملکتی و فرماندهان سپاه به مشورت پرداخت. آنها تصمیم گرفتند چشمه‌های آب بیرون شهر را ببندند. ۴پس عدهٔ زیادی از مردم را جمع کردند و چشمه‌ها و نهری را که در میان مزرعه‌ها جاری بود، مسدود ساختند. آنها گفتند: «نباید بگذاریم پادشاه آشور به آب دسترسی پیدا کند.»

۱:۳۲ اش ۳۶:۱ ـ ۳۸:۳۷

۳:۳۲ ۲پاد ۲۰:۲۰

۴:۳۲ ۲توا ۳۲:۳۰

۱:۳۲ آشور در زمان حزقیا امپراطوری عظیمی بود و بیشتر خاورمیانه را تحت کنترل داشت. آشور از سرزمین کوچکی واقع در ایران و عراق امروزی، قدرت خود را کم‌کم در زمان حکومت آشوربانیپال دوم (۸۸۳ تا ۸۵۹ ق.م.) و پسرش شلمناسر سوم (۸۵۹ تا ۸۲۴ ق.م.) تثبیت کرد. در زمان حکومت تغلت‌فلاسر سوم سرحدات آشور تا مرزهای اسرائیل گسترش یافت و به یکی از بزرگترین امپراطوری‌ها در تاریخ باستان تبدیل شد. شلمناسر چهارم حکومت شمالی را در سال ۷۲۲ نابود کرد، و نوه‌اش، سنحاریب (۷۰۵ـ۶۸۱) کوشید یهودا، یعنی حکومت جنوبی را تحت سلطه خود در آورد. کمتر از یک قرن بعد، حکومت آشور فرو پاشید (۶۱۲). (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آشور و پادشاهان آن، نگاه کنید به جدول موجود در ۲پادشاهان ۱۸).

۱:۳۲ وادار کردن اقوام به پرداخت باج و خراج روش بسیار خوبی بود برای این پادشاهان بیگانه تا مبنای درآمد خود را روی آن قرار دهند. پادشاهان آشوری از کشورها سوگند وفاداری می‌گرفتند که مطابق آن، آنها ملزم بودند که باج خود را به‌صورت حیوانات اهلی، شراب، تجهیزات جنگی (مثل اسب، ارابه، سلاح)، طلا، نقره، و هر چیز دیگری که پادشاه مهاجم را خشنود می‌ساخت، بپردازند. گرفتن اسیر برای پادشاهان گران تمام می‌شد، از اینرو در مواقعی اسیر می‌گرفتند که شورش‌های بزرگی صورت می‌گرفت یا می‌خواستند شهرهای ویران‌شده را مجدداً مسکونی سازند.

۱:۳۲ وقتی حزقیای پادشاه با احتمال هجوم هولناک از جانب آشوری‌ها مواجه شد، دو تصمیم مهم گرفت. او هر کاری که می‌توانست برای مقابله با این وضع انجام داد و برای نتیجه به خدا توکل کرد. این درست همان چیزی است که ما به هنگام مواجهه با شرایط سخت و هولناک باید انجام دهیم. هر کاری که می‌توانید برای حل مشکل یا بهتر کردن وضع انجام دهید. وقتی این کار را می‌کنید، وضعیت یا مشکل را به خدا بسپارید و برای حل آن به او توکل نمایید.

۳:۳۲و۴ چشمه‌های طبیعی، جزء منابع بزرگ تأمین آب اورشلیم بود. شهرها باید کنار چشمه که منبع مطمئن آب بود، ساخته می‌شد. حزقیا در یک اقدام ماهرانه نظامی، چشمه‌های بیرون شهر را مسدود کرد و آب را از طریق تونلی زیرزمینی به درون شهر هدایت نمود (۳۰:۳۲)؛ از این رو، اورشلیم در طول محاصره‌ای طولانی نیز از آب برخوردار می‌شد. تونل حزقیا همراه با کتیبه‌ای که نحوه ساخت آن بر آن نوشته شده، کشف شده است. دو گروه از کارگران، حفاری در زیر زمین را شروع کردند، یک گروه در اورشلیم و گروه دیگر نزدیک چشمه جیحون تا اینکه در وسط راه به هم رسیدند.

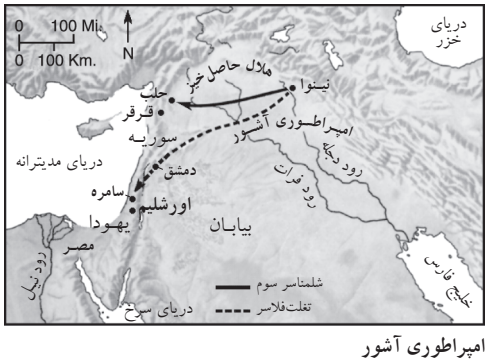

امپراطوری آشور

امپراطوری قدرتمند آشور از خلیج فارس تا آنسوی هلال حاصل‌خیز، و در جنوب تا مصر گسترده بود. شلمناسر سوم با تسخیر شهرهایی در باختر مثل قرقر، امپراطوری را تا دریای مدیترانه گسترش داد. تغلت‌فلاسر امپراطوری را تا جنوب تا سوریه، اسرائیل، یهودا، و فلسطین توسعه بخشید. شلمناسر چهارم بود که سامره، پایتخت اسرائیل را نابود کرد.

۵:۳۲ ۱پاد ۲۴:۹ ۲پاد ۴:۲۵ ۲توا ۲۳:۲۵
۵سپس حزقیا قسمت‌های خراب شدهٔ حصار اورشلیم را تعمیر کرد و بر آن برجهایی ساخت. او حصار دیگری نیز در پشت حصار اصلی درست کرده به این وسیله نیروی دفاعی خود را تقویت نمود. همچنین قلعهٔ ملو را که در شهر داود بود مستحکم نمود و تعداد زیادی سلاح و سپر تهیه دید. ۶حزقیا مردم شهر را فرا خواند و فرماندهان بر آنها گماشت و آنها را در دشت وسیع مقابل شهر جمع کرده، با این کلمات آنها را تشویق نمود:
۶:۳۲ ۲توا ۲۲:۳۰
۷:۳۲ ۲پاد ۱۶:۶ ۱توا ۱۳:۲۲
۷«دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و سپاه بزرگ او نترسید، زیرا آن که با ماست تواناتر از اوست! ۸پادشاه آشور سپاه بزرگی همراه خود دارد ولی آنها انسانهایی بیش نیستند، اما ما خداوند، خدای خود را همراه خود داریم که به ما کمک می‌کند و برای ما می‌جنگد.» این سخنان حزقیا به ایشان قوت قلب بخشید.
۸:۳۲ ۲توا ۱۷:۲۰ ار ۵:۱۷
۹آنگاه سنحاریب، پادشاه آشور که با سپاه بزرگ خود شهر لاکیش را محاصره کرده بود، قاصدانی را با این پیام نزد حزقیا و مردم یهودا که در اورشلیم جمع شده بودند فرستاد:
۱۰«سنحاریب، امپراطور آشور چنین می‌گوید: به چه کسی امید بسته‌اید که در اورشلیم در محاصره باقی می‌مانید؟ ۱۱حزقیای پادشاه با این وعده که خداوند شما را از چنگ پادشاه آشور خواهد رهانید، می‌خواهد شما را آنقدر در آنجا نگه‌دارد تا از گرسنگی و تشنگی بمیرید. ۱۲مگر همین حزقیا نبود که تمام معبدهای خدا را که برفراز تپه‌ها بود خراب کرد و به یهودا و اورشلیم دستور داد که فقط در برابر یک قربانگاه عبادت کنند و فقط بر روی آن بخور بسوزانند؟
۱۲:۳۲ ۲توا ۱:۳۱
۱۳و۱۴مگر نمی‌دانید من و اجداد من چه بر سر قومهای دیگر آورده‌ایم؟ کدام یک از خدایان آن قومها توانستند برای نجات سرزمینشان کاری انجام دهند؟
۱۴:۳۲ اش ۱۰:۹ـ۱۱
پس آیا فکر می‌کنید خدای شما می‌تواند شما را از چنگ من برهاند؟ ۱۵نگذارید حزقیا شما را فریب دهد. حرفهای او را باور نکنید. باز هم می‌گویم، خدایان هیچ مملکتی تاکنون نتوانسته‌اند قوم خود را از دست من و اجدادم برهانند، چه رسد به خدای شما.» ۱۶قاصدان پادشاه آشور، سخنان اهانت‌آمیز بسیاری برضد خداوند و خدمتگزار او حزقیا گفتند. ۱۷همچنین امپراطور آشور نامه‌ای به این
۱۷:۳۲ ۲توا ۱۴:۳۲
مضمون برضد خداوند، خدای اسرائیل نوشته، او را اهانت نمود: «خدایان ممالک دیگر نتوانستند ملت خود را از چنگ من برهانند، مسلماً خدای حزقیا هم نخواهد توانست ملت خود را از دست من برهاند.» ۱۸قاصدان با صدای بلند به زبان

۷:۳۲و۸ حزقیا می‌توانست با «چشم ایمان» ببیند. تا وقتی که او در جناح خداوند بود، تعداد مخالفان معنایی نداشت. «خداوند قادر متعال می‌گوید»، پیروزی «نه به قدرت، نه به قوت، بلکه به روح من» به دست می‌آید (زکریا ۴:۶). حزقیا توانست با اطمینان خاطر به افرادش قوت قلب بدهد، زیرا شکی نداشت که خدا به فکر او هست. آیا شما در جناح خداوند هستید؟ شاید شما هرگز با سپاه دشمن روبرو نشوید، اما با قدرت خدا در پیکارهایی که هر روز با آن مواجه می‌شوید، می‌توانید پیروز شوید.

عبری، مردمی را که روی حصار شهر جمع شده بودند تهدید می‌کردند و سعی داشتند آنها را بترسانند و مضطرب کنند تا بتوانند شهر را بگیرند. [۱۹]قاصدان گمان می‌کردند خدای اورشلیم هم مانند خدایان سایر کشورها ساخته و پرداختهٔ دست انسان است؛ به این دلیل بود که چنین سخن می‌گفتند.
[۲۰]سپس حزقیای پادشاه و اشعیای نبی (پسر آموص) دعا کردند و از خدا کمک طلبیدند. [۲۱]خداوند نیز فرشته‌ای فرستاد و سربازان آشور و همهٔ فرماندهان و افسرانشان را هلاک کرد. پس سنحاریب با خفت به سرزمین خود بازگشت و هنگامی که داخل معبد خدای خود شد، پسران خودش او را در آنجا کشتند.
[۲۲]به این طریق خداوند، حزقیا و مردم اورشلیم را از دست سنحاریب و سایر دشمنان نجات داد و در سراسر مملکت او صلح و امنیت برقرار نمود. [۲۳]عدهٔ زیادی به اورشلیم آمده، هدایایی برای خداوند و حزقیا آوردند. از آن پس، حزقیای پادشاه در میان تمام قومها بسیار سربلند شد.
[۲۴]در آن روزها حزقیا بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. او به درگاه خداوند دعا کرد و خداوند به او نشان داد که شفا خواهد یافت. [۲۵]اما حزقیا مغرور شد و پس از شفایش مطابق میل خدا رفتار نکرد، به همین علت خشم خدا علیه او و یهودا و اورشلیم افروخته گردید. [۲۶]آنگاه حزقیا و ساکنان اورشلیم از غرور خود توبه کردند و در نتیجه در طول حیات حزقیا، غضب خداوند بر آنها نازل نشد.
[۲۷]حزقیا بسیار ثروتمند شد و به اوج افتخار رسید. به دستور او برای نگه‌داری طلا و نقره و جواهرات و عطریات و اشیاء قیمتی و سپرهایش، انبارها ساختند. [۲۸]او همچنین انبارها برای ذخیره کردن غلات، شراب و روغن زیتون؛ طویله‌ها برای حیوانات و آغلها برای گله‌ها ساخت. [۲۹]خدا گله‌ها و رمه‌ها و ثروت زیادی به او بخشید و او برای نگه‌داری آنها شهرها ساخت. [۳۰]حزقیا جلو نهر بالایی جیحون یک سد درست کرد و آب آن را بسمت غرب شهر داود جاری نمود. او به هر کاری دست می‌زد موفق می‌شد.
[۳۱]اما وقتی فرستادگانی از بابل آمدند تا دربارهٔ معجزهٔ شفا یافتن او اطلاعاتی

۲۳:۳۲ ۲سمو ۱۰:۸
۲۴:۳۲ ۲پاد ۲۰:۱ـ۱۱؛ اش ۳۸:۱ـ۸
۲۵:۳۲ ۲توا ۲۴:۱۸ ؛ ۲۶:۱۶
۲۶:۳۲ ار ۲۶:۱۸و۱۹
۳۰:۳۲ ۱پاد ۱:۳۳؛ ۲پاد ۲۰:۲۰
۳۱:۳۲ ۲پاد ۲۰:۱۲؛ ۲توا ۳۲:۲۴؛ اش ۳۸:۷و۸ ؛ ۳۹:۱

۳۱:۳۲ آزمایش می‌تواند ماهیت واقعی شخص را نشان دهد. خدا حزقیا را به حال خود وا گذاشت، یعنی در واقع او را آزمایش کرد تا ماهیت خود را نشان دهد. موقع موفقیت، اکثراً می‌توانیم زندگی نیکی داشته باشیم. اما فشارها، مشکلات، یا رنجها بسرعت پوسته نازک نیکی‌های ما را کنار می‌زند، مگر اینکه قدرت ما تا درونمان عمق داشته باشد. در فشارها یا در مواقعی که همه چیز بد پیش می‌رود، شما چگونه آدمی هستید؟ کسانی که همیشه وفادارند، لازم نیست نگران این باشند که فشارها ممکن است چه نقابی از چهره‌شان بر دارد.

۳۱:۳۲ بابل آرام‌آرام سیر صعودی را طی می‌کرد تا به قدرتی جهانی تبدیل شود. در همان حال، امپراطوری آشور به‌خاطر کشمکش‌های داخلی و روی کار آمدن تعدادی پادشاه ضعیف، آرام‌آرام رو به انحطاط می‌رفت. وقتی عاقبت حکومت آشور در سال ۶۱۲ ق.م فرو پاشید، بابل در زمان حکومت نبوکدنصر تبدیل به قدرتی جهانی شد (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بابل، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲پادشاهان ۱۴:۲۰).
۳۱:۳۲ چرا خدا حزقیا را به حال خود وا گذاشت؟ ظاهراً حزقیا بعد از شفا از بیماری‌اش، دچار تکبر شد. وقتی

کسب کنند، خدا حزقیا را بحال خود واگذاشت تا ماهیت خود را نشان دهد و معلوم شود چگونه آدمی است.
۳۲شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت حزقیا و کارهای خوب او در کتاب اشعیای نبی (پسر آموص) و کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. ۳۳وقتی حزقیا مرد او را در قسمت بالایی آرامگاه سلطنتی در کنار پادشاهان دیگر به خاک سپردند و تمام یهودا و اورشلیم در زمان وفاتش نسبت به او ادای احترام کردند. پس از او پسرش منسی بر تخت سلطنت نشست.

منسی بر یهودا سلطنت می‌کند

۳۳ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد.
۲او از اعمال قبیح قوم‌های بت‌پرستی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، پیروی می‌کرد و نسبت به خداوند گناه می‌ورزید. ۳و۴و۵منسی معبدهای بالای تپه‌ها را که پدرش حزقیا خراب کرده بود دوباره بنا نمود، قربانگاه‌هایی برای بعل درست کرد و بتهای شرم‌آور اشیره را ساخت. منسی آفتاب و ماه و ستارگان را پرستش می‌کرد و برای آنها قربانگاه‌هایی ساخت و آنها را در حیاط خانهٔ خداوند قرار داد، یعنی در همان خانه و شهری که خداوند تا به ابد برای نام خود برگزیده بود. ۶منسی پسران خود را بعنوان قربانی در درهٔ هنوم سوزانید. او جادوگری و فالگیری می‌کرد و با احضارکنندگان ارواح و جادوگران مشورت می‌نمود. او با این کارهای شرارت‌آمیز، خداوند را به خشم آورد. ۷منسی حتی یک بت در خانهٔ خداوند گذاشت، یعنی همان مکانی که خدا دربارهٔ آن به داود و سلیمان گفته بود: «نام خود را تا به ابد بر این خانه و بر اورشلیم، شهری که از میان شهرهای قبایل اسرائیل برای خود انتخاب کرده‌ام، خواهم نهاد. ۸اگر قوم اسرائیل از قوانین و دستوراتی که من بوسیلهٔ موسی به آنها داده‌ام پیروی نمایند، بار دیگر هرگز ایشان را از این سرزمینی که به اجداد ایشان داده‌ام، بیرون نخواهم راند.» ۹ولی منسی مردم یهودا و اورشلیم را گمراه کرد و آنها بدتر از قوم‌هایی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، رفتار نمودند.
۱۰منسی و قوم او به اخطارهای خداوند توجه نمی‌کردند. ۱۱پس خداوند سپاهیان آشور را فرستاد و آنها منسی را گرفته، با غل و زنجیر بستند و او را به بابل بردند.

۱:۳۳ ۲پاد ۱:۲۱-۹
۲:۳۳ ۲توا ۳:۲۸
۳:۳۳ تث ۲۱:۱۶ ۲پاد ۵:۲۳و۶ ۲توا ۱:۳۱
۴:۳۳ ۲توا ۹:۴ ؛ ۱۶:۷ ؛ ۲۴:۲۸
۶:۳۳ لاو ۳۱:۱۹ ؛ ۲۷:۲۰ ۲توا ۳:۲۸
۷:۳۳ ۲توا ۱۵،۴:۳
۸:۳۳ ۲سمو ۱۰:۷
۱۱:۳۳ تث ۳۶:۲۸ ۲توا ۶:۳۶

فرستادگان آمدند تا درباره شفای معجزه‌آسای او پرس و جو کنند، خدا خود را کنار کشید تا ببیند حزقیا چه واکنشی نشان خواهد داد. متأسفانه، اعمال حزقیا غرور او را آشکار ساخت. او به‌جای خدا به موفقیت‌های خودش اشاره کرد.
۱۱:۳۳ بین سالهای ۶۵۲ و ۶۴۸ ق.م.، شهر بابل علیه آشور شورش کرد. شورش سرکوب شد، اما شاید آشور به منسی مظنون شد که شاید او از شورش حمایت کرده باشد. شاید علت آنکه منسی را برای محاکمه به بابل بردند، به‌جای آنکه به نینوا، پایتخت آشور ببرند، همین امر باشد.

۱۲:۳۳ ۲توا ۲۶:۳۲
۱۳:۳۳ عز ۲۳:۸ دان ۳۲:۴

[۱۲]وقتی منسی در تنگنا بود فروتن شد و از خداوند، خدای اجداد خویش طلب یاری نمود. [۱۳]خداوند دعای او را شنید و او را به اورشلیم باز آورده، سلطنتش را به او باز گرداند. آنگاه منسی پی‌برد که خداوند فقط خداست.

منسی

حتی مطالعه خلاصه‌ای از شرارت‌های منسی پادشاه باعث نفرت انسان می‌شود و حیرت می‌کنیم که چطور خدا او را بخشیده است. او نه تنها عمداً با هتک حرمت به معبد سلیمان، خدا را رنجاند، بلکه بتها را نیز پرستید و حتی فرزندان خود را برای آنها قربانی کرد! قربانی کردن کودکان از اعمال شرم‌آور مربوط به بت‌پرستی است، عملی که ضد خدا و ضد بشر است. چنین گناهان وقیحانه‌ای مستلزم مجازات سختی است.

خدا با دادن اخطار به منسی و تنبیه او، در حق او عدالت نشان داد. خدا در واکنش به توبه قلبی منسی، بر او رحم کرد و او را بخشید و همه چیز را به او باز گرداند. ما که از همان طبیعت منسی برخورداریم، از مجازات خدا یعنی تبعید و افتادن به دست آشوری‌ها متعجب نمی‌شویم. اما توبه منسی و بخشش خدا غیرمنتظره است. زندگی منسی تغییر کرد. خدا به او فرصت داد که از نو شروع کند. خدا برای جلب توجه شما تا چه حد موفق بوده است؟ آیا هیچ وقت مانند منسی، به خود آمده‌اید و فریاد کمک بسوی او بلند کرده‌اید؟ بین شما و بخشش کامل خدا فقط یک چیز قرار دارد که همانا توبه و دعا برای پیدا کردن وضعیت جدید می‌باشد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

* علیرغم عواقب تلخ گناهانش، از آنها درس عبرت گرفت.
* با فروتنی در حضور خدا از گناهانش توبه کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

* قدرت خدا را به چالش طلبید و شکست خورد.
* بسیاری از تأثیرات مثبت سلطنت پدرش، حزقیا را خنثی کرد.
* پسرانش را برای بتها قربانی کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

* خدا برای جلب توجه شخص، راههای زیادی را به‌کار می‌گیرد.
* بزرگ و کوچکی گناه، میزان بخشش را تعیین نمی‌کند، بلکه اشتیاق ما برای توبه است که تعیین‌کننده آن است.

آمار حیاتی:

* اهل: اورشلیم
* شغل: پادشاه یهودا
* خویشاوندان: پدر: حزقیا. مادر: حفصیبه. فرزند: آمون.

آیات کلیدی:

«وقتی منسی در تنگنا بود فروتن شد و از خداوند، خدای اجداد خویش طلب یاری نمود. خداوند، دعای او را شنید و او را به اورشلیم باز آورده، سلطنتش را به او باز گرداند. آنگاه منسی پی برد که خداوند فقط خدا است» (۲تواریخ ۱۲:۳۳و۱۳).

ماجرای منسی در ۲پادشاهان ۱۸ـ۱:۲۱ و ۲تواریخ ۳۳:۳۲ ـ ۲۰:۳۳ نقل شده است. از او در ارمیا ۴:۱۵ نیز نام برده شده است.

۱۲:۳۳و۱۳ در فهرست پادشاهان فاسد، نام منسی در رأس قرار دارد. زندگی او فهرستی است از اعمال شرورانه شامل بت‌پرستی، قربانی کردن فرزندان خودش، و بی‌حرمتی به معبد. با وجود این، عاقبت او به گناهانش پی برد و بسوی خدا فریاد بر آورد تا او را ببخشد. و خدا شنید. اگر خدا می‌تواند منسی را ببخشد، مطمئناً هر کس دیگری را نیز می‌تواند ببخشد. آیا احساس گناه شدید بر دوش شما سنگینی می‌کند؟ آیا باور نمی‌کنید که کسی بتواند شما را با تمام کارهای بدی که کرده‌اید، ببخشد؟ شجاع باشید زیرا تا لحظه مرگ، هیچ کس بیرون از حوزه بخشش خدا قرار ندارد.

۱۴:۳۳ ۱پاد ۳۳:۱ نح ۳:۳
[۱۴]بعد از این واقعه، منسی حصار بیرونی شهر داود را از دره‌ای که در غرب نهر جیحون است تا دروازهٔ ماهی و نیز حصار دور تپهٔ عوفل را بازسازی نموده، بر ارتفاع آن افزود. او در تمام شهرهای حصاردار یهودا فرماندهان نظامی قرار داد. ۱۵:۳۳ ۲توا ۳۳:۳ـ۷ [۱۵]همچنین بت خود را از خانهٔ خداوند برداشت و تمام بتها و قربانگاه‌هایی را که بر تپهٔ خانهٔ خداوند و در اورشلیم ساخته بود خراب کرد و همه را از شهر بیرون ریخت. [۱۶]سپس قربانگاه خداوند را تعمیر کرد و قربانی‌های سلامتی و هدایای شکرگزاری تقدیم نمود و از مردم یهودا خواست که خداوند، خدای اسرائیل را عبادت کنند. ۱۷:۳۳ ۲توا ۱۲:۳۲ [۱۷]اما قوم باز هم بر بالای تپه‌ها قربانی می‌کردند، ولی فقط برای خداوند، خدای خود.
۱۸:۳۳ ۲توا ۳۳:۱۰و۱۲و۱۳ [۱۸]شرح بقیهٔ رویدادهای سلطنت منسی و نیز دعای او به پیشگاه خدا و اینکه چگونه خداوند، خدای اسرائیل توسط انبیا با او سخن گفت، همه در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است. ۱۹:۳۳ ۲توا ۳۳:۱۳ [۱۹]دعای او و مستجاب شدنش، شرح گناهان و شرارتش، اسامی مکانهای روی تپه‌ها که در آنجا بتکده‌ها، بتهای شرم‌آور اشیره و بتهای دیگر برپا نمود، همه در کتاب «تاریخ انبیا» نوشته شده است. (البته همهٔ اینها مربوط به پیش از بازگشت او بسوی خدا بود.) ۲۰:۳۳ ۲پاد ۲۱:۱۹ـ۲۴ [۲۰]منسی مرد و در قصر خود به خاک سپرده شد و پسرش آمون بجای او به تخت سلطنت نشست.

آمون بر یهودا سلطنت می‌کند

[۲۱]آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه یهودا شد و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۲۲:۳۳ ۲توا ۳۳:۲ـ۷ [۲۲]او نیز مانند پدرش منسی نسبت به خداوند گناه ورزید و برای تمام بتهایی که پدرش ساخته بود قربانی تقدیم کرد و آنها را پرستید. ۲۳:۳۳ ۲توا ۳۴:۱۲،۱۹ [۲۳]ولی برعکس پدرش، درمقابل خداوند فروتن نشد بلکه به شرارت‌های خود ادامه داد. ۲۴:۳۳ ۲توا ۲۷:۲۵ [۲۴]سرانجام افرادش بضد او توطئه چیدند و او را در کاخ سلطنتی‌اش به قتل رساندند. [۲۵]مردم، قاتلان آمون را کشتند و پسرش یوشیا را بجای او بر تخت سلطنت نشاندند.

۱۷:۳۳ اگر چه مردم فقط خدا را می‌پرستیدند، اما این کار را به‌طرز نادرستی انجام می‌دادند. خدا به ایشان فرموده بود که قربانی‌های خود را فقط در مکان‌های خاصی تقدیم کنند (تثنیه ۱۲:۱۳و۱۴). این کار آنها را از تغییر روش عبادتی‌شان باز می‌داشت و از آنها در مقابل تأثیرات خطرناک آداب مذهبی بت‌پرستان محافظت می‌کرد. بدبختانه، مردم به استفاده از این مکان‌ها برای عبادت ادامه دادند، و تشخیص ندادند که (۱) آنها فرایضی را اختیار کرده‌اند که خدا با آنها مخالف است، و (۲) این مکان‌ها برخلاف احکام خدا بود. ما باید مواظب باشیم که اثرات ظریف دنیوی، در فرایض عبادتی ما تحریف ایجاد نکند.

یوشیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۳۴ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۲او مانند جدش داود مطابق میل خداوند عمل می‌کرد و از دستورات خدا اطاعت کامل می‌نمود.

۳یوشیا در سال هشتم سلطنت خود، یعنی در سن شانزده سالگی به پیروی از خدای جدش داود پرداخت و چهار سال بعد شروع کرد به پاک نمودن یهودا و اورشلیم از بت‌پرستی. او بتکده‌های روی تپه‌ها و بتهای شرم‌آور اشیره و سایر بتها را از میان برداشت. ۴به دستور او قربانگاه‌های بعل را خراب کردند و قربانگاه‌های بخور و بتهای شرم‌آور اشیره و سایر بتها را خرد نموده، گرد آنها را روی قبرهای کسانی که برای آنها قربانی می‌کردند، پاشیدند. ۵او استخوانهای کاهنان بت‌پرست را روی قربانگاه‌های خودشان سوزانید و بدین وسیله یهودا و اورشلیم را پاکسازی کرد.

۶یوشیا به شهرهای قبیلهٔ منسی، افرایم و شمعون و حتی تا سرزمین دور افتادهٔ نفتالی نیز رفت و در آنجا و خرابه‌های اطراف نیز همین کار را کرد. ۷او در سراسر اسرائیل قربانگاه‌های بت‌پرستان را منهدم نمود، بتهای شرم‌آور اشیره و سایر بتها را درهم کوبید و قربانگاه‌های بخور را در هم شکست. سپس به اورشلیم بازگشت.

۸یوشیا در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از پاکسازی مملکت و خانهٔ خدا، شافان (پسر اصلیا) و معسیا شهردار اورشلیم و یوآخ (پسر یوآحاز) وقایع نگار را مأمور تعمیر خانهٔ خداوند، خدای خود کرد. ۹آنها برای انجام این کار به جمع‌آوری هدایا پرداختند. لاویانی که در برابر درهای خانهٔ خدا نگهبانی می‌دادند هدایایی را که مردم قبایل منسی، افرایم و بقیه بنی‌اسرائیل و همچنین ساکنان یهودا و بنیامین و اورشلیم می‌آوردند، تحویل می‌گرفتند و نزد حلقیا، کاهن اعظم می‌بردند. ۱۰و۱۱سپس آن هدایا به ناظران ساختمانی خانهٔ خداوند سپرده می‌شد تا با آن، اجرت نجارها و بناها را بدهند و مصالح ساختمانی از قبیل سنگهای تراشیده، تیر و الوار بخرند و با آنها خانهٔ خدا را که پادشاهان قبلی یهودا خراب کرده بودند بازسازی کنند.

۱:۳۴ ۲پاد ۲۲:۱و۲
۲:۳۴ ۲توا ۲:۲۹
۳:۳۴ ۲توا ۲۲:۳۳
۴:۳۴ خرو ۲۰:۳۲ ۲پاد ۲۳:۴و۵
۵:۳۴ ۲پاد ۲۳:۲۰
۶:۳۴ ۲پاد ۲۳:۱۵و۱۹
۷:۳۴ ۲توا ۱:۳۱
۸:۳۴ ۲پاد ۲۲:۳ـ۲۰ ۲توا ۲۵:۱۸
۹:۳۴ ۲توا ۳۰:۱۰،۱۸ ؛ ۸:۳۵

۱:۳۴ تاریخچه زندگی یوشیا در دوم پادشاهان فصل ۲۳ یافت می‌شود.

۳:۳۴ در زمان یوشیا، پسرها در سن ۱۲ سالگی مرد محسوب می‌شدند. در سن ۱۶ سالگی یوشیا دیگر وظایف مربوط به مقام خود را می‌فهمید. حتی در این سن کم، او نسبت به بسیاری از پادشاهان بزرگتر از خود که پیش از او سلطنت کرده بودند، حکمت بیشتری از خود نشان داد، زیرا تصمیم گرفته بود از خداوند خدا و حکمت او پیروی کند. واضح است که حکمتی که خدا می‌دهد، منحصراً محدود به افراد مسن نیست. شاید افراد جوان هم آنقدر حکیم باشند که سمت‌های رهبری روحانی را به خود اختصاص دهند. پولس به تیموتائوس نصیحت می‌کند که اجازه ندهد کسی او را به‌دلیل جوانی‌اش حقیر بشمارد (۱تیموتائوس ۱۲:۴). اگر خدا به شما حکمت و بصیرت روحانی داده است، بدون توجه به سن خود آن را در خدمت او به‌کار گیرید.

۱۲:۳۴ ۱تو۱ ۲۵:۱ ۱۳:۳۴ ۲تو۱ ۸:۱۰ نح ۴:۱۰

۱۲و۱۳همهٔ افراد با صداقت کار می‌کردند و کسانی که بر کار آنها نظارت می‌نمودند عبارت بودند از: یحت و عوبدیای لاوی از طایفهٔ مراری؛ زکریا و مشلام از طایفهٔ قهات. از لاویان نوازنده برای نظارت برکار باربران و سایر کارگران استفاده می‌شد. عده‌ای دیگر از لاویان نیز منشی و نگهبان بودند.

تورات در معبد پیدا می‌شود

۱۴:۳۴ ۲تو۱ ۹:۳۴

۱۴هنگامی که هدایا را از خانهٔ خداوند بیرون می‌بردند، حلقیا، کاهن اعظم، کتاب تورات موسی را که شریعت خداوند در آن نوشته شده بود پیدا کرد. ۱۵حلقیا به شافان، منشی دربار گفت: «در خانهٔ خداوند کتاب تورات را پیدا کرده‌ام!» و کتاب را به شافان داد. ۱۶شافان با آن کتاب نزد پادشاه آمد و چنین گزارش داد: «مأموران تو وظیفهٔ خود را به خوبی انجام می‌دهند. ۱۷آنها صندوقهای هدایا را که در خانه خداوند بود گشودند و آنها را شمردند و به دست ناظران و کارگران سپردند.» ۱۸سپس دربارهٔ کتابی که حلقیا به او داده بود صحبت کرد و آن را برای پادشاه خواند.

۱۹:۳۴ یوش ۶:۷

۱۹وقتی پادشاه کلمات تورات را شنید، از شدت ناراحتی لباس خود را درید، ۲۰و حلقیا، اخیقام (پسر شافان)، عبدون (پسر میکا)، شافان منشی دربار و عسایا ملتزم خود را بحضور خواست. ۲۱پادشاه به آنها گفت: «از خداوند سؤال کنید که من و بازماندگان اسرائیل و یهودا چه باید بکنیم. بدون شک خداوند از دست ما خشمگین است، چون اجداد ما مطابق دستورات او که در این کتاب نوشته شده است، رفتار نکرده‌اند.»

۲۱:۳۴ ۲تو۱ ۸:۲۹

۲۲پس آن مردان نزد زنی به نام حلده رفتند که نبی بود و در محلهٔ دوم اورشلیم زندگی می‌کرد. (شوهر او شلوم، پسر توقهت و نوه حسره، خیاط دربار بود.) وقتی جریان امر را برای حلده تعریف کردند، ۲۳حلده به ایشان گفت که نزد پادشاه بازگردند و این پیغام را از جانب خداوند، خدای اسرائیل به او بدهند.

۲۴:۳۴ تث ۱۵:۲۸ـ۶۸ ۲تو۱ ۱۴:۳۶ـ۲۰ ۲۵:۳۴ ۲تو۱ ۳:۳۳

۲۴«من این شهر و ساکنانش را به تمام لعنت‌هایی که از این کتاب برای تو خوانده شد، گرفتار خواهم ساخت. ۲۵زیرا این قوم مرا ترک گفته، بت‌پرست

۱۵:۳۴و۱۶ آن تورات که حلقیا پیدا کرد، احتمالاً کتاب تثنیه بوده است که در زمان سلطنت پادشاهان شرور مفقود شده بود. حالا که این کتاب پیدا شده بود، یوشیا در یافت که به‌منظور آنکه مردم دوباره از فرامین خدا پیروی کنند، لازم است تغییرات اساسی صورت بگیرد.

۱۹:۳۴ طبیعت انسان به‌گونه‌ای است که گناه را سرسری می‌گیرد؛ یعنی آن را توجیه می‌کند، تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد، یا آسیب وارده از گناه را دست کم می‌گیرد. اما در مورد یوشیای خداترس چنین نبود. بی‌توجهی مردم به شریعت خدا به‌قدری او را منزجر ساخت که برای بیان اندوهش لباسش را پاره کرد. درک حقیقی گناهانمان باید به اندوه قلبی منتهی شود و به ما کمک کند که «از گناه دست بکشیم و در جستجوی زندگی جاوید بر آییم» (۲قرنتیان ۷:۱۰). آیا شما همیشه گناه خود را توجیه می‌کنید، تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازید، و وانمود می‌کنید که گناهتان چندان هم بد نیست؟ خدا گناه را سرسری نمی‌گیرد، و از ما می‌خواهد که واکنش یوشیا در مقابل گناه را از خود نشان دهیم.

شده‌اند و با کارهایشان خشم مرا برانگیخته‌اند. پس آتش خشم من که بر اورشلیم
افروخته شده، خاموش نخواهد شد. ۲۶و۲۷و۲۸اما من دعای تو را اجابت خواهم نمود ۲۷:۳۴
و این بلا را پس از مرگ تو بر این سرزمین و ساکنانش خواهم فرستاد. تو این ۲توا ۷:۱۲ ؛ ۲۶:۳۲
بلا را نخواهی دید و در آرامش خواهی مرد زیرا هنگامی که کتاب تورات را
خواندی و از اخطار من بر ضد این شهر و ساکنانش آگاه شدی، از روی ناراحتی
لباس خود را دریدی و در حضور من گریه کردی و فروتن شدی.»
فرستادگان پادشاه این پیغام را به او رساندند.
۲۹پادشاه بدنبال بزرگان یهودا و اورشلیم فرستاد تا نزد او جمع شوند. ۳۰پس ۲۹:۳۴
تمام کاهنان و لاویان، مردم یهودا و اورشلیم، کوچک و بزرگ جمع شدند و ۲پاد ۱:۲۳ـ۳
همراه پادشاه به خانهٔ خداوند رفتند. در آنجا پادشاه تمام دستورات کتاب عهد ۳۰:۳۴
را که در خانه خداوند پیدا شده بود برای آنها خواند. ۳۱پادشاه نزد ستونی که نح ۸:۱ـ۳
در برابر جمعیت قرار داشت ایستاد و با خداوند عهد بست که با دل و جان از ۳۱:۳۴
دستورات و احکام او پیروی و اطاعت کند و مطابق آنچه که در آن کتاب ۲توا ۱۶:۲۳ ؛ ۱۰:۲۹
نوشته شده رفتار نماید. ۳۲او همچنین از تمام اهالی اورشلیم و بنیامین خواست
تا آنها نیز با خدا عهد ببندند، و ایشان نیز چنین کردند.
۳۳به این ترتیب، یوشیا سرزمینی را که به مردم اسرائیل تعلق داشت، از بتها ۳۳:۳۴
پاک نمود و از مردم خواست تا خداوند، خدای خود را عبادت کنند. آنها در ۲توا ۳:۳۴ـ۷
طول دوران سلطنت یوشیا از خداوند، خدای اجداد خویش پیروی کردند.

یوشیا دستور برگزاری جشن پسح را می‌دهد

۳۵ یوشیای پادشاه دستور داد که عید پِسَح، روز چهاردهم ماه اول در ۱:۳۵
اورشلیم برگزار شود. برّه‌های عید پسح را همان روز سر بریدند. خرو ۱۲:۶
۲او همچنین کاهنان را بر سر کارهایشان گماشت و ایشان را تشویق نمود اعد ۹:۳
که دوباره خدمت خود را در خانهٔ خداوند شروع کنند. ۳یوشیا به لاویانی که ۲پاد ۲۳:۲۱
تقدیس شده بودند و در سراسر اسرائیل تعلیم می‌دادند این دستور را داد: ۲:۳۵
«اکنون صندوق عهد در خانه‌ایست که سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل، ۲توا ۲۹:۱۱
۳:۳۵
۱توا ۲۳:۲۶
۲توا ۱۷:۸و۹
نح ۸:۷

۳۱:۳۴ وقتی یوشیا طوماری را که حلقیا پیدا کرده بود (۱۴:۳۴) خواند، حالت توبه و تواضع به خود گرفت و قول داد که از احکام خدا مطابق آنچه که در طومار نوشته شده بود، پیروی کند. کتاب‌مقدس کلام خدا است برای ما، و «زنده و با نفوذ» می‌باشد (عبرانیان ۱۲:۴). اما اگر آن را نخوانیم، نمی‌توانیم بدانیم که خدا از ما چه می‌خواهد. اما حتی خواندن کلام خدا نیز کافی نیست؛ ما باید اشتیاق داشته باشیم هر چه را که کلام خدا می‌گوید انجام دهیم. بین طومار مخفی در معبد و کتاب‌مقدس مخفی در قفسه کتابخانه خانه ما تفاوتی وجود ندارد. کتاب‌مقدسی که نخوانیم، به اندازه کتاب‌مقدس گم‌شده بی‌ثمر است.

۳:۳۵ یکی از وظایف لاویان در زمان موسی این بود که صندوق عهد را به هر جا که قوم اسرائیل می‌رفت، حمل کنند. این کار دیگر ضرورت نداشت، زیرا حالا جای صندوق عهد به‌طور دائمی در معبد بود. یوشیا فقط داشت لاویان را از وظایفی آگاه می‌کرد که خدا از طریق داود به آنها تکلیف کرده بود، آن زمان که طرح ساخت معبد تهیه می‌شد (۱تواریخ ۲۴).

برای خدا ساخته است و دیگر لازم نیست شما آن را بر دوش خود بگذارید
و از جایی به جایی دیگر ببرید، پس وقت خود را صرف خدمت خداوند،
خدایتان و قوم او بنمایید. [۴و۵]مطابق مقرراتی که داود، پادشاه اسرائیل و پسرش
سلیمان وضع نموده‌اند، برای خدمت به دسته‌های که تقسیم شوید. هر دسته
در جای خود در خانه خدا بایستد و به یکی از طایفه‌های قوم اسرائیل کمک
کند. [۶]بره‌های عید پسح را سر ببرید، خود را تقدیس نمایید و آماده شوید تا
به قوم خود خدمت کنید. از دستورات خداوند که بوسیلهٔ موسی داده شده،
پیروی نمایید.»
[۷]سپس پادشاه سی هزار بره و بزغاله و سه هزار گاو جوان از اموال خود برای
قربانی در عید پسح به بنی‌اسرائیل داد. [۸]مقامات دربار نیز بطور داوطلبانه به
قوم و به کاهنان و لاویان هدایایی دادند. حلقیا و زکریا و یحی‌ئیل که ناظران
خانهٔ خدا بودند، دو هزار و ششصد بره و بزغاله و سیصد گاو برای قربانی در
عید پسح به کاهنان دادند. [۹]کننیا، شمعیا، نتن‌ئیل و برادران او حشبیا، یعی‌ئیل
و یوزاباد که رهبران لاویان بودند پنج هزار بره و بزغاله و پانصد گاو برای
قربانی در عید پسح به لاویان دادند.
[۱۰]وقتی ترتیبات لازم داده شد و کاهنان در جاهای خود قرار گرفتند و لاویان
مطابق دستور پادشاه برای خدمت به گروه‌های مختلف تقسیم شدند، [۱۱]آنگاه
لاویان بره‌های عید پسح را سربریده، پوستشان را از گوشت جدا کردند و
کاهنان خون آن بره‌ها را روی قربانگاه پاشیدند. [۱۲]آنها قربانی‌های سوختنی
هر قبیله را جدا کردند تا مطابق نوشتهٔ تورات موسی آنها را بحضور خداوند
تقدیم نمایند. [۱۳]سپس طبق مقررات، گوشت بره‌های قربانی را بریان کردند و
قربانی‌های دیگر را در دیگها و تابه‌ها پختند و بسرعت بین قوم تقسیم کردند
تا بخورند. [۱۴]کاهنان تا شب مشغول تقدیم قربانی‌های سوختنی و سوزاندن پیه
قربانی‌ها بودند و فرصت نداشتند برای خود خوراک پسح را تهیه کنند؛ پس
لاویان، هم برای خود و هم برای کاهنان خوراک پسح را تهیه کردند.
[۱۵]دستهٔ سرایندگان که از نسل آساف بودند به سر کار خود بازگشتند و مطابق
دستوراتی که بوسیلهٔ داود پادشاه، آساف، هیمان و یدوتون نبی پادشاه صادر
شده بود، عمل کردند. نگهبانان دروازه‌ها پست خود را ترک نکردند زیرا
برادران لاوی ایشان برای آنها خوراک آوردند. [۱۶]مراسم عید پسح در آن روز

۴:۳۵ ۱توا ۱۰:۹ـ۱۳ ۲توا ۱۴:۸
۶:۳۵ ۲توا ۵:۲۹ ؛ ۱:۳۵
۸:۳۵ ۲توا ۱۳:۳۱
۹:۳۵ ۲توا ۱۲:۳۱
۱۰:۳۵ ۲توا ۵:۳۵
۱۱:۳۵ ۲توا ۲۲:۲۹ ؛ ۶،۱:۳۵
۱۳:۳۵ خرو ۸:۱۲و۹ لاو ۲۵:۶
۱۵:۳۵ ۱توا ۱:۲۵ ؛ ۱۹ـ۱۲:۲۶

۱۵:۳۵ نگهبانان دروازه‌های معبد که همه لاوی بودند، از چهار ورودی اصلی معبد محافظت می‌کردند و هر روز صبح دروازه‌ها را باز می‌کردند. آنها خرده‌کاری‌های روزانه دیگری را نیز انجام می‌دادند، از قبیل نظافت و آماده کردن هدایا برای قربانی کردن، و نگه‌داشتنِ حساب هدایای پرداختی به معبد (برای کسب اطلاعاتِ بیشتر درباره نگهبانان دروازه‌ها، نگاه کنید به ۱توراریخ ۱:۲۶).

انجام شد و همهٔ قربانی‌های سوختنی، همانطور که یوشیا دستور داده بود، بر روی قربانگاه خداوند تقدیم شد.
[17]تمام حاضرین، عید پسح و عید فطیر را تا هفت روز جشن گرفتند. [18]از زمان سموئیل نبی تا آن زمان هیچ عید پسحی مثل عیدی که یوشیا برگزار نمود، برگزار نشده بود و هیچ پادشاهی در اسرائیل نتوانسته بود به این تعداد کاهن و لاوی و شرکت کننده از سراسر یهودا و اورشلیم و اسرائیل در عید پسح جمع کند. [19]این عید پسح در سال هیجدهم سلطنت یوشیا برگزار شد.

۱۷:۳۵ ۲توا ۲۱:۳۰
۱۸:۳۵ ۲پاد ۲۱:۲۳و۲۲ ۲توا ۵:۳۰

یوشیا در جنگ کشته می‌شود

[20]هنگامی که یوشیا کارهای مربوط به خانهٔ خدا را به انجام رسانیده بود، نکو، پادشاه مصر، با قشون خود به کرکمیش واقع در کنار رود فرات آمد و یوشیا به مقابلهٔ او رفت. [21]اما نکو قاصدانی با این پیام نزد یوشیا فرستاد: «ای پادشاه یهودا، من با تو قصد جنگ ندارم، من آمده‌ام با دشمن خود بجنگم، و خدا به من گفته است که بشتابم. در کار خدا مداخله نکن والا تو را از بین خواهد برد، زیرا خدا با من است.» [22]ولی یوشیا از تصمیم خود منصرف نشد، بلکه

۲۰:۳۵ ۲پاد ۲۳:۲۹و۳۰ اش ۱۰:۹ ار ۴۶:۲
۲۲:۳۵ داو ۵:۱۹ ۲توا ۱۸:۲۹ ؛ ۳۵:۲۱

۱۷:۳۵ جشن عید فطیر شش روز بود که از روز بعد از عید پسح شروع می‌شد. عید فطیر مانند عید پسح یادآور خروج قوم از مصر بود. مردم درست مثل اجدادشان به‌هنگام ترک مصر، هفت روز نان بدون خمیرمایه خوردند، زیرا نان بدون خمیرمایه برای آنها که هر آن ممکن بود سفر خود را آغاز کنند، زود آماده می‌شد (خروج ۱۲:۱۴ـ۲۰). این عید به مردم یادآوری می‌کرد که آنها اسارت را پشت سر گذاشته‌اند و به سرزمینی آمده‌اند که خدا به آنها وعده داده بود.

۲۰:۳۵ این واقعه در سال ۶۰۹ ق.م. روی داد. بابلی‌ها نینوا پایتخت آشور را سه سال قبل از آن نابود کرده بودند. آشوری‌های شکست‌خورده دوباره در حاران و کرکمیش جمع شدند، اما بابل سپاه خود را فرستاد تا آنها را یک بار برای همیشه نابود سازد. نکو، فرعون مصر که می‌خواست کشورش قدرت جهانی باشد، از قدرت فزاینده بابل نگران بود، از این رو، سپاهش را از طریق یهودا عازم شمال کرد تا در کرکمیش به آشوری‌ها کمک کند. اما یوشیای پادشاه سعی کرد از عبور نکو از سرزمینش و رسیدن به کرکمیش جلوگیری کند. یوشیا کشته شد، و یهودا تابع مصر شد. نکو به کرکمیش رسید و به مدت چهار سال حمله بابلی‌ها را به تأخیر انداخت؛ اما در سال ۶۰۵ شکست سختی خورد و مغلوب شد و بابل می‌رفت که بزرگترین ابرقدرت زمانه شود.

۲۱:۳۵ـ۲۳ یوشیا به‌خاطر آنکه نکو پادشاه قومی بت‌پرست بود، به پیغام او توجه نکرد. این تصور اشتباه که نکو نمی‌تواند جزئی از نقشه بزرگتر خدا باشد، به قیمت جان یوشیا تمام شد. پیغام خدا ممکن است به طرق غیر منتظره به ما برسد. اجازه ندهید تعصب یا تصورات نادرست چشمان شما را نسبت به پیغام خدا کور کند.

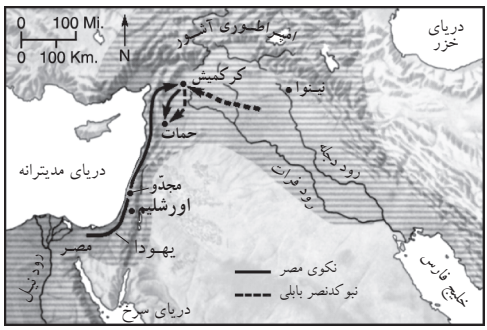

جنگ کرکمیش

در سال ۶۰۹ ق.م. وقتی که نکو، فرعون مصر، به قصد شکست بابلی‌ها که در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ بودند، آماده عزیمت به کرکمیش شد تا به آشوری‌ها ملحق شود، جنگی جهانی در شرف وقوع بود. نکو سربازانش را از یهودا عبور داد، در حالی که یوشیای پادشاه سعی کرد در مجدو مانع او شود، اما کشته شد. جنگ در سال ۶۰۵ ق.م. در کرکمیش شروع شد، و مصری‌ها و آشوری‌ها شکست سختی خوردند و تا حمات مورد تعقیب قرار گرفتند و دوباره شکست خوردند. حالا بابل ابر قدرت تازه بود.

سپاه خود را به قصد جنگ به درهٔ مجدو هدایت کرد. او لباس شاهانهٔ خود را عوض کرد تا دشمن او را نشناسد. یوشیا به پیام نکو، پادشاه مصر که از جانب خدا بود، توجه نکرد.
[۲۳]در جنگ، تیراندازان دشمن با تیرهای خود یوشیا را زدند و او بشدت مجروح شد. یوشیا به افرادش دستور داد که او را از میدان جنگ بیرون ببرند.» [۲۴]پس او را از عرابه‌اش پائین آورده، بر عرابهٔ دومش نهادند و به اورشلیم بازگرداندند و او در آنجا درگذشت. وی را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند و تمام یهودا و اورشلیم برای او عزا گرفتند. [۲۵]ارمیای نبی برای یوشیا مرثیه‌ای ساخت. خواندن این مرثیه در اسرائیل بصورت رسم درآمد، بطوری که تا به امروز نیز این مرثیه را مردان و زنان به یاد یوشیا می‌خوانند. این مرثیه در کتاب «مراثی» نوشته شده است.

۲۵:۳۵
ار ۲۲:۱۰ـ۱۳
مراثی ۴:۲۰
زکر ۱۲:۱۱

[۲۶و۲۷]شرح کامل رویدادهای دوران سلطنت یوشیا، اعمال خوب او و اطاعتش از کتاب شریعت خداوند در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است.

۳ـ یهودا به بابل تبعید می‌شود

یهوآحاز بر یهودا سلطنت می‌کند

۳۶ مردم یهودا یهوآحاز پسر یوشیا را بجای پدرش به تخت سلطنت نشاندند. [۲]یهوآحاز در سن بیست و سه سالگی پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود. [۳]پادشاه مصر او را معزول کرد و از یهودا حدود ۳ر۴۰۰ کیلوگرم نقره و ۳۴ کیلوگرم طلا باج گرفت. [۴]پادشاه مصر، الیاقیم برادر یهوآحاز را بر تخت سلطنت یهودا نشاند و نام الیاقیم را یهویاقیم گذاشت و یهوآحاز را به مصر به اسیری برد.

۱:۳۶
ار ۱۱:۲۲
۲:۳۶
۲پاد ۳۰:۲۳ـ۳۴
۴:۳۶
ار ۱۰:۲۲و۱۲

یهویاقیم بر یهودا سلطنت می‌کند

[۵]یهویاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. او نسبت به خداوند، خدای خود گناه ورزید. [۶]نبوکدنصر، پادشاه بابل اورشلیم را گرفت و یهویاقیم را به زنجیر بسته، او را به بابل برد. [۷]نبوکدنصر مقداری از اشیاء قیمتی خانهٔ خداوند را گرفته، به بابل برد و در معبد خود گذاشت. [۸]شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت یهویاقیم و تمام شرارتها و

۵:۳۶
ار ۱۳:۲۲ـ۱۹
۶:۳۶
۲پاد ۱:۲۴
۲توا ۱۱:۳۳
ار ۱۹:۲۲و۲۰
۷:۳۶
۲پاد ۱۳:۲۴
۸:۳۶
۲پاد ۵:۲۴

۶:۳۶ نبوکدنصر پسر بنیانگذار امپراطوری جدید بابل بود. نبوکدنصر در سال ۶۰۵ ق.م. یعنی سالی که به پادشاهی رسید، در جنگ کرکمیش پیروز شد و امپراطوری آشور را منهدم ساخت (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲۰:۳۵). (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نبوکدنصر، تاریخچه زندگی او را در دانیال فصل ۴ بخوانید.)

بدیهایی که کرد در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا» نوشته شده است. پس از او، پسرش یهویاکین پادشاه شد.

یهویاکین بر یهودا سلطنت می‌کند

۹:۳۶ ۲پاد ۸:۲۴ـ۱۷
۱۰:۳۶ ۲سمو ۱:۱۱ ار ۱:۳۷

۹یهویاکین هیجده ساله بود که پادشاه شد، و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت کرد. او نیز نسبت به خداوند گناه ورزید. ۱۰در فصل بهار نبوکدنصر پادشاه او را اسیر کرده همراه اشیاء قیمتی خانهٔ خداوند به بابل برد. نبوکدنصر، صدقیا، عموی یهویاکین را به پادشاهی یهودا و اورشلیم منصوب کرد.

صدقیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۱:۳۶ ۲پاد ۱۸:۲۴ـ۲۰ ار ۱:۵۲
۱۲:۳۶ ار ۳:۲۱ـ۷
۱۳:۳۶ ۲توا ۸:۳۰ حز ۱۵:۱۷

۱۱صدقیا در سن بیست و یک سالگی پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۱۲او نیز نسبت به خداوند، خدای خود گناه ورزید و به پیام ارمیای نبی که از جانب خداوند سخن می‌گفت، گوش نداد. ۱۳او هر چند برای نبوکدنصر به نام خدا سوگند صداقت و وفاداری یاد کرده بود ولی علیه او قیام کرد. صدقیا با سرسختی به راه خود ادامه داد و نخواست فروتن شود و بسوی خداوند، خدای اسرائیل بازگشت کند.

۱۴تمام رهبران، کاهنان و مردم یهودا از اعمال قبیح قوم‌های بت‌پرست پیروی کردند و به این طریق خانهٔ مقدس خداوند را در اورشلیم نجس ساختند. ۱۵خداوند، خدای اجدادشان، انبیای خود را یکی پس از دیگری فرستاد تا به ایشان اخطار نمایند، زیرا بر قوم و خانهٔ خود شفقت داشت. ۱۶ولی بنی‌اسرائیل انبیای خدا را مسخره کرده، به پیام آنها گوش ندادند و به ایشان اهانت نمودند تا اینکه خشم خداوند بر آنها افروخته شد بحدی که دیگر برای قوم چاره‌ای نماند.

۱۵:۳۶ ار ۱۳:۷ ؛ ۳:۲۵
۱۶:۳۶ ۲توا ۱۰:۳۰ عز ۱۲:۵ امث ۲۴:۱ـ۳۲ ار ۱۲:۵و۱۳

سپاه بابل معبد را ویران می‌سازد

۱۷:۳۶ ۲پاد ۱:۲۵ـ۷

۱۸:۳۶ ۲توا ۷:۳۶ـ۱۰

۱۷پس خداوند پادشاه بابل را بضد ایشان برانگیخت و تمام مردم یهودا را به دست او تسلیم کرد. او به کشتار مردم یهودا پرداخت و به پیر و جوان، دختر و پسر، رحم نکرد و حتی وارد خانهٔ خدا شد و جوانان آنجا را نیز کشت. ۱۸پادشاه بابل اشیاء قیمتی خانهٔ خدا را، از کوچک تا بزرگ، همه را برداشت

۱۶:۳۶ خدا به یهودا به‌خاطر گناهش هشدار می‌داد و همواره مردم را مورد لطف خود قرار می‌داد، فقط برای آنکه آنها بسوی او باز گردند. اما کار به جایی رسید که دیگر چاره‌ای باقی نماند. از مخفی کردن گناه در قلب خود حذر کنید. روزی خواهد آمد که دیگر چاره‌ای باقی نخواهد ماند و مجازات خدا جایگزین رحمت او می‌شود. گناهی که شخص اغلب آن را تکرار می‌کند، اما هرگز از آن توبه نمی‌کند، مصیبت به بار می‌آورد.

و خزانهٔ خانهٔ خداوند را غارت نمود و همراه گنجهای پادشاه و درباریان به بابل برد. [۱۹]سپس سپاهیان او خانهٔ خدا را سوزاندند، حصار اورشلیم را منهدم کردند، تمام قصرها را به آتش کشیدند و همهٔ اسباب قیمتی آنها را از بین بردند. [۲۰]آنانی که زنده ماندند به بابل به اسارت برده شدند و تا به قدرت رسیدن حکومت پارس، اسیر پادشاه بابل و پسرانش بودند.

۱۹:۳۶ ۲پاد ۹:۲۵ ار ۱۳:۵۲

۲۰:۳۶ ۲توا ۱۱:۲۵ ار ۷:۲۷

[۲۱]به این طریق، کلام خداوند که بوسیلهٔ ارمیای نبی گفته شده بود به حقیقت پیوست که سرزمین اسرائیل مدت هفتاد سال استراحت خواهد کرد تا سالهایی را که در آنها قوم اسرائیل قانون سبت را شکسته بود جبران کند.

۲۱:۳۶ لاو ۴:۲۵ ؛ ۳۳:۲۶ ار ۱۰:۲۹

[۲۲]در سال اول سلطنت کورش، امپراطور پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود به انجام رسانید. او کورش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته، به سراسر امپراطوری خود بفرستد. این است متن آن فرمان:

۲۲:۳۶ عز ۱:۱ـ۳ اش ۲۸:۴۴ ار ۱۲:۲۵ ؛ ۱۰:۲۹

[۲۳]«من، کورش، امپراطور پارس اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها تمام ممالک جهان را به من بخشیده و به من امر فرموده که برای او در شهر اورشلیم که در سرزمین یهوداست خانه‌ای بسازم. پس، از تمام یهودیانی که در امپراطوری من هستند هر که بخواهد می‌تواند به آنجا بازگردد. خداوند، خدای اسرائیل همراه او باشد!»

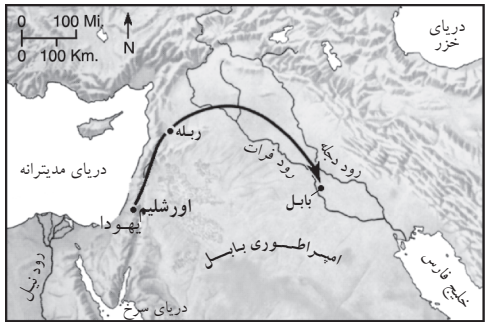

تبعید به بابل

با وجود معدود پادشاهان خوب یهودا و اصلاحات به‌جا، مردم هرگز واقعاً عوض نشدند. شرارت آنها ادامه یافت و بالاخره خدا امپراطوری بابل، به پادشاهی نبوکدنصر را به‌کار گرفت تا یهودا را تسخیر کند، اورشلیم را نابود سازد، و اهالی آن را به بابل به اسیری ببرد.

۲۱:۳۶ لاویان ۲۶:۲۷ـ۴۵ به‌طرز جالبی اسارت قوم اسرائیل را پیشگویی می‌کند و می‌گوید که قوم خدا چگونه به‌خاطر نااطاعتی از او از سرزمینشان دور خواهند شد. یکی از قوانینی که آنها نادیده گرفتند، این بود که سال هفتم بعد از هر شش سال زمین باید استراحت کند و از تولید محصول بیاساید (خروج ۲۳:۱۰و۱۱). هفتاد سال اسارت اجازه داد تا زمین استراحت کند، و جبران همه سالهایی را بکند که اسرائیلی‌ها این حکم را به‌جا نیاوردند.

ما می‌دانیم که خدا به همه وعده‌های خود عمل می‌کند، چه وعده‌های برکت و چه وعده‌های مجازات.

۲۲:۳۶و۲۳ کورش این اعلام را ۴۸ سال بعد از نابودی معبد (۱۸:۳۶و۱۹)، یعنی سال بعد از آنکه بابل را تسخیر کرد، صادر نمود. کتاب عزرا ماجرای این اعلام و بازگشت تبعیدی‌ها به یهودا را نقل می‌کند.

۲۲:۳۶و۲۳ کتاب دوم تواریخ به افت و خیزهای عبادت خدا می‌پردازد، عبادتی که مظهرش معبد اورشلیم بود. طرح ساخت معبد را داود ریخت و سلیمان آن را بنا کرد و بزرگترین مراسم عبادتی را که دنیا تا به آن موقع به خود دیده بود، برقرار کرد. عبادت در معبد به شکلی عالی سازماندهی شده بود.

اما در زمان سلطنت عده‌ای از پادشاهان شرور، معبد مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و عبادت تا جایی خوار شمرده می‌شد که بتها بسیار بیشتر از خدا تکریم می‌شدند. بالاخره، خود معبد به دستور نبوکدنصر، پادشاه بابل، نابود شد (۱۹:۳۶). پادشاهان از بین رفتند، معبد نابود شد، مردم به سرزمین دیگری منقل شدند. قوم از پایه و اساس واقعی خود محروم شد. اما خوشبختانه پایه و اساس بزرگتری وجود داشت و آن خود خدا بود. وقتی به‌نظر می‌رسد که از همه چیز در زندگی بی‌نصیب می‌شویم، ما نیز هنوز خدا، کلامش، حضورش، و وعده‌هایش را داریم.